بسم الله الرحمن الرحیم

معارف اهل البیت علیهم السلام

سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱

فصلنامه معارف اهل البیت علیهم‌السلام

سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۱

هیئت تحریریه:

محمد رضا آرام
دانشیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی

محمد رضا احمدی طباطبائی
دانشیار دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

ناصر باهنر
استاد دانشکده فرهنگ و ارتباطات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

سید مرتضی حسینی
استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

جلال درخشه
استاد دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

سید علاء الدین شاهرخی
دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان

باقر قربانی زرین
استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی

سید مهدی مسبوق
استاد دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا

محمد هادی همایون
استاد دانشکده فرهنگ و ارتباطات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

ویراستار:
نعمت الله پناهی، محمد علی ندائی

ترجمه چکیده‌ها:
محمد رضا آرام

صاحب امتیاز:
بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه‌السلام

مدیر مسئول: **مرتضی سعیدی زاده**

سردبیر: **جلال درخشه**

مدیر اجرایی: **محمدعلی ندائی**



نشانی:
مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب ۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه‌السلام، دفتر نشریه. **تلفن:** ۹ـ۳۲۲۸۳۰۴۴

پایگاه اینترنتی فصلنامه و سامانه دریافت مقالات:
www.maarefahlalbayt.ir/

فصلنامه «معارف اهل البیت علیهم‌السلام» به صاحب امتیازی بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه‌السلام پس از اخذ پروانه انتشار به شماره ثبت ۷۹۸۵۸ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به منظور ترویج و تعمیق فرهنگ و معارف اهل البیت علیهم‌السلام در جامعه و گسترش و حمایت از پژوهش‌های معارف اهل البیت علیهم‌السلام به طور مستمر و در قالب فصلنامه در حال انتشار است.

فصلنامه «معارف اهل البیت علیهم‌السلام» در دو نسخه چاپی و الکترونیکی منتشر می‌شود و براساس آئین‌نامه نشریات علمی مصوب کمیسیون نشریات وزارت علوم، پس از انتشار چهار شماره متوالی در فرایند ارزیابی نشریات علمی قرارخواهد گرفت.

فصلنامه معارف اهل البیت علیهم‌السلام در پایگاه‌های علوم استنادی جهان اسلام(ISC)، اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی(SID)، پایگاه مجلات تخصصی نور(noormags) و پایگاه اطلاعات نشریات کشور(magiran) نمایه می‌شود.

درباره مجله

فصلنامه معارف اهل البیتعلیهم‌السلام، مقاله‌های پژوهشی در زمینه‌های اعتقادی، کلامی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، تطبیقی و سایر ابعاد علمی با محوریت ائمه اطهارعلیهم‌السلام را می‌پذیرد.

راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

ـ چکیدهٔ فارسی و انگلیسی مقاله (حداکثر ۲۰۰ کلمه) و کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه) همراه مقاله ارسال شود.

ـ یادداشت‌ها و مآخذ به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله درج شود.

ـ در متن مقاله، هرجا که لازم بود، نام مؤلف، سال انتشار، منبع و صفحهٔ مدنظر (روش APA) و در مورد منابع خارجی (لاتین) معادل خارجی آن‌ها در پایین همان صفحه درج شود.

ـ نشانی کامل مقاله‌ها، کتاب‌ها، رساله‌ها و گزارش‌های لاتین ترجمه‌شده به فارسی باید ضمیمهٔ مآخذ شود.

ـ مؤلف باید سمت پژوهشی یا آموزشی، نشانی کامل محل کار و نشانی پست الکترونیکی (e-mail) خود را ضمیمهٔ مقاله کند.

ـ پذیرش نهایی مقاله و چاپ آن در مجله منوط به تأیید هیئت تحریریه و داوران متخصص «معارف اهل البیت علیهم‌السلام» است.

ـ مقاله‌های رسیده نباید در مجله‌های فارسی زبان داخل و خارج کشور چاپ شده باشد.

ـ مجله در «ویرایش» مقالهٔ رسیده، بدون تغییر در مفاهیم آن، آزاد است.

ـ «معارف اهل البیت علیهم‌السلام» ترجیح می‌دهد مقاله‌هایی را چاپ کند که نتیجهٔ پژوهش‌هایی دربارهٔ معارف و فرهنگ اهل البیت علیهم‌السلام باشد.

ـ مسئولیت مطالب مقاله‌های مندرج در فصلنامه، بر عهدهٔ نویسندگان آن‌هاست.

اشتراک

هزینه اشتراک سالیانه فصلنامه مبلغ ۱,۶۰۰,۰۰۰ ریال است.
متقاضیان محترم می‌توانند این مبلغ را به شماره حساب ۰۱۱۲۵۵۸۰۱۴۰۰۴ بانک ملّی به نام بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا علیه‌السلام واریزکنند و فیش آن را همراه با نشانی پستی خود به ایمیل فصلنامه یا به نشانی بنیاد بفرستند.

مقاله اول
بررسی مؤلفه‌های بصری رخدادهای مهم زندگانی امام حسن مجتبی علیه‌السلام در نگاره‌های دورهٔ ایلخانی تا صفوی
سید عباس صحفی
مرضیه علی‌پور
۹

مقاله دوم
اهداف کلی نگرش صحیفهٔ سجادیه به پدیده‌های طبیعی
احد داوری چلقائی
۴۷

مقاله سوم
نقش اصحاب امام رضا علیه‌السلام در مقابله با جریان‌های انحرافی
عزت اللّه مولایی‌نیا
نعیمه خراسانی
۷۱

مقاله چهارم
هجرت امام رضا علیه‌السلام به مرو و تأثیر آن بر بلوک‌های سازندهٔ فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن سوم و چهارم هجری با تأکید بر عنصر وحدت‌بخش
محمد جواد ابوالقاسمی
۸۷

مقاله پنجم
گفتمان عاطفی در دعای هفتم صحیفهٔ سجادیه
رضا عرب بافرانی
احمد محمّدیان
۱۱۱

مقاله ششم
بررسی تطبیقی خودشیفتگی از منظر روان‌شناسی و روایات معصومان علیهم‌السلام با تأکید بر روایات امیر مؤمنان علی علیه‌السلام
علیرضا ذوالفقاری
حسن رضا خلجی
۱۳۵

ترجمه
چکیده‌های انگلیسی
English Abstracts
۱۵۵

صحفی، سیدعباس؛ علی‌پور، مرضیه(۱۴۰۱). بررسی مؤلفه‌های بصری رخدادهای مهم زندگانی امام حسن مجتبی علیه‌السلام در نگاره‌های دورهٔ ایلخانی تا صفوی. فصلنامه معارف اهل البیت علیهم‌السلام. ۴ (۱). ۹-۴۶.
DOI:10.22034/MAB.2022.334550.1028

بررسی مؤلفه‌های بصری رخدادهای مهم زندگانی امام حسن مجتبی علیه‌السلام در نگاره‌های دورهٔ ایلخانی تا صفوی

دریافت:۱۴۰۰/۱۲/۲۶ پذیرش:۱۴۰۱/۳/۱۹

سید عباس صحفی[۱]، مرضیه علی‌پور[۲]

چکیده

نگارگری یکی از جلوه‌های زیبای هنر اسلامی، سیر تحول معنوی خود را از ارزش‌های حاکم بر جامعه برگرفته است. هنر مصورسازی نسخه‌هایی با مضامین شیعه، همواره تحت‌تأثیر تفکر مذهبی هنرمندان و حامیان آن‌ها در دوران مختلف بوده است و بخش عمده‌ای از آن‌ها روایات مربوط به زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت ایشان را متجلّی ساخته‌اند. رویکرد هنرمندان به این مضامین موجب بروز مؤلفه‌های خاصی از پردازش‌های تمثیلی، نشانه‌ای و انتزاعی در روایتگری نسبت به دیگر موضوعات حوزهٔ نگارگری شده است تا مضامین شیعه را به زبان تصویری انعکاس دهند. امام حسن مجتبی علیه‌السلام، امام دوم شیعیان به‌دلیل درک هر دو مرحلهٔ نبّوت و امامت از تاریخ اسلام در وقایع مهم بسیاری حضور داشته‌اند که همگی نشانهٔ جایگاه رفیع آن حضرت در نزد پروردگار، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام است. این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی با رویکرد تطبیقی با هدف بررسی جایگاه این امام هُمام در نگارگری، به مطالعهٔ نگاره‌هایی می‌پردازد که رخدادهای مهم زندگانی ایشان را منعکس کرده‌اند. اطلاعات مورد نیاز تحقیق از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. یافته‌ها مبین این امر هستند که این نگاره‌ها وقایع مهم زندگانی امام حسن علیه‌السلام را بر اساس باورهای شیعه، آیات و روایات به نمایش گذاشته‌اند و در هریک از آن‌هابر مبنای مضمون مدنظر، مؤلفه‌های بصری و نمادین به انعکاس امامت امام حسن علیه‌السلام به‌عنوان دومین جانشین بلافصل حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از حضرت علی علیه‌السلام به امر الهی پرداخته‌اند.

کلید واژه‌ها: امامت، امام حسن مجتبی علیه‌السلام، نگارگری، مضامین شیعه، نسخه‌های خطی.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم: Abbas_sohofi@yahoo.com
۲. دکترای تاریخ تطبیقی تحلیلی هنر اسلامی، دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول): marziealipoor@yahoo.com

مقدمه

۱. مسئلهٔ تحقیق

عقیدهٔ امامیه آن است که خدای سبحانه، امامان دوازده‌گانه را به زبان پیامبر پاک‌نهاد، معین ساخته و توسط آیات و نُصوص مُتواتر روشن شده‌است. از جمله احادیثی که به این نکته اشاره می‌کنند می‌توان به «ثقلین»، «سفینه» و ...اشاره کرد. امام حسن مجتبی علیه‌السلام، امام دوم شیعیان، هفت سال از عمر شریف خویش را در آغوش پرمهر جدّ بزرگوارش به سر برد و پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مادرش تحت تربیت پدر بزرگوار خویش قرارگرفت. امام حسن علیه‌السلام از جهت منظر، اخلاق و بزرگواری به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بسیار مانند بود. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند که دربارهٔ حسنین علیهماالسلام می‌فرمود: «این دو فرزند من، امام هستند خواه برخیزند و خواه بنشینند (کنایه از این که در هرحال امام و پیشوایند)»(فیض الاسلام، ۱۳۷۸، ج۳ : ۸۳۵)در سرشت و طینت امام حسن علیه‌السلام برترین نشانه‌های انسانیّت وجود داشت و هر که ایشان را می‌دید به دیده‌اش بزرگ می‌آمد و هر دوست یا دشمنی که سخن یا خطبه او را می‌شنید، به‌آسانی درنگ می‌کرد تا او سخن خود را تمام کند و خطبه‌اش را به پایان برد. روش زندگی امام حسن علیه‌السلام در دوران اقامتش در کوفه او را قبلهٔ‌نظر و محبوب دل‌ها و مایهٔ‌امید کسان ساخته‌بود.

پس از حادثه دهشتناک ضربت‌خوردن امیرالمومنین علی علیه‌السلام در مسجد کوفه و به‌هنگام شهادت بنا به فرمانی که از پیش از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشت، امام حسن علیه‌السلام را به جانشینی خویش برگزید. امام باقر علیه‌السلام فرمود: « علی علیه‌السلام به حسن وصیت کرد و حسین و محمد علیهم‌السلام را باهمه فرزندان و روسای شیعه و خانواده‌اش بر آن وصیت شاهد گرفت، سپس کتاب و سلاح را تحویلش داد و به او فرمود: پسرجان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من دستور داد و کتاب‌ها و سلاحش را به من سپرد و به من امر فرمود که به تو دستور دهم وقتی مرگت فرا رسید آن را به برادرت بسپری»(کلینی،۱۳۸۸،ج۱: ۵۹۴). چون امیرالمومنان علیه‌السلام از دنیا رفت، امام حسن علیه‌السلام خطبه‌ای خواند و حق خود را (در امر خلافت) بیان فرمود، پس یاران پدرش با او بیعت کردند که با هر که او بجنگد، آن‌ها نیز بجنگند و با هر که صلح کند، آن‌ها نیز

صلح کنند(مفید، ۱۳۸۸: ۳۱۰). امام مجتبی علیه‌السلام حدود شش ماه به ادارهٔ امور مسلمین پرداخت؛ اما معاویه در این مدت که دشمن سرسخت علی علیه‌السلام و خاندان او بود و سال‌ها به طمع خلافت (در آغاز به بهانه خون‌خواهی عثمان و در ادامه آشکارا به طلب خلافت) جنگیده بود، به عراق که مَقرّ خلافت امام حسن علیه‌السلام بود، لشکر کشید و جنگ را آغاز کرد. وی با توطئه‌های زهرآگین و خریداری وجدان‌های پَست و شایعه‌پراکنی و انتشار روحیه یأس در مردم سُست‌ایمان، زمینه را به‌نفع خود فراهم و امام علیه‌السلام را مجبور به صلح کرد. امام حسن علیه‌السلام بدین امر راضی نشد، مگر بدین جهت که مکتب و اصول فکری خود را از انقراض محفوظ بدارد و شیعیان خود را از نابودی برهاند. معاویه به این ترتیب خلافت اسلامی را در زیر تسلط خود آورد و در سخنرانی عمومی در عراق، شرایط صلح را زیر پا نهاد. امام حسن علیه‌السلام در تمام مدت امامت خود در نهایت شدت و اختناق زندگی می‌کرد و هیچ‌گونه امنیتی نداشت و سرانجام به تحریک معاویه به‌دست همسر خود (جَعده) مسموم و شهید شد.

امام حسن مجتبی علیه‌السلام به‌دلیل درک هر دو مرحلهٔ نبّوت و امامت از تاریخ اسلام در وقایع مهم بسیاری حضور داشته‌اند که همگی حاکی از جایگاه رفیع آن حضرت در نزد پروردگار باری‌تعالی، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام است. بر اساس یافته‌ها، این نگاره‌ها وقایع مهم زندگانی امام حسن علیه‌السلام را بر اساس باورهای شیعه و آیات و روایات به تصویرکشیده‌اند و در هریک از آن‌ها بر مبنای مضمون مد نظر، مؤلفه‌های بصری و نمادین به انعکاس امر امامت امام حسن علیه‌السلام به‌عنوان دومین جانشین بلافصل حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از حضرت علی علیه‌السلام به امر الهی پرداخته‌اند.

۱-۱. اهداف تحقیق

دست‌یابی به ویژگی‌ها و مؤلفه‌های بَصری و نمادین نگاره‌های منعکس‌کنندهٔ رخدادهای مهم زندگی امام حسن علیه‌السلام.

بررسی ارتباط میان آیات و روایات شیعه مربوط به این رخدادها و نگاره‌هایی با این مضامین.

۱-۲. سؤالات تحقیق

نگارگران از چه مؤلفه‌های بصری و نمادین برای بیان رخدادهای مهم زندگی امام حسن علیه‌السلام استفاده کرده‌اند؟

عواملی مانند ترکیب‌بندی، عناصر بصری و ارتباط تصویری هر نگاره چگونه در خدمت بیان آیات و روایات مدنظر قرار گرفته‌اند؟

آیات و روایات شیعه چه نقش و تأثیری در مصورسازی این نگاره‌ها داشته‌اند؟

۱-۳. پیشینهٔ تحقیق

با وجود اهمیت سیرهٔ امام حسن علیه‌السلام در تاریخ اسلام و وجود نگاره‌هایی دربارهٔ ایشان، تاکنون پژوهش منحصربه‌فردی در حیطهٔ نگارگری انجام نگرفته‌است. از تحقیقاتی که در حوزهٔ این پژوهش واقع می‌شوند، می‌توان به مقالهٔ «مطالعهٔ پیکرنگاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در نگاره‌های دورهٔ ایلخانی با اتکا به آیکونوگرافی پانوفسکی» نوشتهٔ مریم رفیعی و علی اکبر جهانگرد(۱۳۹۹) اشاره کرد که بر اساس شیوهٔ آیکونوگرافی به بررسی سیر تحول شمایل دینی به‌خصوص مهم‌ترین خصوصیات شمایل‌نگارانه چهرهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداخته و وجوه افتراق و تشابه تصاویر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مشخص شده‌است. در تحقیقی با عنوان «عناصر بصری رویدادهای زندگی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در نگاره‌های جامع التواریخ»، مهناز شایسته‌فر و شهین عبدالکریمی(۱۳۹۵) به مطالعهٔ نگاره‌های مربوط به زندگانی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداخته و تأثیرات عناصر بصری بیزانس و چین و فرهنگ و هنر ایلخانان را بر این نگاره‌ها نشان داده‌اند. در مقالهٔ «بررسی تصویرسازی زندگی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در نسخه‌های چاپ سنگی طوفان‌البکاء» نوشتهٔ فاطمه عسگری(۱۳۹٤) تصاویر حضرت فاطمه علیهاالسلام بررسی شده تا شاخصهٔ متمایز تصویر ایشان نسبت به افراد دیگر در این نسخه شناسایی شود و بدین طریق به نحوهٔ طراحی و ترکیب‌بندی تصاویر این نسخه دست یافته شده‌است. این تحقیق برای اولین بار به مطالعهٔ نحوهٔ انعکاس مؤلفه‌های بَصری رخدادهای مهم زندگانی امام حسن مجتبی علیه‌السلام در نگاره‌های مذهبی دوره‌های مختلف پرداخته‌است.

۱-۴. روش تحقیق

روش پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی با رویکرد تطبیقی است. در ابتدا به بررسی اجمالی زندگی امام حسن مجتبی علیه‌السلام و شکل‌گیری نگارگری شیعه پرداخته شده و سپس ویژگی‌های نگاره‌هایی که رخدادهای مهم زندگانی ایشان را منعکس کرده‌اند و چگونگی ارتباط آیات و روایات شیعه با عناصربَصری موجود در این آثار مطالعه می‌شود. برای شناخت مضمون مصورشده در نگاره‌ها، مؤلفه‌های بصری و نمادین و تمهیدات تجسمی به‌کار رفته در آن‌ها شناسایی و مطابق با آیات و روایات توصیف و تحلیل شده‌است. اطلاعات این تحقیق از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و روش نمونه‌گیری به شکل سرشماری است؛ بنابراین، جامعهٔ آماری این پژوهش تمام نگاره‌های شناخته‌شده و در دسترس با موضوع رخدادهای مهم زندگانی امام حسن علیه‌السلام از دورهٔ ایلخانی تا صفوی است.

۲. نگارگری مذهبی

هنرمندان برای بیان ابعاد گوناگون معنوی و مفهومی مضامین مذهبی به شیوه‌ها و نمادهای نگارگری هر دوره متوسل می‌شوند و طبیعتاً این روش‌ها متأثر از فضای فکری، سیاسی و اجتماعی به‌ویژه بینش صاحبان قدرت در هر دوره بوده و طرز نگرش و روایت مدنظر حامیان در نگاره‌ها انعکاس یافته‌است. به‌طور مثال، در اکثر نسخه‌های دوره‌های سلجوقی، ایلخانی و تیموری ترسیم شخصیت‌های مقدس شیعه به‌روش واقع‌گرایانه و شمایل‌گونه و بدون حائل همچون دیگر شخصیت‌های اسلامی بیانگر نوع نگاه ناسوتی نگارگران به شخصیت‌های شیعه در آن دوره‌هاست و صرفاً این آثار به بازنمایی رویدادها از بُعد تاریخی پرداخته‌اند، نه آن حرمتی که شیعیان برای ائمه‌اطهار علیهم‌السلام قائل‌اند؛ بنابراین با حاکمیت تفکر اهل‌تسنّن نباید انتظار داشت تصاویر با مضامین شیعه به‌گونه‌ای صریح و بی‌پرده به تبلیغ اندیشه‌های شیعه بپردازند و شیوه‌ها و قواعدی برای بیان شأن و جایگاه آن‌هادر تصاویر به‌کار برده شود؛ اما از قرن ۱۰ قمری و با قدرت‌یابی اندیشهٔ شیعه، شیوه‌ها و تمهیدات بیشتری خلق شد که نظرگاه شیعه نسبت به شخصیت‌های مقدس در عرصه نگارگری را جلوه داد(مهدی‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۸ - ۶۹). شخصیت‌های شیعه برگزیدگانی

هستند که اگر صورت جسمانی و زمینی آن‌هابی‌واسطه و بدون به‌کاربردن تمهیداتی در تصویر ظهور یابد، مخاطب را به مَدلول واقعی آن‌ها ارجاع نمی‌دهد و احتمالاً یکی از دلایل حرمت تصویرگری به‌خصوص شمایل اولیای‌الهی را بر همین مبنا باید دانست؛ زیرا صورت مادی این جهانی بر مناسباتی دلالت دارد که انسان را از رسیدن به مَدلول حقیقی بازمی‌دارد؛ بنابراین اِبداع نماد و شیوه‌های تصویری که اهمیت موضوعات شیعه همچون تقدس، بزرگی و شأن والای شخصیت‌های آن را نشان دهد از دورهٔ صفوی بیشتر بروز و تَجلّی یافت(همان: ۱۸۰ و۱۸۱).

۲-۱. مؤلفه‌های بصری رخدادهای مهم زندگانی امام حسن مجتبی علیه‌السلام در نگاره‌های دورهٔ ایلخانی تا صفوی

۲-۱-۱. نگاره «مسیلمه کذاب» نسخهٔ«آثارالباقیه عن القرون الخالیه»موجود در کتابخانه دانشگاه اِدینبورگ

«آثارالباقیه عن‌القرون‌الخالیه» تألیف ابوریحان بیرونی،دانشمند ایرانی به سال۳۹۱قمری است.این نسخه مربوط به تاریخ و نجوم است و تصاویر آن ارتباط زیادی با مطالب تاریخ‌شناسی آن ندارد و جزو اولین نسخی است که نگاره‌هایی از رسول‌اللّه در آن دیده می‌شود. نسخهٔ اصلی سال۷۰۷قمری تحت‌حمایت اُلجایتو و به دستور رشیدالدین در رَبع رشیدی تبریز تنظیم شده‌است. از «آثارالباقیه عن القرون الخالیه» نسخه‌های متعددی در کتابخانه‌های ایران و کشورهای دیگر جهان وجود دارد. نسخهٔ موجود در کتابخانه اِدینبورگ، به قطع رحلی (۱۳/۵در۳۰ سانتی‌متر) و مشتمل بر ۱۷۸ صفحه و هر صفحه ۲۱ سطر است که به‌خط عربی و به قلم نستعلیق توسط ابن شهیرالکتبی کتابت شده‌است. این نسخه دارای ۲۵ مجلس نگارگری است که فقط ٦ نگارهٔ آن به زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداخته‌است.



تصویر ۱ - نگارهٔ «مسیلمهٔ کذاب» نسخهٔ «آثارالباقیه عن القرون الخالیه»، اوایل قرن ۸ قمری، محل نگهداری: کتابخانه دانشگاه ادینبورگ (www.pinterest.com).

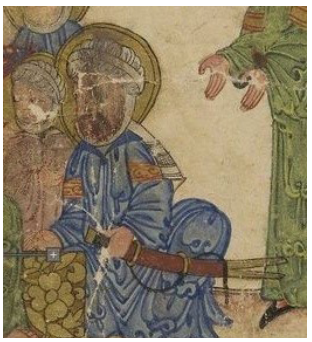
در نگاره «مسیلمه کذّاب» نسخهٔ «آثارالباقیه عن القرون الخالیه» موجود درکتابخانه دانشگاه اِدینبورگ، مضمون اصلی ادعای نبّوت مسیلمه و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. درحالی‌که مهم‌ترین مسئله دربارهٔ تعیین پیشوای دینی، انتصابی‌بودن آن از جانب خداوند است، چراکه جانشین می‌باید اوامر و نواهی الهی را برای مردم بیان کند. اهمیت این موضوع می‌طلبد که تعیین فردی از جانب خداوند باشد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به فرمان الهی جانشین خود، علی علیه‌السلام را تعیین کرد، ولیکن برخی همچون مسیلمه کذّاب پذیرش اسلام و پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مشروط به کسب جانشینی پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته‌اند. آن حضرت در جواب نامه مسیلمه نوشت: «از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسیلمه کذّاب، زمین برای خداست و آن را به هر که از بندگانش بخواهد میراث دهد و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است» (طبری، ۱۳۷۵، ج٤: ۱۲۷٤).



تصویر ۲- بخشی از تصویر ۱



تصویر ۳- بخشی از تصویر ۱



تصویر ۴- بخشی از تصویر ۱

در این نگاره، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله با جامهٔ سبزرنگ و دستاری سپید در جمع یاران و اهل بیت‌شان به حالت چهار زانو بر تختی با نقوش گیاهی نشسته‌است(تصویر۲) و برای نمایش رتبهٔ معنوی بالاتر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایشان را در سطح بالاتر نسبت به دیگر افراد ترسیم کرده‌اند و حضرت در حال گفت‌وگو با فرستادگان مسیلمه هستند. فرستادگان در سمت چپ و پشت سر اهل بیت علیهم‌السلام، امام علی علیه‌السلام (تصویر٤) و امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام قرار گرفته‌اند و بر فراز سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت ایشان ابر رحمت ترسیم شده است(تصویر۳). اگرچه در اکثر روایاتی که دربارهٔ مسیلمه ذکر شده، دربارهٔ اهل بیت علیهم‌السلام در آن محفل سخنی گفته نشده‌است، ولیکن احتمال دارد، هنرمند برای تأکید بر جانشینان برحق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی علیه‌السلام و حسنین علیهما‌السلام را نزدیک‌ترین افراد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ترسیم کرده‌است. همان‌طورکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جواب مسیلمه نوشت: «از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسیلمه کذّاب، زمین برای خداست و آن را به هر که از بندگانش بخواهد میراث دهد و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است.» احتمالاً این تصویر جزو اولین نگاره‌هایی است که امام حسن علیه‌السلام که جزو اوصیای الهی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است در آن به‌تصویر کشیده شده‌است.

۲-۱-۲. نگارهٔ «مُباهله» نسخهٔ«آثارالباقیه عن القرون الخالیه»موجود در کتابخانه دانشگاه اِدینبورگ

نگارهٔ «مباهله» نسخهٔ«آثارالباقیه عن القرون الخالیه»موجود در کتابخانه دانشگاه اِدینبورگ، موضوع «مباهله» بر اساس آیات قرآنی و مستندات تاریخی صدر اسلام را که میان اهل‌بیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسیحیان نَجران رخ داده، به‌نمایش گذاشته‌است. پس از اینکه خدای سبحان به رسولش دستور «مباهله» با مسیحیان نَجران را داد، قرار بر این شد که هر دو گروه با فرزندان و همسران خود به محل تعیین‌شده آمده و برای نابودی اهل باطل دعا کنند. هنگامی که بزرگان نَجران مشاهده کردند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عزیزترین نزدیکان خود را برای این‌کار راهی میدان کرده‌است، به صدق ادعای او پی برده و از مباهله منصرف می‌شوند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که اگر ادعای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بی‌اساس بود، هیچ‌گاه در صحنه‌ای که قرار است همراهان ایشان مورد لعن و نفرین قرار گیرند، اهل‌بیت خویش را سپر بلای خود قرار نمی‌داد(ابوالفتوح رازی، ۱٤۰۸ق،ج٤: ۳٦۱).

در نـگاره «مباهلـه»، حضـرت رسـول صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای لبـاس و دسـتاری سـپید و عبایـی سـبزرنگ اسـت و سـفیدی لبـاس ایشـان نشـان پاکـی اسـت(تصویر٦). پیامبـر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درحالی‌کـه دسـت راسـت‌اش را بـه طـرف سـینه برده، مشـغول گفت‌وگـو بـا مسـیحیان نجـران اسـت؛ زیـرا یکـی از آن‌هانیـز دسـتش را بـالا بـرده و احتمـالاً بـا حضـرت رسـول صلی‌الله‌علیه‌وآله در حـال مصالحـه اسـت. حضرت علـی علیه‌السلام نیـز دارای پوشـش سـرمه‌ای و دسـتار سـفیدی بـر سـر اسـت و دنبالـهٔ دسـتارش روی شـانه‌اش قـرار گرفتـه و در دسـتش ذوالفقـار را نگـه داشته‌است. پشـت سـر حضـرت رسـول صلی‌الله‌علیه‌وآله بانویـی بـا پوشـش و روبنـد نارنجی ایستاده‌است کـه بنا بـر روایات مباهلـه حضرت زهرا علیهاالسلام اسـت. (ایـن تصویـر از جملـه اولیـن نگاره‌هایـی اسـت کـه زنـان را بـا حجـاب کامـل نشـان داده‌است.) جلـوی حضـرت علـی علیه‌السلام، کودکـی بـا لبـاس صورتـی و دسـتاری سـفید ایسـتاده و کودکـی کـه احتمـالاً امـام حسـن علیه‌السلام اسـت نیـز روبـه‌روی امـام حسـین علیه‌السلام ایسـتاده و صورتـش رو بـه بـالا و در حـال شـنیدن گفت‌وگوهـای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بـا مسـیحیان ترسـیم شده‌است. ظاهراً نگارگـر بـرای نشـان‌دادن جایـگاه یکسـان امـام حسـن و امـام حسـین علیهماالسلام در نـزد پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌هـارا به‌صـورت قرینـه در دو طـرف رسـول صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌تصویـر کشیده‌است. در ایـن تصویـر، تمـام افـراد دارای هالـهٔ نورانـی هسـتند. ایـن موضـوع متأثـر از نگارگـری ایـن دوره اسـت کـه هالـه را بـرای چهـرهٔ همـه اَعـم از مقـدس و غیرمقـدس رسـم می‌کرده‌انـد؛ امـا بـر گـرد چهـره رسـول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله عـلاوه بـر دسـتار و هالـه‌ای نورانـی، عبـای سـبزرنگی نیـز ترسـیم شده‌است. احتمـالاً نگارگـر بدیـن طریق خواسـته بـر برتـری و سـیادت رسـول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بـر امـت اسـلامی و مقـام شامخ‌شـان تأکیـد کنـد و بـه احتمـال زیـاد انتخـاب رنـگ سـبز بـرای ایشـان می‌توانـد مبیـن عصمـت پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیـز باشـد. همچنیـن می‌توانـد اشـاره‌ای بـر «حدیـث کسـاء» و نـزول «آیـهٔ تطهیـر» دربـارهٔ اهل‌بیـت پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشـته باشـد. در ایـن تصویـر از عناصربصـری بـرای بازنمایـی محـل «مباهلـه» کـه بـه اعتقـاد برخـی در نقطـه‌ای خـارج از شـهر مدینـه و در دامـن صحـرا و کنـار کـوه مباهلـه بـوده، اسـتفاده شده‌است. زمینـهٔ نـگاره پوشـیده از سـبزه و بوته‌هایـی روی کـوه سـفیدرنگ «مباهلـه» ترسـیم شـده کـه می‌توانـد گواهـی بـر نـوع منطقـهٔ ایـن ماجـرا باشـد. آسـمان آبی‌تیـره بـا ابرهـای حلقـوی طلایـی بـر بـالای سـر آل کسـاء علیهم‌السلام سـایه افکنده‌است. احتمـالاً وجـود ایـن ابرهـا نشـان رحمـت الهـی اسـت(تصویر۸) کـه بـا وجـود اهـل بیـت پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله ظاهـر شـده‌اند.

«مباهله» علاوه بر اینکه موجب اثبات حقانیت اسلام در برابر سایر ادیان الهی و بیان فضایل علی علیه‌السلام[۱] و اهل‌بیت علیهم‌السلام است، بدین طریق جانشینان بر حق رسول‌خدا در قرآن را برای مسلمانان مشخص می‌کند و این مهم‌ترین و اصلی‌ترین سند تاریخی برای مسئلهٔ جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.



تصویر ۵- نگارهٔ «مباهله»، نسخهٔ «آثار الباقیه عن القرون الخالیه»، اوایل قرن ۸ قمری، محل نگهداری: کتابخانه دانشگاه ادینبورگ (www.pinterest.com).

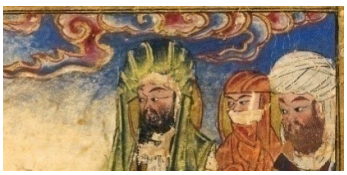
۱. روزی مأمون به حضرت رضا علیه‌السلام گفت: بزرگ‌ترین فضیلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که قرآن بر آن دلالت دارد، چیست؟ حضرت رضا علیه‌السلام به او فرمود: «فضیلتی که در مباهله است. زیرا خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْکَاذِبِینَ» طبق این آیه امیرالمومنین علی علیه‌السلام نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. از طرفی می‌دانیم که هیچ یک از مخلوقات خداوند سبحان، بزرگوارتر و برتر از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست، پس لازم است که به حکم خدا هیچ‌کس برتر از نفس پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نباشد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۴۹: ۱۸۸).



تصویر۶- بخشی از تصویر۵



تصویر۷- بخشی از تصویر۵



تصویر۸- بخشی از تصویر۵

۲-۱-۳. نگارهٔ «غدیرخم» نسخهٔ «آثارالباقیه عن القرون الخالیه» موجود در مدرسهٔ عالی شهید مطهری

نسخهٔ «آثارالباقیه عن القرون الخالیه» موجود در کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی شهید مطهری، به قطع وزیری (۲۵در۱۶/۵ سانتی‌متر) و مشتمل بر ۳٦٤ صفحه است که در سال ۱۰۷۵ قمری به خط عربی و به قلم نستعلیق کتابت شده است. این نسخه که در دورهٔ صفویه مجدداً تصویرگری شده نیز ۲۵ مجلس نگارگری دارد که ٦ نگارهٔ آن به زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اختصاص یافته‌است. در زمان صفویان نسخه‌برداری و مصورسازی نسخه‌های متعددی همچون «آثارالباقیه عن القرون الخالیه» رواج یافت و این نگارهٔ «غدیرخم» منتخب از نسخه‌ای است که در این دوره تصویرگری شده‌است.

در این تصویر، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله با قبای قهوه‌ای و عبای مشکی و علی علیه‌السلام در روبه‌روی ایشان با لباسی سرمه‌ای ایستاده است. هر دو حضرت دارای دستار سفید و هاله نورانی هستند و حضرت علی علیه‌السلام ذوالفقار را در دستش نگه داشته است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست خویش را بر شانهٔ علی علیه‌السلام نهاده و او را به امت اسلامی معرفی می‌کند[1] (تصویر۱۰). هنرمند بدین‌طریق انتصاب امیرالمومنین علی علیه‌السلام توسط پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را به نمایش گذاشته‌است.

۱. آیهٔ تبلیغ «یا أَیُّهَا الرَّسولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ اِنّ اللهَ لا یَهْدی الْقَوْمَ الْکافِرینَ»(مائده، ۶۷).
آیهٔ اکمال دین «اَلْیَوْمَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ دینِکُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً»(مائده،۳).



تصویر ۹- نگارهٔ «غدیرخم»، نسخهٔ «آثار الباقیه عن القرون الخالیه»، اوایل قرن ۱۱ قمری، محل نگهداری: مدرسهٔ عالی شهید مطهری (منبع: نگارندگان)

پشت حضرت علی علیه‌السلام کودکی با لباس قرمز رنگ و دستاری مشابه علی علیه‌السلام ایستاده است (تصویر ۱۱) و هر سهٔ آن‌ها دارای هاله نورانی هستند که نشانهٔ تقدس آن‌هاست. در جانب راست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز دو زن با لباس‌های زرشکی و آبی ایستاده‌اند. احتمالاً حضور آن‌ها در این نگاره اشاره بر حدیث تهنیت و بیعت زنان با رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمومنین علیه‌السلام دارد. (تصویر ۱۲) مدل لباس و دستار همهٔ افراد این نگاره یک شکل است؛ ولی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله عبای سیاهی نیز دربردارد و طرز دستار بستن ایشان نیز متفاوت است. شاید نگارگر با ترسیم دست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر شانهٔ علی علیه‌السلام و حضور کودکی، احتمالاً امام حسن علیه‌السلام در پشت سر آن حضرت، خواسته علاوه بر انتصاب علی علیه‌السلام توسط رسول اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به این حدیث از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم نیز اشاره کند: «خداوند در کتابش

شما را به نماز امر فرموده که آن را برایتان بیان داشتم و به زکات و روزه و حج دستور داده که برای شما تبیین کرده و تفسیر نمودم و به ولایت امر کرده و من شما را شاهد می‌گیرم که ولایت مخصوص این شخص است و حضرت در این‌حال دست مبارکش را بر علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام گذاشت. سپس به دو پسرش بعد از او اختصاص دارد و بعد از آن مخصوص جانشینان از فرزندان آنان است. آنان از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن از آنان جدا نمی‌شود تا بر سر حوضم بر من وارد شوند» (هلالی عامری، ۱٤۱٦ق: ۲۰۰).



تصویر ۱۰- بخشی از تصویر ۹



تصویر ۱۱- بخشی از تصویر ۹

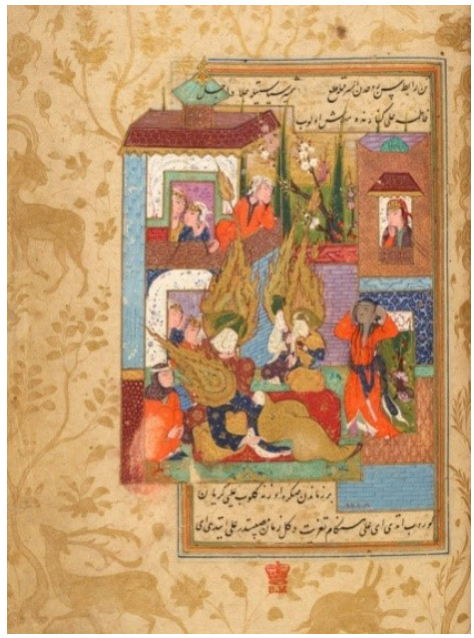


تصویر ۱۲- بخشی از تصویر ۹

۲-۱-۴. نگارهٔ «رحلت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله» نسخهٔ «حدیقة‌السعداء» موجود در کتابخانهٔ بریتانیا

نسخهٔ «حدیقة‌السعداء» که نثری ترکی از «روضة‌الشهداء» واعظ کاشفی است، توسط فضولی بغدادی تألیف شده‌است. کتاب «روضة‌الشهداء» اثر کمال‌الدین حسین‌بن‌علی واعظ کاشفی (متوفی ۹۱۰ه.ق) به دستور سید مرشدالدین عبداللّٰه معروف به سید میرزا داماد سلطان‌حسین بایقرا تألیف شده است. از این کتاب نسخه‌های متعددی در موزه‌های مختلف جهان وجود دارد؛ ولی نسخهٔ «حدیقة‌السعدایی» که در کتابخانهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود، دارای ۱۵ مجلس‌نگارگری است که یکی از آن‌ها به رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اختصاص یافته‌است. در این نگاره، کتیبه‌هایی به خط نستعلیق ترکی مشاهده می‌شود که موضوع نگاره را بیان می‌کند.

این نگاره، واپسین لحظات حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به‌نمایش گذاشته است، زمانی که حال رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رو به وخامت نهاده وآثار مسمومیت با زهر بر ایشان غالب شده و نزدیکان‌شان در کنار بستر ایشان گرد آمده‌اند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درحالی‌که سر بر دامان امیرالمومنین علی علیه‌السلام دارد و هالهٔ شعله‌سان، چهره‌شان را پوشانده، به‌نمایش درآمده است(تصویر ۱۴) و حضرت علی علیه‌السلام نیز با جامهٔ قهوه‌ای‌رنگ و عمامهٔ سبزرنگ و هالهٔ شعله‌سان همچون حسنین علیهماالسلام ترسیم شده و احتمالاً دو بزرگوار در حال گفت‌وگو با یکدیگر هستند؛ زیرا بر اساس روایات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «سر مرا در دامان خود قرار ده، زیرا امر خدا فرارسیده است. بعد از مرگم تَجهیز مرا بر عهده گیر و بر من نماز بخوان و از من جدا مشو تا این‌که مرا در مرقدم قرار دهی و از خداوند متعال در این امور یاری طلب»(ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج۲: ۲۶۳). احتمال دارد بانویی که در سمت راست بالای بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به تصویرکشیده شده، حضرت فاطمه علیهاالسلام باشد که با چشمانی اشکبار حال پدر را با پریشانی نظاره می‌کند و احتمالاً خبر مَسرت‌بخش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که«تو اولین کس از اهل‌بیت علیهم‌السلام من هستی که به من ملحق می‌شوی» فاطمه علیهاالسلام را اندکی تسکین داده است(تصویر ۱۵).



تصویر ۱۳- نگارهٔ «رحلت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در دامان حضرت علی علیه‌السلام»، نسخهٔ«حدیقة‌السعداء»، اواخر قرن ۱۰ و اوایل ۱۱ قمری، محل نگهداری: کتابخانه بریتانیا،(www.imagesonline.bl.uk).

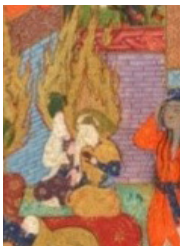
در کنار بستر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله حسنین علیهماالسلام نیز مشاهده می‌شوند که متحیرانه به حالات جدّ بزرگوارشان نظاره می‌کنند(تصویر۱۶). چون زمانی که امام حسن و امام حسین علیهماالسلام گریه‌کنان بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدند و خود را بر روی سینهٔ حضرت انداختند، امیرالمومنین علیه‌السلام خواست آن‌ها را بلند کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «علی جان! آن‌ها را به حال خود بگذار تا من آنان را ببویم و آنان هم مرا ببویند و من از آنان توشه بگیرم و آن‌ها هم از من توشه بردارند»(همان). پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این جملات را فرمود و درحالی‌که سر در دامان امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشت، بدرود حیات گفت و به نزد پروردگارش عروج کرد.



تصویر۱۴- بخشی از تصویر۱۳



تصویر۱۵- بخشی از تصویر۱۳



تصویر۱۶- بخشی از تصویر۱۳

چهرهٔ امام علی و حسنین علیهماالسلام علاوه بر روبند، با هاله‌ای نورانی پوشانده؛ اما چهرهٔ رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فقط با انوار شعله‌سان ترسیم شده‌است، درحالی‌که برخلاف سایر نسخ شیعه که چهرهٔ حضرت فاطمه علیهاالسلام پوشانده می‌شد، در این نگاره بدون روبند به تصویرکشیده شده‌است. در این تصویر، علاوه بر اهل‌بیت علیهم‌السلام که نزدیک‌ترین افراد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند، افراد دیگری نیز مشاهده می‌شوند که احتمالاً اشاره بر سایر همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد که از اشکوبه‌هایی به نظاره پرداخته‌اند و یکی از آنان با چهره‌ای تیره و مویه‌کنان و جامه‌دران به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک می‌شود.

۲-۱-۵. نگارهٔ «نسب‌شناسی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله» نسخهٔ «تاریخ بلعمی» (جلد اول) موجود در گالری فریر



تصویر ۱۷ - نگارهٔ «نسب‌شناسی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله»، «نسخهٔ بلعمی» (جلد اول)، قرن ۸ قمری، محل نگهداری: گالری فریر، (www.wikimedia.org)

نگارهٔ «نسب‌شناسی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله» متعلق به نسخه مصور «تاریخ بلعمی» موجود در گالری فریر است که در صفحهٔ ۱۵۷ جلد اول این نسخه سه‌جلدی وجود دارد. این نگاره با کتیبه‌هایی راجع‌به شجره‌نامه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان ایشان به‌نمایش گذاشته شده‌است. در قسمت راست بالای این نگاره، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با جامه‌ای سبزرنگ، عمامه‌ای سپید و گیسوان سیاه‌رنگ، روی سجاده‌ای با نقش محراب که بر آن کلمه «اللّه» نقش بسته، نشسته‌است(تصویر۱۸). ایشان با دست چپش به سمت قرآن که در دست راستش نگه داشته‌است، اشاره می‌کند و احتمال دارد با ابوبکر و عمر که در مقابل ایشان نشسته‌اند، درباره آن گفت‌وگو می‌کند. در این نگاره،شمشیر دولبه (معروف به «ذوالفقار») در دست عمر قرار دارد، برخلاف دیگر نگاره‌ها که همیشه ذوالفقار در دستان امام علی علیه‌السلام ترسیم می‌شود؛ بنابراین احتمال دارد، نگارگر یا حامیان آن بدین طریق موضوع غصب خلافت امام علی علیه‌السلام توسط عمر را به نمایش گذاشته است.

در پشت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله جبرئیل علیه‌السلام، حامل وحی الهی، ایستاده است و در پس‌زمینه و پشت سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرده‌ای سبزرنگ نیز به‌نمایش گذاشته شده است. در مرکز تصویر، حسنین علیهماالسلام با عمامه و جامه‌های هم‌رنگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ترسیم شده‌اند و مدل عمامه و حالت گیسوان آن‌ها نیز مشابه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است (تصویر ۱۹). در پیش‌زمینه نگاره و پایین‌تر از حسنین علیهماالسلام و در سمت راست آن‌ها، عثمان با عمامهٔ زردرنگ و جامهٔ سپید مشاهده می‌شود که به‌سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌نگرد و در مقابل وی دو مرد با پوشش‌های متنوع در حال مطالعه قرآن یا کتابی هستند که روی رحل قرار دارد. در قسمت پایین و گوشهٔ سمت راست تصویر، علی علیه‌السلام با لباس سبزرنگ (هم‌رنگ لباس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) نشسته است و قلم و طوماری در دستانش قرار دارد (تصویر ۲۰). در گوشهٔ سمت چپ مردی با جامهٔ اهل کتاب در آن دوره مشاهده می‌شود. ترسیم علی علیه‌السلام با طومار نوشتاری علاوه بر نمایش موقعیت وزارت او در طول زندگی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌تواند وظیفهٔ معنوی را نشان دهد که به وی توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در طول مراسم «حجة‌الوداع» تفویض شده است. این وظیفه بنابر «حدیث ثقلین» می‌تواند حفظ پیام قرآن به‌صورت اولیه و نابش برای نسل‌های بعدی باشد؛ زمانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان آن‌ها نیست و نبّوت دیگر وجود ندارد.



تصویر ۱۸- بخشی از تصویر ۱۷



تصویر ۱۹- بخشی از تصویر ۱۷



تصویر ۲۰- بخشی از تصویر ۱۷

قبای سبز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت ایشان، احتمالاً به ماجرای «حدیث کساء» مرتبط است. در متون شیعه این موضوع به آیهٔ ۳۳ «سورهٔ احزاب» نسبت داده‌شده که خداوند می‌فرماید: «خداوند می‌خواهد تو و اهل‌بیت تو را از هرگونه ناپاکی دور کند و شما را چنان‌که باید پاک دارد» اهل‌بیتی که علامه‌حلی می‌گوید، خانواده پاکی است که توسط پروردگار انتخاب

شده است (العترة التطهیر / آیهٔ تطهیر)، امری که به‌عنوان وحی الهی دربارهٔ علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است که ویژگی امامت ایشان را تأیید می‌کند. از این‌رو، قباهای سبزرنگ مشترک میان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و سه تن از اعضای اهل‌بیتش ممکن است به مصونیت فطری آن‌ها از گناه (عصمت) نیز اشاره کند؛ زیرا برخلاف متکلمان اهل‌سنّت که مصونیت ذاتی از گناه را فقط منحصر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانند، متکلمان شیعه معتقدند «عصمت» خصیصهٔ ذاتی‌ای است که نه‌تنها از آنِ حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است، بلکه امامان شیعه نیز دارای این صفت هستند (Shani, 2005: 288).

۲-۱-۶. نگارهٔ «شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام» نسخهٔ «حدیقة‌السعداء» موجود در توپقاپی سرای استانبول



تصویر ۲۱- نگاره «شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام»، نسخهٔ «حدیقة‌السعداء»، اواخر قرن ۱۰ و اوایل ۱۱ قمری، محل نگهداری: توپقاپی سرای استانبول (www.islamosfera.ru).

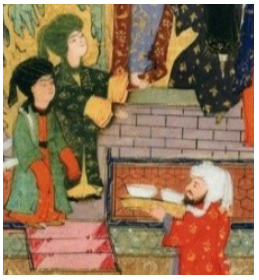
نسخهٔ«حدیقةالسعدایی» که در توپقاپی سرای استانبول نگهداری می‌شود،۱۳ مجلس‌نگارگری دارد که یکی از آن‌ها به شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام اختصاص یافته‌است. در این نگاره، همزمان چندین صحنه از هنگام شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام ترسیم شده‌است. در مرکز نگاره، بانویی با روبند سپید در حال ورود به حجره‌ای است که احتمالاً حضرت فاطمه علیهاالسلام است که هنرمند آخرین لحظات حیات ایشان رابه‌نمایش گذاشته است(تصویر۲۲). بر اساس روایات، در آن لحظات واپسین حضرت پس از شست‌وشو و وضو لباس‌های نمازش را پوشیده و رو به قبله در بسترش خوابید و به اسماء فرمود: «من استراحت می‌کنم تو ساعتی صبر کن، سپس مرا صدا کن اگر جوابت را نشنیدی بدان که من از دنیا رفته‌ام؛ آن‌گاه علی علیه‌السلام را زود از رحلت من باخبر کن.» اسماء لحظه‌ای حضرت فاطمه علیهاالسلام را به حال خویش واگذار نمود و سپس آن حضرت را صدا کرد؛ اما جوابی نشنید و متوجه شد که روح بانوی عالمین از دنیا مفارقت نموده‌است(مجلسی،۱۴۰۳ق، ج ۴۳ : ۱۸۶).



تصویر۲۲- بخشی از تصویر ۲۱



تصویر۲۳- بخشی از تصویر ۲۱



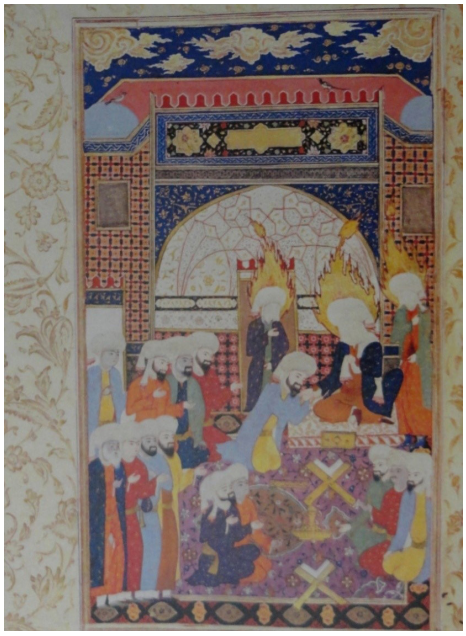
تصویر۲۴- بخشی از تصویر ۲۱

احتمالاً فردی که چهره از حسنین علیهماالسلام می‌پوشاند، اَسماء بنت عُمیس است؛ زیرا زمانی‌که امام حسن و امام حسین علیهماالسلام به منزل می‌آیند و از احوال مادرشان می‌پرسند، او ساکت شد و پاسخی نداد، ولی آنان خودشان متوجه شهادت مادر شدند. در این نگاره نیز حسنین علیهماالسلام همچون اکثر نگاره‌های شیعه با پوشش‌هایی به رنگ سبز و سرخ به‌نمایش درآمده‌اند، درحالی‌که چهرهٔ مبارک‌شان با هالهٔ شعله‌سان احاطه شده است(تصویر۲۳). همچنین در این تصویر، افرادی نیز حضور دارند که به نظر می‌رسد به‌محض شنیدن خبر شهادت دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای اطلاع از صِحت و سُقم این خبر در اطراف منزل ایشان تجمع کرده‌اند و فردی درحالی‌که دو ظرف غذا را حمل می‌کند، به سمت حسنین علیهماالسلام حرکت می‌کند(تصویر۲۴). ممکن است، بدین بهانه می‌خواهد این دو بزرگوار را سرگرم

کند تا درد مصیبت جانکاه فقدان مادرشان را کمی کاهش دهد.

احتمال دیگر نیز این است که هنرمند به‌زیبایی صحنه رفتن حسنین علیهماالسلام به مسجد را همزمان به‌تصویر کشیده‌باشد. چون زمانی‌که اَسماء بی‌تابی سبطین رسول‌اللّه را دید، به آن‌ها گفت: «ای فرزندان رسول‌اللّه نزد پدرتان، علی علیه‌السلام، بروید و او را از مرگ مادر مستحضر نمایید»(«اشراق چهاردهم»، ۱۳۹۱) آن‌ها از منزل به جانب مسجد روانه شدند و صداشان به «یامحمدا و یا احمدا» بلند شده‌بود تا به مسجد رسیدند. صحابه به استقبال ایشان دویدند، سبب گریه و ناله از آنان پرسیدند، گفتند: «مادر ما از دنیا مفارقت کرده‌است.» زمانی‌که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام این خبر را شنید، بر روی زمین افتاد و از هوش رفت.(نمایش ساختمانی با نقوش و معماری مساجد این احتمال را قوت می‌بخشد.) این نگاره نیز همچون سایر نگاره‌ها کتیبه‌هایی به خط نستعلیق ترکی دارد که بخشی از موضوع نگاره را بیان کرده‌است.

۲-۱-۷. نگارهٔ «بیعت مردم با امام علی علیه‌السلام بعد از مرگ عثمان» نسخهٔ «حبیب‌السیر فی‌الاخبار افرادالبشر» (جلد اول) موجود در کاخ گلستان



تصویر ۲۵- نگارهٔ «بیعت مردم با امام علی علیه‌السلام بعد از مرگ عثمان»، نسخهٔ «حبیب‌السیر فی‌الاخبار افرادالبشر» (جلد اول)، قرن ۱۰ قمری، محل نگهداری: کاخ گلستان (رجبی، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

نسخهٔ «حبیب‌السیر فی‌الاخبار افرادالبشر» تألیف خواجه غیاث‌الدین معروف به «خواندمیر» در قرن ۱۰ قمری است. این نسخه مربوط به تاریخ عمومی جهان از پیشدادیان تا حوادث پایان عمر شاه اسماعیل است. این نسخه دارای دو مجلد است و جلد اول نسخهٔ «حبیب‌السیر فی‌الاخبار افرادالبشر» موجود در کاخ‌گلستان، به قطع رحلی (٤٤در۲۷سانتی‌متر) که در قرن ۱۱ قمری به زبان فارسی و به خط نستعلیق کتابت بسیارعالی شده‌است. این نسخه ۱۵ مجلس نگارگری از رویدادهای مهم زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام دارد که با تکنیک آبرنگ روی کاغذ دولت‌آبادی نخودی رنگ اجرا شده‌است.



تصویر۲۶- بخشی از تصویر ۲۵



تصویر۲۷- بخشی از تصویر ۲۵



تصویر۲۸- بخشی از تصویر ۲۵

نگارهٔ «بیعت مردم با امام علی علیه‌السلام» صحنه بیعت مردم با امیرالمومنین علی علیه‌السلام را بعد از قتل عثمان به‌نمایش گذاشته‌است. قیام‌کنندگان در برابر عثمان هنگامی که بعد از قتل عثمان به سراغ امام علیه‌السلام رفتند تا با او برای خلافت بیعت کنند، حضرت حاضر نشد، زیرا می‌دانست پیشگام شدن آن‌هادر بیعت، به این اتهام دامن می‌زند که نقشه قتل عثمان از قبل پی‌ریزی شده‌بود. به‌علاوه، اگر تنها آن‌هابیعت می‌کردند گروهی می‌گفتند تنها قاتلان عثمان با او بیعت کردند، افزون بر این، امام علیه‌السلام می‌دانست که همه تحمّل پذیرش حق را ندارند، ولی بعداً مهاجران آمدند و به آن حضرت اصرار ورزیدند و علی علیه‌السلام چاره‌ای جز پذیرش ندید(مغنیه، ۱۹۷۹م، ج ۱: ۹٦). پس از پذیرش خلافت امام علیه‌السلام فرمودند: «پس (بیعت) در مسجد باید باشد، چرا که بیعت من پنهانی نخواهد بود و جز در مسجد انجام نخواهد شد.» (طبری، ۱۳٦۳، ج ٤: ٤۲۷) سپس مردم برای بیعت به مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتند و اولین کسی که با امام بیعت کرد طَلحة بن عُبیداللّه بود و سپس مردم دسته دسته با امیرالمومنین علی علیه‌السلام بیعت کردند(همان: ٤۲۸).

از این‌رو، در این نگاره فضای داخل مسجدی مشاهده می‌شود که حضرت علی علیه‌السلام با جامهٔ سرخ‌رنگ و عبایی سرمه‌ای روی زیراندازی ساده نشسته‌اند(تصویر۲۶)، درحالی‌که فردی، احتمالاً طلحه برای دست‌بوسی و بیعت با ایشان پیش آمده‌است(تصویر۲۷). فضای مسجد مَملو از خواص اصحاب و عَوامی است که برای عرض ارادت و اعلام متابعت دست‌به‌سینه حضور یافته‌اند(تصویر۲۸). سمت راست امام علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام با قبای سبزرنگ و امام حسین علیه‌السلام با قبای سرخ‌رنگ در سمت چپ حضرت علی علیه‌السلام قرارگرفته‌اند. احتمالاً نگارگر خواسته صحنه‌ای را نمایش دهد که امام علی علیه‌السلام برای ترسیم ازدحام عمومی مردم می‌فرماید: «هجوم به قدری زیاد بود که نزدیک بود دو یادگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حسن و حسین علیهماالسلام پایمال شوند و ردایم از دو طرف پاره شد و این‌ها همه درحالی بود که مردم همانند گوسفندانی، گرگ‌زده که دور چوپان جمع می‌شوند در اطراف من گرد آمدند»(نهج‌البلاغه، خطبه شقشقیه) «دو رحل با قرآن گشوده و شمعدان همچون سایر اماکن مقدس شیعیان روی فرشی که مسجد را پوشانده‌است، مشاهده می‌شود. ظاهراً ترسیم قرآن‌های گشوده، نمادی از حضور قرآن‌های ناطق یعنی اهل بیت علیهم‌السلام و احتمالاً ترسیم شمعدان که جایگاه نور است نیز اشاره‌ای بر آیهٔ ۳۵ سوره نور دارد که چهارده معصوم علیهم‌السلام را انواری منشعب از نور الهی معرفی می‌کند که به دلیل ولایت بر مردم در امتداد ولایت پروردگار بشریت را به صراط مستقیم رهنمون می‌شوند. احتمال دارد نمایش دو گنبد در دو طرف درگاه مسجد، اشاره‌ای بر همسانی جایگاه حسنین علیهماالسلام نزد امام علی علیه‌السلام باشد.

۲-۱-۸. نگارهٔ «امام علی علیه‌السلام بعد از ضربت‌خوردن توسط ابن‌ملجم در مسجد کوفه» نسخهٔ «حدیقة‌السعداء» موجود در موزهٔ بریتانیا



تصویر ۲۹- نگارهٔ «امام علی علیه‌السلام بعد از ضربت‌خوردن توسط ابن‌ملجم در مسجد کوفه»، نسخهٔ «حدیقة‌السعداء»، اواخر قرن ۱۰ قمری، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا، (www.pinterest.com).

این نگاره با ابعاد (۱۶/۲ در ۱۳/۱ سانتی‌متر) متعلق به نسخه‌ای از «حدیقة‌السعداء» است که در موزهٔ بریتانیا است. بخش اصلی این نگاره به زمانی اختصاص دارد که حسنین علیهماالسلام بر بالین پدر حاضر شده‌اند. بعد از این که فَرق مبارک امیرالمومنین علی علیه‌السلام در محراب عبادت توسط ابن‌ملجم شکافته شد و ندای جبرئیل پشت عالم را لرزاند و مردم کوفه متوجه شدند که محراب با خون علی علیه‌السلام رنگین

شده و حسنین علیهماالسلام سراسیمه به سمت مسجد دویدند. احتمال دارد برای نمایش شدت جراحت چشم چپ امیرالمومنین علیه‌السلام بسته ترسیم شده‌است. امام حسن علیه‌السلام دست راستش را بر شانه و دست چپش را بر دست پدر نهاده و در حال دلجویی از ایشان است و امام حسین علیه‌السلام گریه‌کنان نگران احوال پدر است(تصویر ۳۰). چهرهٔ هر سه بزرگوار با هالهٔ شعله‌سان احاطه شده و حسنین علیهماالسلام با عمامهٔ سبز نمایش داده شده‌اند، ولی دستار امیرالمومنین علیه‌السلام سپیدرنگ است. احوال امام علی علیه‌السلام از شدت جراحت به‌قدری نامساعد است و توان نشستن ندارد که فردی حضرت را از پشت نگه‌داشته تا ایشان با حسنین علیهماالسلام صحبت کند(تصویر ۳۱). حتی زمانی که بعد از ضربت عده‌ای از مردم خواستند امام را بلند کنند تا به نمازش ادامه دهد، آن حضرت توان ایستادن نداشت و نماز را نشسته تمام کرد و از شدت زخم و زهر بی‌هوش شد. ظاهراً امام علی علیه‌السلام دربارهٔ نحوهٔ برخورد با اِبن ملجم با فرزندشان صحبت می‌کند؛ زیرا در بخش دیگری از نگاره، مردم در حال ضرب و شتم وی مشاهده می‌شوند.

امام علی علیه‌السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه‌السلام فرمود: «اگر من زنده بمانم خود صاحب اختیار و ولیّ خون خود هستم و اگر بمیرم و فانی گردم، فَناء میعاد و میقات من است. اگر ضارب را عفو کنم، این عفو برای من موجب تقرّب و برای شما حسنه‌ای است. پس عفو کنید و از جرم ضارب چشم بپوشید، آیا دوست ندارید که خداوند نیز از خطاها و گناهان شما درگذرد؟ پس چه بسیار حسرت است، برای کسی که در غفلت به سر می‌برد این‌که عمرش، حجّت خدا علیه او باشد، یا آن‌که روزگار و ایامش او را به شقاوت بکشاند. خداوند ما را و شما را از افرادی قرار دهد که هیچ رغبت و میلی آن‌ها را از اطاعت خدای تعالی باز ندارد و بعد از مردن هیچ نِقمت و گرفتاری و عقوبتی بر آن‌ها بار نشود، پس حقّا و صرفاً ما برای خدا هستیم و به خدا هستیم»(مجلسی،۱۴۰۳ق، ج ۴۲ : ۲۰۷).



تصویر ۳۰- بخشی از تصویر ۲۹



تصویر ۳۱- بخشی از تصویر ۲۹



تصویر ۳۲- بخشی از تصویر ۲۹

ترسیم امام علی علیه‌السلام در محراب مسجد دقیقاً یادآور محل ضربت‌خوردن ایشان است و اطراف امام علیه‌السلام را خیل کثیری از جمعیت اَعم از پیر و جوان گریه‌کنان و جامه‌دران فراگرفته‌اند. در قسمت دیگری از نگاره، در مقابل ورودی مسجد که افرادی مویه‌کنان و متحیر از این اتفاق ناگوار ایستاده‌اند، دو نفر نیز ابن‌ملجم را که احتمالاً در حال فرار بوده‌است، گرفته‌اند و در حال ضرب و شتم او هستند. ابن‌ملجم با چهره‌ای تیره و شمشیر بر کمر درحالی‌که عمامه‌اش بر زمین افتاده، به تصویر کشیده شده است(تصویر۳۲). هنرمند برای تشریح زمان و مکان رخداد این حادثه علاوه بر ترسیم آن در مسجد، افرادی را تسبیح به‌دست نمایش داده تا زمان اقامهٔ نماز را به‌نمایش بگذارد. از مرکز سقف محراب قندیل طلایی رنگی آویزان است که می‌تواند نمادی از امام علی علیه‌السلام باشد.

۲-۱-۹. نگارهٔ «اولین سخنرانی امام حسن علیه‌السلام دربارهٔ شناخت امام معصوم» نسخهٔ«احسن الکبار فی معرفة الائمة الاطهار» موجود در کتابخانهٔ ملی روسیه

نسخهٔ «احسن‌الکبار فی معرفة الائمة الاطهار» تألیف ابن عربشاه، محمدبن‌ابی‌زید علوی ورامینی است. این نسخه دربارهٔ زندگی امامان شیعه علیهم‌السلام است که سال ۸۳۷ قمری با نثری ساده و روان به زبان فارسی تألیف و در قرن۱۰قمری به دستور شاه طهماسب اول صفوی به دست فخرالدین‌علی‌بن‌حسن زواره‌ای تلخیص شده و با افزودن مطالبی بر آن به نام «لوامع الانوارالی‌معرفة الائمه‌الاطهار» نامیده شده‌است. این نسخه با ۳۹ مجلس‌نگارگری دربارهٔ حوادث زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ‌اطهار علیهم‌السلام در کتابخانهٔ ملی روسیه، سن‌پترزبورگ، نگهداری می‌شود و نگارهٔ «سخنرانی امام حسن علیه‌السلام دربارهٔ شناخت امام معصوم» توسط قاسم‌بن‌علی در ذی‌الحجه ۹۳۲قمری در ابعاد (۲۱در ۱۵/۸ سانتی‌متر) به‌شیوهٔ آبرنگ در این نسخه ترسیم شده‌است. این نگاره، صحنهٔ پس از شهادت امیرالمومنین علی علیه‌السلام را نشان می‌دهد که امام حسن علیه‌السلام به مسجد رفتند تا خبر شهادت ایشان را به مردم اعلان کنند. زمانی که امام حسن علیه‌السلام بالای منبر رفت و خواست سخن بگوید، گریه ایشان را امان نداد، لحظاتی نشست، آن‌گاه ایستاد(قیومی اصفهانی،۱۳۷۵ : ۱۳۵) و پس از حمد و ثنای الهی، در ذکر فضایل علی علیه‌السلام و اهل‌بیت ایشان سخنرانی فرمود: «منم فرزند بشیر(مژده‌دهنده به بهشت، یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که از نام‌های آسمانی او بشیر است) منم فرزند نذیر(ترساننده از جهنم) منم فرزند آن‌کس که به اِذن پروردگار مردم را به‌سوی او می‌خواند، منم پسر

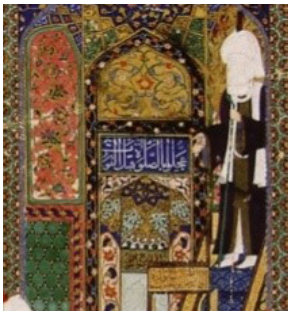
چراغ تابناک(هدایت)، من از خاندانی هستم که خدای‌تعالی پلیدی را از ایشان دور کرده و به خوبی پاکیزه‌شان فرموده، من از آن خاندانی هستم که خداوند دوستی ایشان را در کتاب خویش(قرآن) فرض و واجب دانسته و فرموده‌است: «بگو نپرسم شما را بر آن مزدی جز دوستی در خویشاوندانم و آن‌که فراهم کند نیکی را بیفزاییمش در آن نکویی را»پس نیکی در این آیه دوستی ما خاندان است ... »(مفید، ۱۳۸۸: ٤).

در این نگاره که مجلس وَعظ و خِطابه را به نمایش گذاشته‌است، امام حسن علیه‌السلام با چهره‌ای پوشیده، عبای سیاه رنگ، عمامهٔ سپید و ۱۲ ترک صفوی و عصایی در دست بر روی منبرِ درون محراب مسجد ایستاده و مشغول اَدای خِطابه است(تصویر۳٤).در صحن مسجد، جماعت کثیری از مردان، اَعم از جوانان و پیران، به اِستماع فرمایش‌های حضرت علیه‌السلام مشغول‌اند(تصویر۳۵) و سقایی به حضار آب می‌دهد و عده‌ای از زنان نیز در حجره‌های فوقانی سمت‌چپ ایوان اصلی با پوشش و چادرهای سپید و الوان و چهره‌های نیمه‌پوشیده به سخنرانی امام حسن علیه‌السلام گوش فرامی‌دهند.



تصویر۳۳- نگارهٔ «اولین سخنرانی امام حسن علیه‌السلام دربارهٔ شناخت امام معصوم»، نسخهٔ«احسن الکبار فی معرفة الائمة الاطهار»، قرن ۱۰ قمری، محل نگهداری: کتابخانهٔ ملی روسیه(Thompson and R.Canby ،2004 :108).

در حجره‌های فوقانی سمت راست نیز چند پسر بازیگوش بی‌توجه به مجلس وَعظ به کُشتی و بازی سرگرم هستند. از آنجاکه موضوع این نگاره اولین سخنرانی امام حسن علیه‌السلام دربارهٔ شناخت امام معصوم در مسجد کوفه است، احتمال دارد، هنرمند برای نمایش مسجد کوفه دو درخت بلند خرما که شاخه‌های آن‌هابه دو طرف متمایل گشته‌اند، در کناره‌ها و پشت حجره‌های دوطبقه ترسیم کرده‌است. این نگاره معرف قاسم‌بن‌علی در مجلس‌آرایی و شبیه‌پردازی و تذهیب و ترصیع و ارائه حالات گوناگون افراد است.



تصویر ۳۴- بخشی از تصویر ۳۳



تصویر ۳۵- بخشی از تصویر ۳۳



تصویر ۳۶- بخشی از تصویر ۳۳

۲-۱-۱۰. نگارهٔ «امام حسین علیه‌السلام در کنار بستر شهادت امام حسن علیه‌السلام» نسخهٔ «حدیقةالسعداء» موجود در موزه متروپلیتن



(تصویر ۳۷) نگاره «امام حسین علیه‌السلام در کنار بسترشهادت امام حسن علیه‌السلام»، نسخهٔ «حدیقةالسعداء»، قرن ۱۰ قمری، محل نگهداری: موزه متروپلیتن، (www.metmuseum.org).

این نگاره منتخب از نسخهٔ «حدیقةالسعدایی» است که با ابعاد (۱۰/۵ در ۱۵/۵ سانتی‌متر) در موزهٔ متروپلیتن نگهداری می‌شود. در این تصویر، امام حسن علیه‌السلام در بستر شهادت در حال گفت‌وگو با برادرش است(تصویر۳۴) و وصایای لازم را به ایشان می‌نماید: «خود را در اولین روز از روزهای آخرت و آخرین روز از روزهای دنیا می‌بینم» در ادامه می‌فرماید: «گواهی می‌دهم به وحدانیّت خدا و ... هرکه اطاعت او را در پیش گیرد، رستگار می‌شود و ... ای حسین، جنازهٔ مرا در کنار جدّم رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دفن کن به شرط آن‌که کسی مانع این‌کار نباشد ... .» چهرهٔ امامان معصوم با روبند پوشانده شده و با هالهٔ شعله‌سان نیز فراگرفته شده‌است. در امتداد وجود مبارک امام حسن علیه‌السلام و بالای سر ایشان در گوشهٔ سمت چپ، زنی با لباس سرخ ترسیم شده که احتمالاً اشاره‌ای بر همسر ایشان جَعده دارد که حضرت را با زهر مسموم کرده‌است.



تصویر۳۸- بخشی از تصویر۳۷



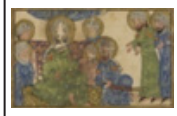
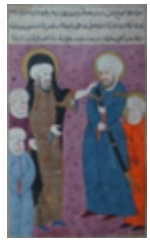
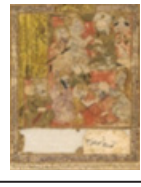
تصویر۳۹- بخشی از تصویر۳۷

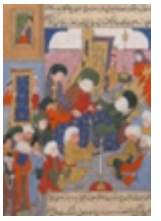


تصویر ۴۰- بخشی از تصویر۳۷

افراد زیادی به ملاقات امام حسن علیه‌السلام آمده‌اند و عده‌ای از آن‌هادر حال گریه و زاری هستند و سادات مجلس، احتمالاً با عمامه سبزرنگ به‌نمایش درآمده‌اند. فردی در مقابل امام حسن علیه‌السلام ترسیم شده که در دستانش آفتابه و لگنی را نگه داشته تا در صورت لزوم در اختیار امام مسموم قرار دهد. هنرمند برای نمایش محل زندگی امام حسن علیه‌السلام، همچون سایر اماکن مقدس، از نقش محراب‌گون استفاده کرده و این نشانی از پیوند امام با محراب است(تصویر۳۹)؛ زیرا امام به‌عنوان قبلهٔ عالم هستی با محراب نماد کعبه، قبله مسلمانان ارتباط معناداری دارد. همچنان‌که بر اساس حدیثی از حضرت فاطمه علیهاالسلام امام به‌مثابهٔ کعبه است و مردم وظیفه دارند به‌سوی وی بشتابند(مجلسی،۱۴۰۳ق، ج۳۶ : ۳۵۳). همچنین شمعدان‌هایی در قسمت‌های مختلف منزل ایشان ترسیم شده‌است. نکتهٔ قابل‌توجه این است که احتمالاً این دو شمعدان نمادی از امام حسن و امام حسین علیهماالسلام نیز هستند؛ زیرا شمعدانی که در پس‌زمینه و پشت سر امامان معصوم علیهم‌السلام ترسیم شده، پارچه‌ای سبزرنگ که نماد امام حسن علیه‌السلام است و در زیر شمعدانی که در پیش‌زمینه است، پارچه‌ای قرمز به کار رفته‌است(تصویر ۴۰) و همچنین به لحاظ محل قرارگرفتن‌شان احتمالاًنشانگر امامت ایشان نیز است که امامت امام حسن علیه‌السلام رو به پایان و امامت امام حسین علیه‌السلام رو به آغاز است. زنانی از پشت پرده‌ها در طبقهٔ اول و دوم منزل در حال نظاره این ملاقات هستند، ترسیم آن‌هادر پشت پرده احتمالاًنمایانگر حفظ حرمت امام حسن علیه‌السلام توسط آن‌هاست، ولی احتمال دارد، جَعده بیرون از پرده و حجاب در بالای سر امام حسن علیه‌السلام ترسیم شده است؛ کسی که حرمت امام علیه‌السلام را نگه نداشت و به قتل امام علیه‌السلام اقدام کرد.

جدول(۱) جدول معرفی نگاره‌های رخدادهای مهم زندگانی امام حسن مجتبی علیه‌السلام

نگاره	عنوان نگاره	نسخه	نویسنده	سال	دوره تاریخی	تعداد نگاره‌های نسخه	ابعاد (سانتی‌متر)	محل نگهداری
	مسیلمه کذاب	آثارالباقیه عن القرون الخالیه	ابوریحان بیرونی	اوایل قرن۸قمری	ایلخانی	۲۵ مجلس نگارگری که فقط ۶ نگاره مربوط زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است	۱۳/۵ در ۳۰	کتابخانهٔ دانشگاه ادینبورگ
	مباهله	آثارالباقیه عن القرون الخالیه	ابوریحان بیرونی	اوایل قرن۸قمری	ایلخانی	۲۵ مجلس نگارگری که فقط ۶ نگاره مربوط زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است	۱۳/۵ در ۳۰	کتابخانهٔ دانشگاه ادینبورگ
	غدیرخم	آثارالباقیه عن القرون الخالیه	ابوریحان بیرونی	اوایل قرن ۱۱ قمری	صفوی	۲۵ مجلس نگارگری که فقط ۶ نگاره مربوط زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است	۱۶/۵ در ۲۵	مدرسه عالی شهید مطهری
	رحلت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در دامان حضرت علی علیه‌السلام	حدیقه السعداء	فضولی بغدادی	اواخر قرن ۱۰ و اوایل ۱۱قمری	صفوی یا عثمانی	۱۵	—	کتابخانه بریتانیا
	نسب شناسی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله	تاریخ بلعمی(جلد اول)		اوایل قرن۸قمری	ایلخانی		۲۸/۷ در ۲ ۴۲/	گالری فریر

	شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام	حدیقه السعداء	فضولی بغدادی	اواخر قرن ۱۰ و اوایل ۱۱قمری	عثمانی	۱۳	—	توپقاپی سرای استانبول
	بیعت مردم با امام علی علیه‌السلام بعد از مرگ عثمان	حبیب السیر فی اخبار افرادالبشر (جلد اول)	خواجه غیاث‌الدین معروف به «خواندمیر»	قرن ۱۰قمری	صفوی	۱۵	۴۴ در ۲۷	کاخ گلستان
	امام علی علیه‌السلام بعد از ضربت خوردن توسط ابن‌ملجم در مسجد کوفه	حدیقه السعداء	فضولی بغدادی	اواخر قرن ۱۰ قمری	عثمانی	—	۱۶/۲ در ۱۳/۱	موزهٔ بریتانیا
	اولین سخنرانی امام حسن علیه‌السلام دربارهٔ شناخت امام معصوم	احسن الکبار فی معرفة الائمه الاطهار	ابن‌عربشاه، محمد بن‌ابی زید علوی ورامینی	قرن ۱۰ قمری	صفوی	۳۹	۲۱ در ۱۵/۸	کتابخانهٔ ملی روسیه
	امام حسین علیه‌السلام در کنار بستر شهادت امام حسن علیه‌السلام	حدیقه السعداء	فضولی بغدادی	قرن ۱۰قمری	عثمانی	—	۱۰/۵ در ۱۵/۵	موزهٔ متروپلیتن

جدول(۲)جدول تطبیقی عناصر بصری و مبانی و باورهای شیعه در نگاره‌های رخدادهای مهم زندگانی امام حسن مجتبی علیه‌السلام

عنوان نگاره	شخصیت‌های اصلی	مؤلفه‌های بصری و نمادین	باورهای شیعه	آیات و روایات	شیوه شمایل‌سازی
مسیلمهٔ کذاب	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام علی و حسن و حسین علیهم‌السلام، فرستادگان مسیلمه	جامهٔ سبزرنگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ابرهای رحمت، ذوالفقار	انتخاب الهی جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله(نص)	آیهٔ ۱۲۸ سورهٔ اعراف	واقع‌گرایانه
مباهله	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام، بزرگان نجران	کساء سبزرنگ و لباس سپید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ابرهای رحمت، ذوالفقار	اثبات حقانیت اسلام در برابر سایر ادیان الهی و اثبات فضایل علی علیه‌السلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام در قرآن و مهم‌ترین و اصلی‌ترین سندتاریخی برای مسئلهٔ جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله	آیهٔ ۶۱ سورهٔ آل عمران، حدیث امام رضا علیه‌السلام: «فضلته فی المباهله»	
غدیرخم	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام علی و حسن علیهما‌السلام	کساء سیاه‌رنگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هالهٔ نورانی گرد چهرهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علی و حسن علیهما‌السلام، ابرهای رحمت، ذوالفقار	انتخاب الهی امامت امام علی و حسن و حسین علیهم‌السلام(نص)	آیه ولایت و آیه تبلیغ و خطبه غدیر	
نسب‌شناسی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام علی و حسن و حسین علیهم‌السلام، جبرئیل، ابوبکر و عمر و عثمان، کعب الاحبار	جامهٔ سبزرنگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علی و حسن و حسین علیهم‌السلام، قرآن، ذوالفقار، قلم و طومار امام علی علیه‌السلام، پرده سبزرنگ	غصب خلافت توسط عمر	آیهٔ ۳۳ سورهٔ احزاب و «حدیث کساء»	

بیعت مردم با امام علی علیه‌السلام بعد از مرگ عثمان	امام علی و حسن و حسین علیهم‌السلام	روبند سپیدرنگ و هالهٔ شعله سان امام علی و حسن و حسین علیهم‌السلام، دو قرآن، محراب مسجد، ابرهای رحمت	آغاز رهبری ظاهری امام علی علیه‌السلام (وگرنه در باور شیعه امام علی علیه‌السلام بعد از رحلت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بلافاصله به امامت رسید)	آیهٔ ۳۵ سورهٔ نور	نمادگرایانه
اولین سخنرانی امام حسن علیه‌السلام دربارهٔ شناخت امام معصوم	امام حسن علیه‌السلام	روبند سپیدرنگ امام حسن علیه‌السلام، محراب مسجد، کتیبه‌های آیات و روایات	آغاز امامت امام حسن علیه‌السلام	——	
رحلت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در دامان حضرت علی علیه‌السلام	پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امام علی و حضرت فاطمه و حسنین علیهم‌السلام	هالهٔ شعله‌سان گرد چهرهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علی و حسنین علیهم‌السلام، روبند سپید چهره امام علی و حسن و حسین علیهم‌السلام، عمامهٔ امام علی و حسن و حسین علیهم‌السلام	رحلت حضرت رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله	حدیث امام صادق علیه‌السلام: «... و ما من نبی و لا وصی الا شهیدا(شهید)»	
شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام	حضرت فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام، یکی از بانوان خدمتکار	روبند سپید و چادر سیاه‌رنگ حضرت فاطمه علیهاالسلام، هالهٔ شعله‌سان حسن و حسین علیهم‌السلام، ظروف غذا	شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام		
امام علی علیه‌السلام بعد از ضربت‌خوردن توسط ابن‌ملجم در مسجد کوفه	امام علی علیه‌السلام و حسنین علیهم‌السلام و ابن ملجم	هاله شعله سان امام علی علیه‌السلام و حسن و حسین علیهم‌السلام، عمامه‌های سبزرنگ و سیاه رنگ حسن و حسین علیهم‌السلام، محراب مسجد	شهادت امام علی علیه‌السلام به دست ابن ملجم		
امام حسین علیه‌السلام در کنار بستر شهادت امام حسن علیه‌السلام	امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام	روبند سپیدرنگ و هالهٔ شعله سان امام حسن و حسین علیهم‌السلام، جامه‌های سبزرنگ و قرمزرنگ حسنین علیهم‌السلام محراب، پارچه‌های سبز و قرمزرنگ زیر دو شمعدان	شهادت امام حسن علیه‌السلام و آغاز امامت امام حسین علیه‌السلام		

۳. نتیجه‌گیری

هنر تصویرگری نسخه‌هایی با مضامین شیعه همواره تحت‌تأثیر تفکر مذهبی هنرمندان و حامیان آن‌ها در دوران مختلف بوده‌است و بخش عمده‌ای از آن‌ها روایات مربوط به زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت ایشان را متجلّی ساخته‌اند. از آن‌جاکه امام حسن مجتبی علیه‌السلام، به‌دلیل درک هر دو مرحله نبّوت و امامت از تاریخ اسلام در وقایع مهم بسیاری حضور داشته و از جایگاه رفیعی نزد پروردگار، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام برخوردار است، از این‌رو، به تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های بصری رخدادهای مهم زندگانی ایشان در نگاره‌های دورهٔ ایلخانی تا صفوی پرداخته‌شد. یافته‌ها نشان می‌دهد مؤلفه‌های فوق که بر اساس آیات و روایات شیعه به‌نمایش درآمده‌اند، امام حسن علیه‌السلام را به‌عنوان دومین جانشین بلافصل حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از حضرت علی علیه‌السلام به امر الهی معرفی می‌کنند؛ اما هنرمندان بر اساس فضای فکری، سیاسی و اجتماعی به‌ویژه بینش صاحبان قدرت هر دوره، برای بیان ابعاد گوناگون معنوی و مفهومی این مضمون شیعه به شیوه‌ها و نمادهای مختلفی متوسل شده‌اند. چنان‌که در نگاره‌های «مسیلمه کذّاب»، «مُباهله»، «غدیرخم[1]»، «نَسب‌شناسی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله» (غصب خلافت امام علی علیه‌السلام توسط عمر) به دلیل اقتدار اهل تسنّن در آن دوره تاریخی (دوره ایلخانی)، به ترسیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام به شیوه واقع‌گرایانه و شمایل‌گونه و بدون وجود حائل همچون سایر شخصیت‌های اسلامی پرداخته‌اند که بیانگر نوع نگاه زمینی و ناسوتی نگارگران به شخصیت‌های شیعه در آن دوره‌هاست و صرفاً این نگاره‌ها به بازنمایی رویدادها از بعد تاریخی پرداخته‌اند، نه آن حرمتی که شیعیان برای ائمه اطهار علیهم‌السلام قائل‌اند.

اما با قدرت‌یابی اندیشهٔ شیعه به‌ویژه در دورهٔ صفویه، در نگاره‌های «رحلت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در دامان حضرت علی علیه‌السلام»، «شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام»، «بیعت مردم با امام علی علیه‌السلام بعد از مرگ عثمان»، «امام علی علیه‌السلام بعد از ضربت خوردن توسط ابن‌ملجم در مسجد کوفه»، «اولین سخنرانی امام حسن علیه‌السلام درباره شناخت امام معصوم»،

۱. اگرچه این نگاره «غدیرخم» در نسخهٔ آثارالباقیه دورهٔ صفویه ترسیم شده، ولی این نسخه رونگاری از نسخهٔ آثارالباقیه دورهٔ ایلخانی با اندکی تغییرات جزئی است.

«امام حسین علیه‌السلام در کنار بستر شهادت امام حسن علیه‌السلام» شیوه‌ها و تَمهیدات نمادگرایانه به‌کار رفته که باورهای شیعه دربارهٔ مضمون ولایت و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توسط امامان معصوم به امر الهی را در عرصه نگارگری انعکاس می‌دهند؛ زیرا صورت مادی این جهانی بر مناسباتی دلالت دارد که انسان را از رسیدن به مدلول حقیقی باز می‌دارد، ولی با ابداع نماد و شگردهای تصویری، اهمیت موضوعات شیعه و تقدس، بزرگی و شأن والای شخصیت‌های آن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام بیشتر تَجلّی می‌یابد. برای نمونه، در این نگاره‌ها چهرهٔ اولیای دین با روبند و هالهٔ نورانی به‌تصویر کشیده شده و در برخی از آن‌هانیز از مؤلفه‌های بصری همچون جامه و عمامهٔ سبز و سیاه‌رنگ، محراب، قرآن گشوده، قندیل، شمعدان و ... برای نمایش مفاهیم نمادین شیعه استفاده شده‌است.

فهرست تصاویر

تصویر(۱) نگاره «مسیلمه کذاب» نسخه آثارالباقیه عن القرون الخالیه، اوایل قرن۸قمری،محل نگهداری: کتابخانه دانشگاه ادینبورگ،(www.pinterest.com).

تصویر(۲) نگاره «مباهله»، نسخه آثارالباقیه عن القرون الخالیه، اوایل قرن۸قمری،محل نگهداری: کتابخانه دانشگاه ادینبورگ(www.pinterest.com).

تصویر (۳) نگاره«غدیرخم»، نسخه آثارالباقیه عن القرون الخالیه، اوایل قرن۱۱قمری،محل نگهداری:مدرسه عالی شهید مطهری، (منبع: نگارندگان).

تصویر(۴) نگاره «رحلت حضرت رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در دامان حضرت علی علیه‌السلام» نسخه حدیقةالسعداء، اواخر قرن ۱۰ و اوایل ۱۱قمری، محل نگهداری: کتابخانه بریتانیا، (www.imagesonline.bl.uk).

تصویر(۵) نگاره «نسب‌شناسی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله»، نسخه بلعمی(جلد اول)، قرن ۸ قمری، گالری فریر، (www.wikimedia.org).

تصویر(۶) نگاره «شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام»، نسخه حدیقةالسعداء، اواخر قرن ۱۰ و اوایل ۱۱قمری، محل نگهداری: توپقاپی سرای استانبول، (www.islamosfera.ru).

تصویر(۷) نگاره «بیعت مردم با امام علی علیه‌السلام بعد از مرگ عثمان»، نسخه حبیب السیر فی اخبار افرادالبشر (جلد اول)، قرن ۱۰قمری، محل نگهداری: کاخ گلستان (رجبی، ۱۳۸۸، ۱۷۰).

تصویر(۸) نگاره «امام علی علیه‌السلام بعد از ضربت‌خوردن توسط ابن‌ملجم در مسجد کوفه» نسخه حدیقةالسعداء، اواخر قرن ۱۰قمری، محل نگهداری: موزه بریتانیا (www.pinterest.com).

تصویر(۹) نگاره «اولین سخنرانی امام حسن علیه‌السلام درباره شناخت امام معصوم»، نسخه احسن الکبار فی معرفة الائمة الاطهار، قرن۱۰قمری، محل نگهداری: کتابخانه ملی روسیه (Thompson and R.Canby , 2004:108).

تصویر(۱۰) نگاره «امام حسین علیه‌السلام در کنار بستر شهادت امام حسن علیه‌السلام»، نسخه حدیقةالسعداء، قرن ۱۰قمری، محل نگهداری موزه متروپلیتن (www.metmuseum.org).

منابع ومآخذ

ـ *قرآن کریم.*
ـ *نهج البلاغه.*
ـ ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۰۵ق). ***طبقات ابن سعد***(طبقات‌الکبری). بیروت: دار صادر.
ـ ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق).***روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن***. مشهد: آستان قدس رضوی.
ـ رجبی، فاطمه. (۱۳۸۸). «بررسی مضامین شیعی در نگاره‌های عهد صفوی با تأکید بر دو نسخه حبیب السیر و احسن الکبار». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. رشته پژوهش هنر دانشگاه شاهد.
ـ رفیعی، مریم؛ جهانگرد، علی اکبر. (۱۳۹۹). «مطالعه پیکرنگاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در نگاره‌های دوره ایلخانی با اتکا به آیکونوگرافی پانوفسکی». ***کیمیای هنر***. شماره ۳۵. صص: ۳۹-۵۶.
ـ شایسته‌فر، مهناز؛ عبدالکریمی، شهین. (۱۳۹۵). «عناصر بصری رویدادهای زندگی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در نگاره‌های جامع التواریخ». ***مطالعات هنر اسلامی*** . شماره۲۵. صص:۳۷-۵۲.
ـ صفار، محمدبن حسن.(۱۴۰۴ق). ***بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد*** صلی‌الله‌علیه‌وآله قم: مکتب آیةالله مرعشی نجفی.
ـ طبری، محمد بن جریر.(۱۳۶۳).***تاریخ طبری***(تاریخ الرسل و الملوک یا تاریخ الامم و الملوک). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
ـ عسگری، فاطمه. (۱۳۹۴). «بررسی تصویرسازی زندگی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در نسخه‌های چاپ سنگی طوفان‌البکاء».*نگره*. شماره۳۴. صص:۵-۲۱.
ـ فیض‌الاسلام اصفهانی، علی نقی. (۱۳۷۸). ***ترجمه و تفسیر قرآن عظیم***. تهران: فقیه.
ـ قیومی اصفهانی، جواد. (۱۳۷۵).***صحیفه‌الحسن*** علیه‌السلام. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
ـ کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). ***اصول کافی***. ترجمه سعید و لطیف راشدی. قم: اجود.
ـ مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). ***بحارالانوار***(بحارالانوار الجامعه لذرر اخبار الائمه الاطهار). بیروت: داراحیاء التراث العربی و جلد ۳۲ با تحقیق محمد باقر محمودی. تهران: وزارت ارشاد.
ـ مغنیه، محمد جواد. (۱۹۷۹م). ***فی ظلال نهج البلاغه***. بیروت: دارالعلم للملایین.
ـ مفید، محمد بن محمد. (۱۳۸۸). ***ارشاد شیخ مفید***؛ سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام. ترجمه سید حسن موسوی مجاب. قم: سرور.
مهدی‌زاده، علیرضا. (۱۳۹۲). «نقش اندیشه شیعه در پیدایی فالنامه تهماسبی». ***رساله دکتری***. دانشکده هنرهای زیبا. دانشگاه تهران.
ـ هلالی عامری، سلیم بن قیس. (۱۴۱۵ق). ***اسرار آل محمد*** صلی‌الله‌علیه‌وآله . قم: الهادی.

منابع اینترنتی

ـ بی‌نا. (۱۳۹۱). «اشراق چهاردهم». سایت مؤسسه جهانی سبطین. دسترسی از طریق: www.sibtayn.com. تاریخ مشاهده: ۱۴۰۱/۳/۱۵.

منابع لاتین

-Shani. Raya Y. (2005).“A Pictorial Representation of the Haditith al- thaqalayn in an Ilkhanid Copy of Balami’s Tarijuma-yi tarikh – I Tabari in the Freer Gallery”. The Iconography of Islamic Art. P:307- 185.

داوری چلقائی، احد (۱۴۰۱). اهداف کلی نگرش صحیفهٔ سجادیه به پدیده‌های طبیعی. فصلنامه معارف اهل البیت علیهم‌السلام. ۴ (۱). ۴۷-۷۰.
DOI 10.22034/MAB.2023.371110.1062
معارف اهل البیت علیهم‌السلام
مقاله پژوهشی ۴۷

اهداف کلی نگرش صحیفهٔ سجادیه به پدیده‌های طبیعی

دریافت: ۱۴۰۱/۸/۳۰ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۶

احد داوری چلقائی[۱]

چکیده

امام سجاد علیه‌السلام با توجه به شرایط خاص سیاسی عصر خویش، برخی از معارف اسلام را در قالب دعا تبیین کرده‌اند. بخشی از این ادعیه در کتاب صحیفهٔ سجادیه به‌عنوان جزئی از تراث شیعه برجای مانده و مورد توثیق، سفارش و تأکید علما بوده است. دعاهای صحیفهٔ سجادیه به موضوعات متنوعی پرداخته و هر کدام در شرایط خاصی ارتباط بندگان خداوند با پروردگار متعال را با زبان حال و قال میسر می‌سازند. امام در بخشی از این ادعیه به‌صورت کلی یا جزئی به برخی از پدیده‌های طبیعی نظیر رعدوبرق، ماه و خلقت انسان اشاره می‌کند. این پژوهش با تحلیل محتوای دعاها و با کمک منابع کتابخانه‌ای، در پی بررسی اهداف کلی نگرش امام سجاد علیه‌السلام به پدیده‌های طبیعی و معرفی برخی از مصادیق آن در صحیفه است. دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد امام در یادکرد پدیده‌های طبیعی، به ربوبیت پروردگار و مخلوق بودن پدیده‌ها توجّه کرده و با تأثیرپذیری از قرآن در بیان تعابیر، انتخاب مصادیق و سبک بیان، اشاره به اهداف تربیتی و عبادی را در ضمن دعاها مدنظر قرار داده است. همچنین با پیشرفت علوم تجربی مشخص شده علاوه بر تناقض نداشتن اشارات علمی صحیفه با یافته‌های قطعی بشر، امام در فرازهایی به نکاتی اشاره کرده که علوم بشری در قرن‌های بعد به قطعیت آن‌ها دست یافته است.

کلیدواژه‌ها: صحیفهٔ سجادیه، پدیده‌های طبیعی، علوم تجربی، دعا، امام سجاد علیه‌السلام.

۱. دکترای تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم: davari@quran.ac.ir

۱. بیان مسئله و ضرورت آن

اهـل بیـت علیهم‌السلام بـا روش‌هـای مختلفـی بـه تعلیـم و تربیـت مـردم پرداخته‌انـد. برخـی همچـون امـام علـی علیه‌السلام بـا ایـراد خطبه(سـپهر خراسـانی، ۱۳۸۰: ٤٦ و٤٧) و برخـی هماننـد امـام باقـر و امـام صـادق علیهماالسلام بـا تشـکیل کرسـی‌های تدریـس در هدایـت مـردم کوشیده‌اند(پیشـوایی، ۱۳۷٦: ۳۰٦ و ۳۰۷). برخـی از تعالیـم نیـز بـه زبـان دعـا بـه مـردم رسـیده کـه دعاهـای امـام سـجاد علیه‌السلام در صحیفـهٔ سـجادیه از آن جملـه اسـت. دعـا در طـول تاریـخ قریـن بشـر بـوده و از عناصـر مشـترک همـه انسـان‌ها و فرهنگ‌هاست(سـلمانپور، ۱۳۸٤: ۲۱- ٤۰) ایـن برنامـه انسان‌سـازی روح امیـد را در انسـان زنـده نگـه می‌دارد(مـکارم شـیرازی، ۱۳۹٦، ج ۱: ٤۷۸ و ٤۷۹)؛ بنابرایـن در روایـات مختلـف شـیعه و سـنی بـه اهمیـت آن تأکیـد شـده اسـت(مهدوی دامغانـی، ۱۳۵۵: ٤۰ - ۵۷).

پژوهشـگران جنبه‌هـای مختلفـی از ادعیـه معصومـان علیهم‌السلام را مطالعـه کرده‌انـد؛ امـا یکـی از بخش‌هـای مغفـول در نگـرش اندیشـمندان بـه دعاهـا از جملـه ادعیـه صحیفـهٔ سـجادیه کاوش در پدیده‌هـای طبیعـی اسـت. توجـه بـه فرازهـای صحیفـه نشـان می‌دهـد امـام در دو نـگاه کلان و جزئـی بـه برخـی پدیده‌هـای تکوینـی جهـان توجـه کـرده اسـت؛ در نـگاه کلان، وجـود برخـی پدیده‌هـا نظیـر رعدوبرق(دعـای ۳٦)، خشک‌سـالی(دعای ۱۹) یـا هـلال ماه(دعـای ٤۳) باعـث شـده اسـت کـه امـام متناسـب بـا آن پدیـده، زبـان بـه دعـا بگشـاید و در نـگاه جزئـی در ضمـن ادعیـه خـاص، بـه بعضـی از پدیده‌هـای طبیعـی نظیـر بیمـاری وبا(دعـای ۲۷، فـراز ۱۲)، خلقت انسـان(دعای ۳۲، فـراز ۲۳) یـا وزن آب(دعـای ۳، فـراز ۱٦) اشـاره کنـد.

۱- ۱. روش پژوهش

ایـن پژوهـش بـا تحلیـل فقـرات ادعیـهٔ صحیفـهٔ سـجادیه بـه تبییـن اهـداف کلـی نگـرش امـام سـجاد علیه‌السلام بـه پدیده‌هـای طبیعـی پرداختـه و برخـی از مصادیـق اشـاره‌های امـام بـه آن‌هـا را به‌طـور اجمـال روشـن می‌کنـد.

۱ - ۲. پیشینهٔ پژوهش

بررسی پدیده‌های تجربی در صحیفهٔ سجادیه، علاوه بر تبیین معارف صحیفهٔ سجادیه، فهم بهتر مضامین آن، تأیید همراهی علم و دین در مفاهیم دینی و کمک به رفع پندار موهوم تضاد علم و دین، بیانگر جایگاه علمی امام و جامعیت نگاه آن حضرت به موضوعات است؛ به‌گونه‌ای که ضمن مطالب والای عرفانی و تبیین حقایق توحیدی، به مطالب دیگر همچون پدیده‌های طبیعی نیز برای تفهیم بهتر مفاهیم به فراخور بحث اشاره می‌کند. همچنین تبیین اهداف کلی برخورد امام با پدیده‌های طبیعی می‌تواند آغازگر مسیر استخراج آموزه‌های دیگر از جمله مباحث اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و... از ادعیه باشد و مضامین والای آن را بین قشرهای خاصی که با این علوم بیشتر انس دارند، ترویج کند؛ چنان‌که در برخی پژوهش‌ها به جنبه‌های مشابه دیگر نظیر رابطه عرفان و سیاست(برزگر، ۱۳۸۳) یا دکترین دفاعی امنیتی در صحیفه(اخوان کاظمی، ۱۳۸٦) پرداخته شده است.

بررسی پدیده‌های طبیعی به‌ویژه با تعبیر «علوم تجربی» در معارف وحیانی نظیر قرآن و احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام از جمله رویکردهایی است که در دورهٔ معاصر به رشد و شکوفایی رسیده(سعیدی روشن، ۱۳۹۰، ج ۱: ٤۲۷ - ٤٤۸) و دربارهٔ مباحث مختلف آن در آیات قرآن، کتاب‌ها و مقالات متعددی تدوین شده است؛ ولی بررسی‌های منابع برخط و چاپی، پیشینه‌ای درباره بررسی پدیده‌های طبیعی در صحیفهٔ سجادیه و به طور خاص تحلیل اهداف صحیفه در تعامل با پدیده‌های طبیعی نشان نمی‌دهد. البته گاهی پژوهش‌هایی نیز یافت می‌شود که به‌صورت جزئی، برخی از مصادیق پدیده‌های طبیعی را واکاوی کرده‌اند؛ مثلاً مقالهٔ «الگوپذیری از دعاهای صحیفهٔ سجادیه و تأثیر آن بر سلامت» به قلم مهدی احمدی فراز (۱۳۹۲) به سازوکار ارتقای سلامت روانی در ادعیه امام سجاد علیه‌السلام و تأثیر آن بر سلامت جسمی و روانی پرداخته است. نویسنده در قسمتی از این پژوهش به مسیر رفتار بهداشتی اشاره کرده و نمونه‌هایی از آموزه‌های امام در ارتباط با سلامت جسمی همچون اجتناب از پرخوری، روزه‌داری و سحرخیزی را ذکر و با مقایسه آن‌ها با

دیدگاه متخصصان علوم بهداشتی، برتری آموزه‌های امام را استنتاج کرده است(احمدی، فراز، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۶).

۲. ویژگی‌های عصر امام سجاد علیه‌السلام

هر متن و سخنی در بستری تاریخی و اجتماعی شکل می‌گیرد که تبیین کارکردهای متن، تحلیل و برداشت از آن نیز با توجه به زمینه‌های فکری، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی زمان پیدایش اثر میسر است. روایات صادرشده از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام از این قاعده مستثنا نیستند؛ بنابراین برای فهم دقیق رسالت امام سجاد علیه‌السلام و صحیفهٔ سجادیه، به‌طور اجمالی شرایط کلی عصر آن حضرت بررسی می‌شود تا چرایی انتخاب زبان دعا برای تبیین معارف اسلام از سوی آن حضرت و علل احتمالی توجه به پدیده‌های طبیعی روشن شود.

پس از واقعهٔ عاشورا، حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام به مدت ۳۴ سال، امامت شیعیان را عهده‌دار بودند(مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۱۳۷). بنی‌امیه در این دوران، وحشت و خفقان شدیدی بر محافل شیعه اعمال کردند که با «واقعهٔ حره» و سرکوب بی‌رحمانه مردم مدینه شدت یافت. این وضع با حاکمیت عبدالملک بن مروان و کارگزاران ستمگر وی همچون حجاج بن یوسف ثقفی ادامه یافت و امام در اختناق شدیدی به هدایت امت اسلامی و دفاع از کیان اسلام و حریم تشیع پرداخت(پیشوایی، ۱۳۷۶: ۲۳۸ - ۲۶۹). امام در فرازی از دعای ۴۹ صحیفه، شرایط دشوار خود را چنین به تصویر کشیده است:

فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ، وَشَحَذَ لِي ظُبَةَ مُدْيَتِهِ، وَأَرْهَفَ لِي شَبَا حَدِّهِ، وَ دَافَ لِي قَوَاتِلَ سُمُومِهِ، وَسَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ، وَلَمْ تَنَمْ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ، وَأَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ، وَيُجَرِّعَنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ. فَنَظَرْتَ- يَا إِلَهِي- إِلَى ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ، وَعَجْزِي عَنِ الِانْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ، وَوَحْدَتِي فِي كَثِيرِ عَدَدِ مَنْ نَاوَانِي، وَأَرْصَدَ لِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ أُعْمِلْ فِيهِ فِكْرِي ... وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَايِدِهِ، وَنَصَبَ لِي شَرَكَ مَصَايِدِهِ، وَ وَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ، وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَاراً لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيسَتِهِ، وَهُوَ يُظْهِرُ لِي بَشَاشَةَ الْمَلَقِ، وَيَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ(دعای ۴۹، فراز ۵ -۸).

؛ چه بسیار دشمنی که شمشیر عداوتش را علیه من برآورده و دم تیغش را بر من برّان ساخته و نوک نیزه‌اش را بر من تیز کرده و زهرهای کشنده را برای من مهیا ساخته و تیرهایش را به سوی من نشانه رفته و چشم مراقبتش از من نخفته و تصمیم گرفته که مرا آسیب رساند و تلخی و مرارتش را به کام من ریزد؛ اما تو ای خدای من، مشاهده کردی ضعفم را از تحمل مشکلات سنگین و ناتوانی‌ام را از پیروزی بر کسی که قصد کارزار با من کرده و تنهاییم را در برابر عدد فراوان کسانی که با من دشمنی کرده‌اند و دام بلا را برای هنگام غفلتم گسترانده‌اند ... و چه بسیار سرکشانی که با نیرنگ‌های خود بر من ستم کرده‌اند و دام‌های خود را بر سر راهم نهاده‌اند و جاسوسانی را برمن گماشته‌اند و مانند درنده‌ای که در انتظار فرصت برای شکار به کمین می‌نشیند در کمین من نشستند درحالی‌که با چاپلوسی، چهره گشاده به من می‌نمایانند و با خشم فراوان بر من می‌نگرند.

قلّت نفرات و یاران امام در شرایط فوق به اندازه‌ای بود که امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: در شهر مکه و مدینه ۲۰ نفر پیدا نمی‌شود که ما را دوست داشته باشد: مَا بِمَكَّةَ وَ لَا بِالْمَدِينَةِ عِشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا (ثقفی، ۱۴۱۰ ق، ج۲: ۳۹۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۱۰۴). امام در تشبیهی مردم زمان خود را به شش دسته تقسیم می‌کند و مؤمنان را همچون گوسفندانی می‌داند که میان چنگال شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک مانده‌اند(ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۳۳۹). خفقان عصر حضرت به اندازه‌ای است که گاهی امام در کنار قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم نمی‌تواند به‌صراحت به برخی ناهنجاری‌های اعتقادی نظیر تشبیه خدا به مخلوقات، به صراحت پاسخ دهد؛ بنابراین به دعا پناه می‌برد و با صدای بلند به‌گونه‌ای مناجات می‌کند که دیگران بشنوند شاید متوجه اشتباه در اعتقاد خود بشوند: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام كَانَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ سَمِعَ قَوْماً يُشَبِّهُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِخَلْقِهِ فَفَزِعَ لِذَلِكَ وَ ارْتَاعَ لَهُ وَ نَهَضَ حَتَّى أَتَى قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَوَقَفَ عِنْدَهُ وَ رَفَعَ صَوْتَهُ يُنَاجِي رَبَّهُ فَقَالَ فِي مُنَاجَاتِهِ لَهُ إِلَهِي بَدَتْ قُدْرَتُكَ وَ ...(مفید، ۱۴۱۳ ق، ج۲: ۱۵۲ و ۱۵۳).

ستمگری و جور حاکمان، دگرگونی‌های اساسی در احکام و نظام اسلامی و سوءاستفاده از خزانهٔ مسلمین دست‌درازی به آن از سوی دستگاه حکومتی در راستای منافع شخصی

حاکمـان و امیـران، تباهـی اخـلاق و فسـاد عمومـی حتـی در شـهرهایی چـون مدینـه کـه مرکـز تأسـیس حکومـت اسـلامی بـود نشـان از انحطـاط همه‌جانبـه جامعـه داشـت کـه در حوزه‌هـای مختلـف سیاسـی، فرهنگـی، اقتصـادی، اخلاقـی و ... روی داده بـود؛ امـام در چنیـن شـرایطی، از کـردار و گفتـار ناصـواب مـردم آن روز بـه خـدا پنـاه برده(شـهیدی، ۱۳۷۸: ۹۴ - ۱۰۵) و درمـان دردهـای جامعـه را بـا زبـان دعـا بیـان و بـدان وسـیله بـا فسـاد مبـارزه کـرده و بـه ترویـج دیـن اسـلام پرداختـه اسـت(مظفر، ۱۴۳۶ ق: ۲۳۴) تـا بـا ایـن ابـزار بـه وظیفـهٔ اصلـی خـود یعنـی هدایـت جامعـه بـه سـوی الله(سـبحانی، ۱۳۸۶: ۲۰۰-۲۰۳؛ مـکارم شـیرازی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۱۶ و ۱۱۷) جامـهٔ عمـل بپوشـاند؛ بنابرایـن اسـتفاده از زبـان دعا متناسـب با شـرایط سیاسـی، اجتماعـی عصـر امـام سـجاد علیه‌السلام بـوده و آن حضـرت چـاره‌ای غیـر از دعـا بـرای تبییـن معـارف اسـلام نداشـتند. از ایـن‌رو، مباحـث مختلفـی را در ضمـن ادعیـه مطـرح کرده‌انـد؛ حمـد و ثنـای الهـی، درود بـر پیامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرشـتگان و انبیـای الهی(دعـای ۱-۴)، توجـه بـه مسـائل اجتماعـی همچـون مشـکلات مـادی و معنـوی، بیماری‌هـا، خشکسـالی، بدهکاری(دعـای ۵، ۶، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۹)، بیـان فضایـل اخلاقی(دعـای ۲۰)، توجـه بـه مسـائل عرفانـی و ارتبـاط بـا خـدای متعال(دعـای ۹، ۳۵، ۵۱، ۵۲ و ۵۳)، اسـتمداد از پـروردگار در ایـام خـاص ماننـد آغـاز رمضـان، وداع بـا رمضـان، عیـد فطـر، روز جمعه(دعـای ۴۳ - ۴۷) و دعـا بـرای همسـایگان، دوسـتان، پـدر و مـادر، فرزنـدان، مرزداران(دعـای ۲۴ - ۲۷) بیانگـر جامعیـت صحیفـه در تبییـن معـارف به‌رغـم شـرایط خـاص عصـر زندگـی امـام زین‌العابدیـن علیه‌السلام اسـت. امـام در بخشـی از این دعاهـا بـرای وصـول سـریع‌تر بـه اهـداف تربیتـی، بـه پدیده‌هـای طبیعـی اشـاره کـرده اسـت کـه بسـیاری از آن‌هـا بـا حـواس ظاهـری بـرای مـردم آن عصـر قابـل فهـم و لمـس بـود. در نتیجـه بهتـر می‌توانسـت باعـث یـادآوری نعمـات الهـی گـردد؛ پـس بـا بهره‌گیـری از حـواس تجربـی به‌عنـوان یکـی از طـرق و منابـع شـناخت(طباطبایی، ۱۳۶۴، ج۱: ۳۴- ۴۲) و بـا بهره‌گیـری از مقـام عقـل و خـرد بـرای تدبیـر در ایـن حـوادث طبیعـی به‌مثابـهٔ یکـی دیگـر از طـرق اصیـل شـناخت(مکارم شـیرازی، ۱۳۷۷، ج۱: ۱۵۳ - ۱۵۶)، وحدانیـت الهـی را بـه آن‌هـا یـادآوری کرده و از انحراف‌هـا بـاز دارد؛ چنان‌کـه در تبییـن اهـداف کلـی امـام، به‌روشـنی می‌تـوان آن را دیـد.

۲-۱. اهداف کلی صحیفه در استناد به پدیده‌های تجربی

با بررسی اشاره‌های امام به پدیده‌های طبیعی در صحیفهٔ سجادیه، می‌توان اهداف کلی زیر را درباره نگرش امام به پدیده‌های طبیعی استخراج کرد:

۲-۱-۱. توجه به ربوبیت پروردگار و مخلوق بودن پدیده‌ها

امام سجاد علیه‌السلام وقتی از پدیده‌های طبیعی در ادعیه سخن می‌گوید، آن‌ها را به‌عنوان مربوب و مقهور پروردگار می‌شناساند که نشانی از قدرت خالق متعال دارند. آن حضرت با نگرش توحیدی، همهٔ پدیده‌های طبیعی را منتسب به خدا می‌داند. به‌عنوان نمونه، وقتی رعدوبرق را می‌بینند آن دو را از نشانه‌های پروردگار می‌شمارد و به پیشگاه پروردگار عرضه می‌دارد: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَيْنِ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِكَ، وَ هَذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ أَعْوَانِكَ، يَبْتَدِرَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نَقِمَةٍ ضَارَّةٍ (دعای ۳۶، فراز اول)؛ بار خدایا این رعدوبرق دو نشانه از نشانه‌های تو و دو خدمتگزار از خدمتگزاران تو هستند که در اطاعت فرمان تو برای رساندن رحمتی سودمند یا عقوبتی زیان‌بار می‌شتابند. رعدوبرق در قرآن نیز از نشانه‌های پروردگار شمرده شده (روم، ۲۴؛ رعد، ۱۲ و ۱۳) و در روایات دیگری نیز به تسبیح پروردگار هنگام شنیدن صدای رعدوبرق توصیه شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸: ۱۲ و ۱۳؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۶: ۱۸۷ و ۱۸۸)؛ تعبیر صحیفه و بقیهٔ ادعیه همسان با آن بیانگر نگرش توحیدی به پدیده های طبیعی از جمله رعدوبرق است.

همچنین در دعای طلب باران، امام زین‌العابدین علیه‌السلام زمین و باران را از آن خدا می‌داند و به درگاه خدا عرض می‌کند: اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ، وَ انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ الآفَاقِ (دعای ۱۹، فراز اول)؛ بار خدایا با بارش بارانت سیرابمان کن و رحمت خویش را با باران فراوانت که از ابرهایی که در همه آفاق آسمان برای رویش گیاهان شگفت‌آور زمینت به حرکت درآمده‌اند، بر بندگان بگستران. غیث به معنای باران (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۴۴۰) و مغدق از ریشهٔ غدق به معنای زیادت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۴۱۵) که با ضمیر «کَ» در تعبیر «بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ» از آن خداوند دانسته شده‌اند، چنان‌که «أَرْضِكَ» نیز بر همین نسق به کار رفته است.

۲-۱-۲. توجه به اهداف تربیتی و عبادی در ضمن بیان مصادیق

با توجه به شرایط عصر زندگی امام زین‌العابدین علیه‌السلام، امام برای هدایت مردم از ابزار دعا بهره برده است. استناد به برخی پدیده‌های طبیعی نیز در دعاها، در راستای همین اهداف هدایتی، تربیتی و عبادی است. آن حضرت وقتی از هلال ماه سخن می‌گوید در پایان دعا از پروردگار می‌خواهد که از پسندیده‌ترین بندگان در آن ماه باشد و در زمرهٔ خوشبخت‌ترین افرادی قرار گیرد که در آن ماه در عبادت خدا کوشیده، توبه کرده و شکر نعمت پروردگار را به‌جای آورده‌اند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ، وَ أَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ، وَ أَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ، وَ وَفِّقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ، وَ اعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ، وَ احْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ وَ أَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ(دعای ۴۳، فراز ۶ و ۷)؛ بار خدایا، بر محمد و آل او درود فرست و ما را از پسندیده‌ترین کسانی قرار ده که این ماه بر آنان می‌تابد و از پاک‌ترین افرادی که به آن می‌نگرند و از نیکبخت‌ترین کسانی که در آن به عبادت تو کوشیده‌اند و ما را در آن به توبه موفق و از گناه مصون بدار و از ارتکاب گناه حفظ فرما، و به ما توفیق ده که شکر نعمتت را به‌جای آوریم.

این دعا که در منابع دیگر با تفاوت مختصری در اعمال عبادی شب اول ماه رمضان آمده است (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۵۴۲؛ طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۴۹۵ و ۴۹۶) سخن از رضایت پروردگار، پاکیزگی روح، عبادت، توبه، پرهیز از گناه و توفیق شکر نعمت‌های پروردگار به میان آورده است. امام در این دعا بعد از فراز «وَ أَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ» از «هلال» به معنای «قرص ماه» به «شهر» به معنای ماه قمری التفات کرده تا معنای مجازی از هلال را اراده کند. این تغییر در علم بلاغت به صنعت استخدام موسوم است(مدنی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵: ۵۳۳ و ۵۳۴).

نمونهٔ دیگر از اهداف تربیتی امام در اشاره به خلقت اعضا و جوارح نمایان شده است. آن حضرت خلقت اعضا و جوارح را ابزاری برای تربیت نفوس و قرب به پروردگار می‌داند و از خداوند طلب می‌کند تا حرکت اعضای بدون و نگاه‌های دیدگان، باعث جلب ثواب

پـروردگار و دوری از عقـاب باشـد: وَ اجْعَـلْ هَمَسَـاتِ قُلُوبِنَـا، وَ حَـرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَ لَمَحَـاتِ أَعْيُنِنَا، وَ لَهَجَـاتِ أَلْسِـنَتِنَا فِـي مُوجِبَـاتِ ثَوَابِـكَ حَتَّـى لَا تَفُوتَنَـا حَسَـنَةٌ نَسْـتَحِقُّ بِهَـا جَـزَاءَكَ، وَ لَا تَبْقَى لَنَا سَـيِّئَةٌ نَسْـتَوْجِبُ بِهَـا عِقَابَـكَ (دعـای ۹، فـراز ۷)؛ و رازهای دلمـان، حرکات اعضایمـان و نگاه‌های دیدگانمـان و گفته‌هـای زبانمـان را همگـی در راه جلـب ثـواب خـودت بـدار چندان‌کـه کار نیکـی را کـه بـا آن سـزاوار پـاداش تـو می‌گردیـم از کـف ندهیـم و کار زشـتی را کـه مـا را مسـتوجب عقوبـت تـو می‌گردانـد از مـا سـر نزنـد. امـام در ایـن تعبیـر پـس از اشـاره بـه برخـی اعضـای بـدن انسـان، از خداونـد طلـب انجـام همـه اطاعـات و پرهیـز از همـه معاصـی را درخواسـت می‌کنـد کـه دسترسـی بـه ایـن مهـم، بـا فیـض الهـی و لطـف پـروردگار در راهنمایـی بـه انتخـاب کار خیر و اجتنـاب از بـدی میسـر اسـت(مدنی، ۱۴۰۹ ق، ج۲: ۴۲۱).

نگـرش امـام بـه بیمـاری و سـلامت اعضـای بـدن نیـز با تذکـر جنبه‌هـای تربیتـی همراه اسـت. آن حضـرت سـلامتی را زمینه‌سـاز شـکر پـروردگار دانسـته و فقـدان یـا کمبـود آن را باعـث توبـه و بازگشـت به‌سـوی خالـق می‌دانـد؛ ایـن نـوع رفتـار امـام، باعـث روحیـه بخشـی بـه بیمـار و مقاوم‌سـازی روان انسـان بـرای مقابلـه بـا بیمـاری می‌شـود، به‌گونـه‌ای کـه فـرد بـا بیمـاری بـه صـورت یـک پدیـده معمولـی برخـورد کـرده و می‌توانـد از آن به‌عنـوان سـکویی بـرای قـرب بـه پـروردگار اسـتفاده کنـد:

اللَّهُـمَّ لَـكَ الْحَمْـدُ عَلَـى مَـا لَـمْ أَزَلْ أَتَصَـرَّفُ فِيـهِ مِـنْ سَـلَامَةِ بَدَنِـي، وَ لَـكَ الْحَمْـدُ عَلَـى مَـا أَحْدَثْتَ بِـي مِـنْ عِلَّـةٍ فِـي جَسَـدِي فَمَـا أَدْرِي، يَـا إِلَهِـي، أَيُّ الْحَالَيْـنِ أَحَـقُّ بِالشُّـكْرِ لَـكَ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْـنِ أَوْلَـى بِالْحَمْـدِ لَـكَ أَ وَقْـتُ الصِّحَّـةِ الَّتِـي هَنَّأْتَنِـي فِيهَـا طَيِّبَـاتِ رِزْقِـكَ، وَ نَشَّـطْتَنِي بِهَـا لِابْتِغَـاءِ مَرْضَاتِـكَ وَ فَضْلِـكَ، وَ قَوَّيْتَنِـي مَعَهَـا عَلَـى مَـا وَفَّقْتَنِـي لَهُ مِـنْ طَاعَتِـكَ أَمْ وَقْتُ الْعِلَّـةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِـي بِهَـا، وَ النِّعَـمِ الَّتِـي أَتْحَفْتَنِـي بِهَـا، تَخْفِيفـاً لِمَـا ثَقُـلَ بِـهِ عَلَـيَّ ظَهْـرِي مِـنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ تَطْهِيـراً لِمَـا انْغَمَسْـتُ فِيـهِ مِـنَ السَّـيِّئَاتِ، وَ تَنْبِيهاً لِتَنَـاوُلِ التَّوْبَـةِ، وَ تَذْكِيـراً لِمَحْوِ الْحَوْبَـةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَه(دعـای ۱۵، فـراز ۱ تـا ۴)

؛بـار خدایـا، سـپاس تـو را بـر سـلامت بدنـم کـه همـواره از آن بهره‌منـد بـوده‌ام و سـپاس تـو را بـر بیمـاری‌ای کـه در پیکـرم پدیـد آورده‌ای. نمی‌دانـم، ای خـدای مـن کـه کدام‌یـک از آن

دو حـال بـرای شـکر گـزاردن بـه آسـتانت سـزاوارترند؟ و کدام‌یـک از آن دو زمـان، سـپاسِ تـو را شایسـته‌ترند؟ آیـا هنـگام سـلامتی کـه در آن روزی‌هـای پاکیـزه‌ات را برایـم گـوارا سـاختی و بـرای فراهـم آوردن خشـنودی و فضـل خویـش، نشـاطم بخشـیدی و بـر انجـام طاعاتـی کـه بدان موفـق شـدم نیرومنـد و توانایـم سـاختی؛ یـا هنـگام بیمـاری و رنجـوری کـه بـا آن، از آلودگی‌هـا پاکـم سـاختی، [رنج‌هایـی کـه درواقـع] نعمت‌هایـی [بـود] کـه بـر مـن هدیـه کـردی بـرای آنکـه گناهانـی را کـه بـر گـرده‌ام سـنگینی می‌کنـد سـبک گردانـی و از آلودگی‌هایـی کـه در آن فـرو رفتـه‌ام پاکـم سـازی و هشـداری باشـد کـه بـه توبـه دسـت یـازم و تذکـری باشـد بـرای آن کـه گناه بزرگـم را بـا نعمـت و احسـان قدیـم تـو محـو کنـم.

اشـاره امـام بـه ریـزش گناهـان در هنـگام بیمـاری کـه در احادیـث دیگـری از معصومـان علیهم‌السلام نیـز آمـده اسـت (کلینـی، ۱۴۲۹ ق، ج ۵: ۳۰۶ - ۳۱۱) یـا بـه معنـای ضعیف‌بـودن بـدن بیمـار بـرای انجـام گناهـان اسـت یـا بـه دلیـل توبـه و پشـیمانی وی از گنـاه و عـزم بـر تـرک معصیـت اسـت که بـه علـت بیمـاری بیشـتر بـه یـاد خـدا می‌افتد(مدنـی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۸۵) و در آیـهٔ «وَإِذَا مَـسَّ الإِنسَـانَ الضُّـرُّ دَعَانَـا لِجَنبِـهِ أَوْ قَاعِـدًا أَوْ قَآئِمًا»(یونـس، ۱۲) بـه آن اشـاره شـده اسـت.

بـه ایـن ترتیـب، امـام بـا اسـتفاده از پدیده‌هـای طبیعـی قابـل فهـم بـرای مـردم بـه تربیـت نفـوس می‌پـردازد کـه نمونـهٔ دیگـر آن در توجـه‌دادن بـه معـاد مشـاهده می‌شـود. بـاور بـه معـاد آثـار تربیتـی متعـددی دارد(مـکارم شـیرازی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۳۸۵-۴۱۳) کـه امـام نیـز بـا یـادآوری پوسـیدن بـدن به‌عنـوان یـک پدیـدهٔ طبیعـی و متلاشی‌شـدن اعضـای آن بعـد از مـرگ، بـا یـادآوری ضـرورت دوری از غفلـت، صبغـهٔ تربیتـی بـه دعـا می‌بخشـد: مَـوْلَایَ وَ ارْحَمْنِـی عِنْـدَ تَغَیُّـرِ صُورَتِـی وَ حَالِـی إِذَا بَلِـیَ جِسْـمِی، وَ تَفَرَّقَـتْ أَعْضَائِـی، وَ تَقَطَّعَـتْ أَوْصَالِـی، یَـا غَفْلَتِـی عَمَّـا یُـرَادُ بِی(دعـای ۵۳، فـراز ۶)؛ مـولای مـن آن‌گاه کـه شـکل و حالـم دگرگـون شـود هنگامی‌کـه بدنـم پوسـیده و اعضایـم متلاشـی و پیوندهایـم ازهم‌گسـیخته شـود بـر مـن رحـم کـن. ای وای بر بی‌خبـری مـن از آنچـه مـرا در پیـش اسـت.

۲-۱-۳. تأثیرپذیری از قرآن در بیان تعابیر و انتخاب مصادیق

اهـل بیـت علیهم‌السلام به‌عنـوان ناطقـان و مفسـران واقعـی قـرآن کریـم هسـتند(بابایی، ۱۳۸۱، ج ۱:

۲۹-۱۳۶) و در بیانات خود به‌طور مکرر به آیات قرآن استناد کرده‌اند. نمونه‌های زیادی از استشهادهای قرآن در تعابیر صحیفهٔ سجادیه در موضوعات مختلف از جمله در آیات مربوط به پدیده‌های طبیعی وجود دارد. امام سجاد علیه‌السلام در استفاده از آیات قرآن کریم، گاهی عین عبارت قرآن را به کار برده و گاهی مفهوم آیهٔ قرآن را با بیانی نزدیک به تعابیر قرآن آورده است. نمونه‌ای از الگوبرداری صریح، تعبیری است که درباره خلقت انسان به کار رفته است؛ امام در بخشی از دعای نماز شب به پروردگار عرضه می‌دارند:

اللَّهُمَّ وَ أَنْتَ حَدَرْتَنِی مَاءً مَهِیناً مِنْ صُلْبٍ مُتَضَایِقِ الْعِظَامِ، حَرِجِ الْمَسَالِكِ إِلَی رَحِمٍ ضَیِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ، تُصَرِّفُنِی حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّی انْتَهَیْتَ بِی إِلَی تَمَامِ الصُّورَةِ، وَ أَثْبَتَّ فِیَّ الْجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ فِی كِتَابِكَ: نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عَظْماً ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْماً، ثُمَّ أَنْشَأْتَنِی خَلْقاً آخَرَ كَمَا شِئْتَ(دعای ۳۲، فراز ۲۳)؛ بار خدایا تو من را به شکل آبی پست از پشتی با استخوان‌هایی درهم فشرده و راه‌های تنگ و پیچاپیچ به تنگنای رحمی که آن را در میان پرده‌ها پوشیده‌ای، فرود آوردی و مرا از حالی به حال دیگر دگرگون کردی؛ تا آن‌گاه که صورتم را تمام و کامل ساختی و اعضای مختلف بدنم را پدید آوردی، همان‌گونه که در کتاب خود توصیف کردی: نطفه، سپس علقه، آنگاه مضغه، سپس استخوان‌بندی و پس از آن استخوان‌ها را با گوشت پوشاندی و آن‌گاه به همان شکل که خواستی مرا خلقتی دیگر بخشیدی.

امام در این دعا به بخشی از آیه ۱۴ سورهٔ مؤمنون استناد و به توصیف قرآن از خلقت انسان به صراحت اشاره می‌کند.

در تعابیر دیگری نیز به برخی از آیات به‌صورت تلفیقی اشاره یا مفهوم آیات بیان شده است؛ از جمله در تعبیر «اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا، وَ عَلَی الْوَهْنِ بَنَیْتَنَا، وَ مِنْ مَاءٍ مَهِینٍ ابْتَدَأْتَنَا، فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ، وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ»(دعای ۹، فراز ۵)، فراز «وَ إِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا» از آیهٔ ۵۴ سورهٔ روم، فراز «عَلَی الْوَهْنِ بَنَیْتَنَا» از آیهٔ ۱۴ سورهٔ لقمان، فراز «مِنْ مَاءٍ مَهِینٍ ابْتَدَأْتَنَا» از آیات ۲۰ سورهٔ مرسلات و آیهٔ ۸ سورهٔ سجده و عبارت «فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ، وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ» از آیات ۱۶۵ سورهٔ بقره، ۳۹ سورهٔ کهف و آیهٔ ۱۵

سورهٔ فصلت گرفته شده است یا با آن آیات تشابه معنایی دارند.

دربارهٔ حرکات شب و روز و کم و زیاد شدن آن در طول سال نیز تعابیر امام سجاد علیه‌السلام با برخی از آیات قرآن همسو است: امام در دعای ٦ خداوند را چنین حمد می‌کند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ اللَّیْلَ وَ النَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَ مَیَّزَ بَیْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لِکُلٍّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدّاً مَحْدُوداً، وَ أَمَداً مَمْدُوداً یُولِجُ کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِی صَاحِبِهِ، وَ یُولِجُ صَاحِبَهُ فِیهِ بِتَقْدِیرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِیمَا یَغْذُوهُمْ بِهِ، وَ یُنْشِئُهُمْ عَلَیْهِ(دعای ٦، فراز ١ -٤)؛ سپاس و ستایش خداوند را که با نیروی خود، شب و روز را بیافرید و با توانایی خویش آن دو را از یکدیگر متمایز کرد و برای هر یک از آن دو حدی مشخص و سرآمدی معین مقرر نمود. به تقدیر هر یک از آن دو را در دیگری فرو برد و آن یکی را در درون دیگری وارد ساخت تا روزی بندگان فراهم گردد و نشو نمای آنان به خوبی صورت پذیرد.

این، فرازهای دعا با آیات انبیاء، ٣٣؛ حج، ٦١؛ لقمان، ٢٩؛ فاطر، ١٣ و حدید، ٦ تناسب محتوایی یا لفظی دارد.

۲-۱-۴. استفاده از سبک بیان اجمال و تفصیل

سبک بیان صحیفهٔ سجادیه در بیان پدیده‌های طبیعی متأثر از سبک بیان قرآن، جمع میان اجمال و تفصیل است، به‌گونه‌ای که هم اصل مطالب را به دور از زواید بیان و هم تحلیل مطلب و دقت در آن، مطالب تفصیلی زیادی به خواننده ارائه می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، آن حضرت در مقام خوف از خدا، از نعمت خلقت و تربیت خداوند سخن گفته و به درگاه باری‌تعالی عرضه می‌دارد: اللَّهُمَّ إِنَّکَ خَلَقْتَنِی سَوِیّاً، وَ رَبَّیْتَنِی صَغِیراً(دعای ٥٠، فراز اول)؛ بار الها تو مرا موزون و بی‌عیب آفریدی و در حالی که کودک بودم پرورش دادی. در این فراز از تعبیر «سَوِیّاً» استفاده شده است که هم بیانگر مفهوم اجمالی «بی‌عیب و موزون» است که در نگاه ابتدایی دیده می‌شود؛ تحلیل لغوی این واژه نیز به ارائه نکات تفصیلی از تعبیر امام کمک می‌کند. این واژه از ریشهٔ «س و ی» مشتق شده و این ماده در اصل به معنای استوارشدن و قوام بین دو چیز است و زمانی به کار می‌رود که دو چیز

معادل و مساوی همدیگر باشند. به وسط هر چیز نیز «سواء» می‌گویند؛ زیرا دو طرف یکسانی دارد و می‌تواند استوار بایستد(ابن فارس، ۱٤۰٤ ق، ج ۳: ۱۱۲) اگر این واژه دربارهٔ انسان به کار رود، به دلیل استواربودن قامت انسان است که اجزای بدن انسان حکیمانه خلق شده است (راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ ق: ٤٤۰) و نواقص ندارد (حمیری، ج۵ : ۳۲۸۰) این نظام عجیب و موزون ساختمان بدن انسان در چشم، گوش، قلب و ... نشانهٔ قدرت و لطف پروردگار و این‌که تلاش هزاران سالهٔ دانشمندان علوم طبیعی هنوز در آغاز راه شناخت آن است(مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲٦: ۲۲۱).

نمونهٔ دیگر استفاده از تعابیر «آلَاتِ الْبَسْطِ»، «أَدَوَاتِ الْقَبْضِ» و «طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ» است که علاوه بر معانی اجمالی «ابزار گشودن»، «ابزار بستن» و «روزی‌های پاک»، تفصیل دقیق‌تری می‌طلبد: وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِينَا آلَاتِ الْبَسْطِ، وَ جَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْضِ، وَ مَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَاةِ، وَ أَثْبَتَ فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ، وَ غَذَّانَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَ أَغْنَانَا بِفَضْلِهِ، وَ أَقْنَانَا بِمَنِّهِ(دعای اول، فراز ۲۰)؛ سپاس خدای را که در بدن ما آلات گشودن را تعبیه کرد و ابزار بستن را قرار داد و ما را از نسیم‌های زندگی‌بخش برخوردار ساخت و اعضایی را برای انجام کار در کالبد ما نهاد، ما را با روزی‌های پاک پرورد و با فضل خود بی‌نیازمان کرد و به عطای خویش ما را سرمایه داد. در این دعا تعابیر «أَرْوَاحِ الْحَيَاةِ» و «جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ» در معانی «نسیم‌های زندگی‌بخش» و «اعضای انجام کار» نیز مصداق اجمال و نیازمند تفصیل هستند(مدنی، ۱٤۰۹ ق، ج ۱: ۳۷۰-۳۷٤).

۲-۱-۵. تناقض نداشتن مطالب با یافته‌های قطعی علوم بشری

بررسی مقایسه‌ای مباحث علمی مطرح‌شده در صحیفهٔ سجادیه با موضوعات علم روز نشانهٔ نبود تنافی میان آن‌هاست. به‌رغم این‌که خیلی از مباحث علمی مربوط به پدیده‌های طبیعی به‌صورت دقیق و قطعی در عصر حیات امام زین‌العابدین علیه‌السلام روشن نبود؛ ولی گذر زمان تناقضی میان ادعیه با علوم قطعی روز را اثبات نکرده است؛ بلکه در مواردی هم نگرش امام در اعصار بعد، به‌طور دقیق اثبات شده است. خلقت انسان از ترکیب سلول‌های نر و ماده در صدر اسلام به‌طور قطعی شناخته نشده بود(صلاح

فیومی، ۱۴۲۶ ق: ۹)، ولی امام در دعای خود به‌گونه‌ای به آن اشاره می‌کند که هر دو سلول نر و ماده در خلقت انسان نقش دارند؛ امام دربارهٔ دشمنان، از عقیم‌شدن رحم زنان و خشک‌شدن صلب مردان آن‌ها سخن می‌گوید: اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَ يَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِم (دعای ۲۷، فراز ۶)؛ بار خدایا! زنان‌شان را از بارداری عقیم ساز و صلب مردانشان را از تولید خشک گردان. بررسی مصادیق دیگر اشاره‌های صحیفهٔ سجادیه بر پدیده‌های طبیعی نیز صحت ادعای توافق علوم تجربی قطعی با اشاره‌های صحیفه را تصدیق می‌کند. برخی از این نمونه‌ها در ادامه بررسی می‌شود.

۲-۲. نمونه‌هایی از پدیده‌های طبیعی در صحیفه

برای تبیین بهتر اهداف فوق، برخی دیگر از مصادیق پدیده‌های طبیعی در صحیفهٔ سجادیه ذکر می‌شود.

۲-۲-۱. حرکت سریع ماه

امام سجاد علیه‌السلام هنگامی که به هلال ماه می‌نگریست، دعایی را می‌خواند که برخی فقرات آن به علوم تجربی مربوط می‌شود:

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ، الدَّائِبُ السَّرِيعُ، الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ، الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ. آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ، وَ أَوْضَحَ بِكَ الْبُهَمَ، وَ جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ، وَ عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ، وَ امْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ، وَ الطُّلُوعِ وَ الْأُفُولِ، وَ الْإِنَارَةِ وَ الْكُسُوفِ، فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ، وَ إِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ (دعای ۴۳، فراز ۱ و ۲)

؛ ای آفرینندهٔ فرمان‌بردار، ای رونده پرشتاب که در منزلگاه‌های مقدر شده در رفت و آمدی و در فلکِ تدبیر تصرف می‌کنی، ایمان آوردم به آن که به وسیله تو تاریکی‌ها را روشنایی داد و آنچه را که به دشواری می‌توان یافت آشکار ساخت و تو را نشانه‌ای از نشانه‌های استیلای خود و علامتی از علامت‌های قدرت خویش قرارداد و تو را زمانی به فزونی و زمانی به کاستی و گاهی در طلوع و گاهی در غروب و حالتی در تابش و حالتی در کسوف [=خسوف] به خدمت خود گماشت، در همهٔ این حالات تو مطیع او هستی و به سوی تحقق خواستش شتابان می‌روی.

تعبیر «الدَّائِبُ» از ریشه «دأب» مبالغه در حرکت را می‌رساند(فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸: ۸۵) و بر دوام کار دلالت می‌کند؛ بنابراین بر عادت نیز اطلاق می‌شود(ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۳۲۱). این واژه دربارهٔ خورشید و ماه به حرکت پیوسته و دایمی دلالت می‌کند(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۲۱) که با صفت سریع در این تعبیر امام همراه شده و دالّ بر سرعت حرکت دایمی ماه است. «مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ» به معنای منزلگاه‌های مقدر شده، هم حرکت کاملاً دقیق و حساب‌شده ماه است که زمینه محاسبات دقیق منجمان درباره حرکت آن را فراهم می‌کند و امکان شناسایی کسوف و خسوف با این حرکات دقیق مشخص می‌شود(مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ۳۸۳ - ۳۸۵). تعبیر به حرکت ماه در آیهٔ ۳۳ سورهٔ ابراهیم و آیات ۳۹ و ۴۰ سورهٔ یس نیز اشاره شده است و اهل بیت علیهم‌السلام به‌تبع قرآن از همان تعابیر استفاده کرده‌اند. زمانی که قرآن چنین توصیفی از حرکت ماه و خورشید ارائه می‌کرده، اندیشه‌های هیئت بطلمیوسی در ستاره‌شناسی حاکم بود. بطلمیوس معتقد بود خورشید و ماه از خود حرکتی ندارند؛ بلکه در نقطه‌ای ساکن هستند و هر یک از آن‌ها در فلکی دایره‌مانند و بلوری قرار گرفته‌اند که آن فلک‌ها در حال حرکت هستند. طبق این فرضیه خورشید و ماه حرکت مستقلی ندارند؛ بلکه به‌تبع حرکت فلکی می‌چرخند. این نظریه در حدود ۴۰۰ سال قبل توسط گالیله و کپلر باطل شد، درحالی‌که قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان مفسران حقیقی قرآن برای خورشید و ماه حرکت استقلالی قائل شده‌اند(مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۷۲ و ۷۳). سرعت حرکت ماه در فضا به‌گونه‌ای است که هر ۳۰ روز یک‌بار به دور زمین می‌چرخد. اگر مقداری از سرعت آن کم شود، مجذوب زمین می‌شود و اگر سرعت آن بیشتر شود، از مسیر خود دور می‌شود و از زمین فاصله می‌گیرد و نمی‌تواند در مدت مشخص دور زمین بچرخد(سلیمی، ۱۳۸۱: ۲۱۶ و ۲۱۷).

۲-۲-۲. برخی شیوه‌های سرایت بیماری

نحوهٔ سرایت بیماری‌ها و عامل اصلی آن‌ها، اغلب در قرون معاصر در علم پزشکی بررسی، تحقیق و تثبیت شده است، ولی در صحیفهٔ سجادیه درباره دشمنان محارب در مرزها چنین آمده است: اللَّهُمَّ وَ امْزُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ، وَ أَطْعِمَتَهُمْ بِالْأَدْوَاءِ(دعای ۲۷، فراز ۱۲)؛ بار خدایا آب آشامیدنی‌شان را با «وبا» درآمیز و خوراک‌شان را با بیماری مخلوط ساز.

امـام زین‌العابدیـن علیه‌السلام در ایـن فـراز بـه برخـی از شـیوه‌های سـرایت بیمـاری وبـا اشـاره کـرده اسـت. ایـن بیمـاری نوعـی مـرض مسـری اسـت کـه به‌وسـیلهٔ نوشـیدنی‌ها و غذاهـای آلـوده منتشـر می‌شـود؛ اشـاره امـام در آن عصـر بـه نحـوهٔ گسـترش ایـن بیمـاری، بـا توجـه بـه ناشـناخته‌بودن عامـل انتقـال آن، نوعـی شـگفتی علمـی بـه شـمار مـی‌رود. شـناخت عامـل سـرایت بیمـاری وبـا بـا اپیدمی‌هـای کشـنده، از طریـق آب در قرن‌هـای اخیـر کشـف شـده اسـت(نوری‌زاد، ۱۳۸۳: ۱۸۸). از تعبیـر امـام می‌تـوان وجـود موجـودات ریـزی را نیـز اثبـات کـرد کـه بـا چشـم ظاهـری دیـده نمی‌شـوند. علـوم تجربـی در قرن‌هـای بعـد از ایـن موجـودات بـه میکـروب تعبیـر کـرد. تعبیـر «امتـزاج» هـم بـه معنـای خلـط چیـزی بـا چیـز دیگـر بـه کار می‌رود(ابـن فـارس،١٤٠٤ ق، ج٥: ٣١٩) به‌گونـه‌ای کـه هیچ‌کـدام از دیگـری قابـل تمایـز نباشـد، همچـون مایعاتـی کـه بـا هـم می‌آمیزنـد و قابـل تفکیـک نیسـتند(مصطفوی، ج١١: ٩٢)؛ بنابرایـن تعبیـر امتـزاج میکـروب وبـا بـا آب، بـه تفکیک‌نشـدن آن‌هـا البتـه بـا ابزارهـای عمومـی نیـز اشـاره می‌کنـد.

۲-۲-۳. پدیده‌های جوی

در فرازهـای مختلـف صحیفـه، از پدیده‌هـای جـوی نظیـر انـواع ابرهـا، نـزول بـاران و آفـات گونه‌هـای خاصـی از بـاران سـخن بـه میـان آمـده اسـت.

امـام زین‌العابدیـن علیه‌السلام بـه نـزول بـاران از ابرهـای بـه حرکـت درآمـده توسـط ابرهـا اشـاره می‌کنـد کـه باعـث رشـد گیاهـان می‌شـود: اللَّهُمَّ اسْـقِنَا الْغَيْـثَ، وَ انْشُـرْ عَلَيْنَـا رَحْمَتَـكَ بِغَيْثِـكَ الْمُغْـدِقِ مِـنَ السَّـحَابِ الْمُنْسَـاقِ لِنَبَـاتِ أَرْضِـكَ الْمُونِقِ فِـي جَمِيـعِ الآفَاقِ(دعای ١٩، فـراز اول)؛ بـار خدایـا بـا بـارش بـاران سـیرابمان کـن و رحمـت خویـش را بـا بـاران فراوانـت از ابرهایـی کـه در همـه آفـاق آسـمان بـرای رویـش گیاهـان شـگفت‌آور زمینـت بـه حرکـت درآمده‌انـد، بـر بنـدگان بگسـتران.

در ایـن، فـراز، «غَيْـث» بـه معنـای بـاران اسـت(فراهیدی، ١٤٠٩ ق، ج ٤: ٤٤٠) کـه برخـلاف واژهٔ «مطـر» دربـارهٔ بـاران رحمـت کـه خیـر و برکـت بـه همـراه دارد، بـه کار می‌رود(سـعیدی روشـن، ١٣٨٣: ٢٣٨؛ کـواز، ١٣٨٦: ٢٥٨ - ٢٦٠). حـرف جـر بـاء در «بِغَيْثِـكَ» هـم می‌توانـد

بـرای سـبب یـا مصاحبـت باشـد(مدنی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۲۳۳)؛ یعنـی سـبب وجـود بـاران ابـر اسـت یـا بـاران بـا ابـر همـراه اسـت و از آن می‌بـارد. واژه «الْمُغْـدِقِ» هـم بـه کثـرت و زیـادی و نعمـت دلالـت می‌کند(ابـن فـارس، ۱۴۰۴ ق، ج ٤: ٤١٥)؛ بنابرایـن در مجمـوع بـه معنـای بـاران رحمـت فراوانـی اسـت کـه به‌خاطـر رحمـت پـروردگار یـا بـه همـراه رحمـت پـروردگار نـازل می‌شـود. همچنیـن «الْمُنْسَـاقِ» از ریشـهٔ «س و ق» در اصـل بـه معنـای حرکـت دادن چیـزی بـه کار می‌رود(ابـن فـارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۱۱۷)؛ بنابرایـن «السَّـحَابِ الْمُنْسَـاقِ» بـه معنـای ابرهایـی اسـت کـه خداونـد آن‌هـا را بـا بـاد حرکـت می‌دهد(مدنـی، ۱۴۰۹ ق، ج۳: ۲۳۳). «نَبَاتِ الْمُونِـقِ» هـم بـه معنـای گیاهـی اسـت کـه از زیبایـی، انسـان را بـه اعجـاب وامی‌دارد(فراهیـدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵: ۲۲۱).

آن حضـرت در بخـش دیگـری از دعـای ۱۹ بـه ویژگی‌هـای ابرهـای بـاران‌زا اشـاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: سَـحَاباً مُتَرَاكِمـاً هَنِيئـاً مَرِيئـاً طَبَقـاً مُجَلْجَـلًا، غَيْـرَ مُلِـثٍّ وَدْقُـهُ، وَ لَا خُلَّـبٍ بَرْقُـهُ (دعـای ۱۹، فـراز ۳)؛ ابرهایـی کـه متراکـم، گـوارا، دل‌نشـین، دربرگیرنـده و پرخـروش، بی‌آنکـه بارشـش ویران‌سـاز و برقـش بی‌بـاران باشـد.

امـام در ایـن فـراز بـه ابرهایـی متراکمـی اشـاره می‌کنـد کـه در روی همدیگـر قـرار می‌گیرنـد و شـیرین هسـتند و سـختی و رنـج بـه همـراه ندارنـد. زمیـن را می‌پوشـانند و آن را از آب سـیراب می‌کننـد، ابرهایـی کـه صـدای رعدوبـرق آن‌هـا بـه گـوش می‌رسـد. ایـن ابرهـا بارش‌هـای مـداوم ویرانگـر ندارنـد و از طـرف دیگـر فقـط بـه ایجـاد صـدای رعـد بـدون بـارش بـاران منتهـی نمی‌شـوند(مدنی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۲۴۰ - ۲۴۲).

امـام سـجاد علیه‌السلام آفـات برخـی از باران‌هـا را هـم یـادآوری می‌کنـد: اللَّهُـمَّ لَا تَجْعَـلْ ظِلَّـهُ عَلَيْنَـا سَـمُوماً، وَ لَا تَجْعَـلْ بَـرْدَهُ عَلَيْنَـا حُسُـوماً، وَ لَا تَجْعَـلْ صَوْبَـهُ عَلَيْنَـا رُجُومـاً، وَ لَا تَجْعَـلْ مَـاءَهُ عَلَيْنَـا أُجَاجاً(دعـای ۱۹، فـراز ٦)؛ پـروردگارا، سـایهٔ آن ابـر را بـر مـا گـرم و زهرآگیـن قـرار مده، سـرمایش را بـر مـا شـوم مسـاز و بـارش آن را مایـهٔ عذاب مـا مگـردان و آب آن را در کام ما تلخ مسـاز. «سَـمُوم» از ریشـه «س م م» بـه معنـای بـاد گرمـی اسـت(ابن فـارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ٦٢) کـه اغلـب در روز می‌آید(جوهـری، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۱۹۵٤) و همچـون سـم، تأثیـر کشـنده [بـر گیاهـان و درختان]

دارد(راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ ق: ٤۲٤). «حسوم» نیز از ریشهٔ «حسم» به معنای قطع کردن چیزی است(ابن فارس، ۱٤۰٤ ق، ج ۲: ۵۷)؛ از این رو شومی را نیز «حسم» می‌گویند؛ زیرا قطع کنندهٔ اثر وجودی آن چیز است(راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ ق: ۲۳۵)؛ بنابراین معنای تعبیر امام این گونه خواهد که خدایا سرمای باران را باعث قطع آثار [درختان و گیاهان] قرار نده. امام در ادامه نیز از خداوند درخواست می‌کند که نزول باران را همچون نزول سنگ، باعث عذاب قرار ندهد تا گیاهان و کشتزارها ویران نشود؛ بلکه آن را باران رحمت قرار دهد و آب آن را صاف و گوارا و قابل شرب بسازد و با املاحی نیامیزد که قابل شرب نباشد(مدنی، ۱٤۰۹ ق، ج ۳: ۲۵۱ و ۲۵۲).

۲-۲-۴. تسلط انسان بر همهٔ خلایق و بهره‌برداری از همهٔ آن‌ها

در فراز ۱۸ دعای اول صحیفه آمده است: وَ جَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ، فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ، وَ صَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ؛ و ما را به چیرگی و تسلط بر همه خلایق برتری داد، پس همه آفریدگان او بر اساس قدرت وی، فرمان‌بردار ما هستند و به نیروی او، به اطاعت از ما ناچارند. امام در این دعا خداوند را به سبب شرف و برتری دادن انسان بر سایر موجودات جهان، بی‌نقص بودن و توان تسلط بر آن‌ها سپاس می‌گوید(مدنی، ۱٤۰۹ ق، ج ۱: ۳٦۲ - ۳٦۷). انسان با این قدرت می‌تواند از دریا برای تأمین غذا و مسافرت بهره‌برداری کند، از آب‌های جاری نهرها برای شرب و زراعت استفاده کند، از گوشت و قدرت حیوانات منتفع شود، از منابع مختلف خورشید و ماه و ستارگان برای انرژی، شناخت زمان و جهت‌یابی بهره ببرد(مکارم شیرازی، ۱۳۹٦، ج ۲: ۸۲ - ۸٦).

تکریم انسان و برتری وی بر سایر مخلوقات(اسراء: ۷۰) و آفرینش همه نعمت‌ها برای بهره‌برداری انسان(بقره: ۲۹) جایگاه انسان را در جهان هستی روشن می‌کند که در قرآن از آن به مقام «خلیفة اللهی» یاد شده است(بقره: ۳۰). مقام جانشینی خدا نیازمند برخی ویژگی‌ها از قبیل علم، قدرت و تدبیر است(جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج۲: ٦۱۱ - ٦۱۵). از جمله ثمره‌های این برتری، استفاده از علم و قدرت خداوند برای تدبیر امور جهان است. انسان با توجه به ترکیب خلقت خود، با بقیه موجودات اعم از زمینی و آسمانی مرتبط است و در ضمن این

از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد؛ ولی دامنه تأثیرگذاری زیادتری در آن‌ها دارد و قادر به تصرفاتی است که بقیهٔ موجودات آن تصرفات را ندارند(طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج۱: ۱۱۲ و ۱۱۳). دعای امام سجاد علیه‌السلام در ضمن دعای اول صحیفهٔ سجادیه، تعبیر دیگری از این بیان قرآنی است تا برتری انسان را بر همهٔ مخلوقات دیگر اثبات و تسلط وی را بر آن‌ها روشن کند.

۲-۲-۵. خلقت انسان

حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام پس از اشاره به کیفیت خلقت انسان از آب پست نطفه، به مرحلهٔ پس از دمیدن روح و نیازهای زندگی در رحم مادر اشاره و به درگاه خداوند عرض می‌کند: حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ إِلَى رِزْقِكَ، وَ لَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ، جَعَلْتَ لِي قُوتاً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ أَجْرَيْتَهُ لِأَمَتِكَ الَّتِي أَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا، وَ أَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا(دعای ۳۲، فراز ۲۴)؛ تا این‌که وقتی به روزی تو نیازمند بودم و از یاری فضل تو بی‌نیاز نبودم، از برکت خوراک و نوشیدنیِ کنیزت که مرا در دل او جای دادی و در رحم او به ودیعت سپردی برایم روزی قرار دادی.

«فَضْلِ» در عبارت «فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ» به معنای زیادت است(ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۵۰۸) که در موارد پسندیده به کار می‌رود(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۳۹)؛ بنابراین می‌تواند به تغذیهٔ نوزاد در رحم مادر از زیادت غذای مادر اشاره کند که پس از رفع نیازهای مادر به نوزاد می‌رسد و درصورتی که مادر تغذیهٔ مناسبی داشته باشد، مواد غذایی مازاد به نوزاد می‌رسد و درصورتی که تغذیه کافی نداشته باشد، زیادتی نخواهد بود که به جنین برسد و جنین در این شرایط رشد مناسب نخواهد یافت.

از دیگر اشاره‌های صحیفه به خلقت انسان، اشاره به رگ‌های خون «مَجَارِيَ دِمَائِنَا»(دعای ۲۵، فراز ۶) و پوسیدن بدن است که به خداوند عرض می‌کند: مَوْلَايَ وَ ارْحَمْنِي عِنْدَ تَغَيُّرِ صُورَتِي وَ حَالِي إِذَا بَلِيَ جِسْمِي، وَ تَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي، وَ تَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي، يَا غَفْلَتِي عَمَّا يُرَادُ بِي(دعای ۵۳، فراز ۶)؛ مولای من آن‌گاه که شکل و حالم دگرگون شود هنگامی که بدنم پوسیده و اعضایم متلاشی و پیوندهایم از هم گسیخته شود بر من رحم کن. ای وای بر بی‌خبری من از آنچه مرا در پیش است.

۲-۲-۶. وزن آب

امام سجاد علیه‌السلام در طلب رحمت و نثار درود بر حاملان عرش و فرشتگان مقرب پروردگار به ملائکه‌ای درود می‌فرستد که وزن آب‌ها و پیمانه‌های باران‌های پرآب و رگبارهای متراکم را می‌دانند: وَ الَّذِينَ عَرَفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ، وَ كَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَ عَوَالِجُهَا(دعای ۳، فراز ۱۶)؛ و بر فرشتگانی که وزن آب‌ها و پیمانه باران‌های پر آب و رگبارهای متراکم را به آن‌ها آموخته‌ای [رحمت بفرست].

«مَثَاقِيلَ» جمع مثقال به معنای وزنی است که اندازه‌اش معلوم باشد(فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵: ۱۳۷)؛ بنابراین هر چیزی به کار می‌رود که با آن می‌سنجند(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۱۷۴). «الْمِيَاهِ» جمع «الماء» به معنای آب است که همزه بدل از هاء آمده است. اصل آن هم «مَوَه» است که در جمع کثرت به صورت «میاه» می‌آید(جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج۶: ۲۲۵۰)؛ بنابراین اشاره امام به وزن آب‌های زیادی است که اندازهٔ آن را برخی از ملائکه می‌دانند(از ظاهر عبارت صحیفه همین مقدار برداشت می‌شود، هرچند با توجه به تعبیر جمع «میاه»، نمی‌توان تفاوت وزن آب‌های مناطق مختلف را با توجه به املاح متفاوت ازنظر دور داشت). از این تعبیرات امام می‌توان در کنار عوامل طبیعی حاکم بر این جهان، از پشتیبانی فرشتگان از آن پدیده‌های طبیعی سخن گفت(مکارم شیرازی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۲۱۴ و ۲۱۵).

دعای دیگری از امام سجاد علیه‌السلام نقل شده است که آن حضرت به وزن برخی جمادات نظیر آسمان‌ها، زمین، خورشید، ماه اشاره کرده است؛ اما نکته جالب‌تر اشاره به وزن تاریکی، نور و وزن هواست. در بخشی از این دعا آمده است: سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ السَّمَاوَاتِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْأَرَضِينَ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الظُّلْمَةِ وَ النُّورِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْفَيْءِ وَ الْهَوَاءِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الرِّيحِ كَمْ هِيَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ(کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۸ و ۱۱۹)؛ پاک و منزهی تو، وزن آسمان‌ها زمین، خورشید، ماه، تاریکی، نور، سایه، هوا و وزن باد را می‌دانی. تعابیر امام در اشاره به وزن آسمان‌ها، زمین، خورشید و ماه برخلاف نظرات علمی عصر آن حضرت در باور به هیئت بطلمیوسی بود.

فرضیه هیئت بطلمیوسی زمین را مرکز عالم دانسته و اجرام آسمانی را همچون میخ نقره‌ای بر سقف زمین قلمداد می‌کرد. امام برخلاف این نظریه، به وزن این کرات همانند وزن زمین اشاره می‌کند که وزن آن‌ها با توجه به نیروی جاذبه در قرن‌های اخیر اثبات شده است. از سوی دیگر انیشتین اثبات کرد که نور از ذرات یا بسته‌های کوچکی به نام فوتون ساخته شده است که وزن آن را هم می‌توان با کمک قوانین فیزیک محاسبه کرد(حسنی، ۱۳۷۹، ج۲: ۹۹- ۱۰۲)

۳. نتیجه‌گیری

شرایط خاص سیاسی و خفقان شدید ایجادشده پس از ماجرای عاشورا، امام سجاد علیه‌السلام را بر آن داشت تا با ابزار دعا به هدایتگری امت اسلامی و شیعیان بپردازد. بخشی از دعاهای آن حضرت در کتاب «صحیفهٔ سجادیه» به اعصار بعد منتقل شده که علاوه بر صحت سند، به خاطر علوّ محتوا و عمق معانی، مورد توجه علما قرار گرفته است. امام زین‌العابدین علیه‌السلام در این ادعیه، در کنار موضوعات مختلف اعتقادی و اخلاقی، به برخی پدیده‌های طبیعی نیز اشاره کرده است که تحلیل آن‌ها علاوه بر تبیین بهتر مضامین دعاها، تأیید همراهی علم و دین را در اندیشه معلمان واقعی اسلام نمایان می‌کند.

تحلیل دعاهای صحیفهٔ سجادیه نشان می‌دهد حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در ذکر پدیده‌های طبیعی، برخی اهداف کلی را مد نظر قرار داده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. به باور امام پدیده‌های طبیعی از نشانه‌های ربوبیت پروردگار هستند.

ب. هدف امام از ذکر پدیده‌های طبیعی، توجه‌دادن به اهداف تربیتی و عبادی است و آن‌ها را ابزاری برای تربیت نفوس و وصول به قرب پروردگار می‌داند.

ج. امام به‌عنوان یکی از مفسران واقعی قرآن، در انتخاب مصادیق پدیده‌های طبیعی و نحوه تعبیر از آن‌ها، متأثر از آیات قرآن بوده و به‌طور صریح یا ضمنی از آیات بهره می‌برد.

د. سبک بیان صحیفه، جمع میان اجمال و تفصیل است.

هـ. گسترش علوم تجربی در طول تاریخ، تناقضی در میان علوم تجربی قطعی با اشارات صحیفهٔ سجادیه را نشان نمی‌دهد؛ بلکه امام سجاد علیه‌السلام در مواردی به نکاتی اشاره کرده‌اند که علوم تجربی آن‌ها را در قرون بعدی کشف کرده است.

نمونه‌های متعددی از پدیده‌های طبیعی در صحیفهٔ سجادیه وجود دارد که مؤید اهداف گفته‌شده هستند. از جمله اشاره به رعدوبرق، هلال ماه، بارش باران، خلقت انسان، شیوه سرایت برخی بیماری‌ها و وزن آب.

منابع و مآخذ

ـ *قرآن کریم*.
ـ *صحیفه سجادیه*. (۱۳۸۲). ترجمه علی شیروانی. قم: دارالفکر.
ـ ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. (۱۴۰۴ ق). *شرح نهج البلاغه*. قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.
ـ ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ ق). *الخصال*. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة.
ـ ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). *معجم المقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
ـ احمدی فراز، مهدی. (۱۳۹۲). «الگوپذیری از دعاهای صحیفه سجادیه و تأثیر آن بر سلامت». *پژوهشنامه حکمت اهل‌بیت علیهم‌السلام*. شماره ۱. صص: ۱۷ - ۳۰.
ـ اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۶). «دکترین و سیاست‌های دفاعی امنیتی در صحیفه سجادیه». *حکومت اسلامی*. شماره ۴۴. صص: ۱۶۵ - ۱۹۰.
ـ بابایی، علی‌اکبر. (۱۳۸۱). *مکاتب تفسیری*. قم. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، سمت.
ـ برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۳). «رابطه عرفان و سیاست در صحیفه سجادیه». *اندیشه دینی*. شماره ۱۲. صص: ۲۳ – ۴۶.
ـ پیشوایی، مهدی. (۱۳۷۶). *سیره پیشوایان*. قم: موسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه‌السلام.
ـ ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۴۱۰ ق). *الغارات*. قم: دار الکتاب الإسلامی.
ـ جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *تسنیم*. قم: اسراء.
ـ جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*. بیروت: دارالعلم للملایین.
ـ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام.
ـ حسنی، علی اکبر. (۱۳۷۹). *تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
ـ حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ ق). *قرب الإسناد*. قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
ـ راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت / دمشق: دارالشامیة / دارالقلم.
ـ سبحانی، جعفر. (۱۳۸۶). *العقیده الاسلامیه*. قم: موسسه امام صادق علیه‌السلام.
ـ سپهر خراسانی، احمد. (۱۳۸۰). «امام علی علیه‌السلام بزرگ‌ترین خطیب تاریخ». *پژوهش‌های نهج‌البلاغه*. شماره ۱. صص: ۴۳–۵۰.
ـ سعیدی روشن، محمدباقر و دیگران. (۱۳۹۰). *آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
ـ سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۸۳). *تحلیل زبان قرآن*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
ـ سلمانپور، محمدجواد. (۱۳۸۴). «تحلیل زبان دعا». *اندیشه دینی*. شماره ۱۵. صص: ۲۱ - ۴۰.
ـ سلیمی، لطفعلی. (۱۳۸۱). *کهکشان‌ها در قرآن*. قم: انصاری.
ـ شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۸). *زندگانی علی بن الحسین علیهماالسلام*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
ـ صلاح فیومی، سعید. (۱۴۲۶ ق). *الإعجاز الطبی فی القرآن الکریم*. قاهره: مکتبة القدسی.

_ طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۴). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. تهران: صدرا.
_ _____. (۱۳۹۰ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
_ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ ق). *مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد*. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة.
_ _____. (۱۴۱۴ ق). *الأمالی*. قم: دار الثقافة.
_ فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.
_ کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). *رجال الکشی / إختیار معرفة الرجال*. تدوین: محمد بن حسن طوسی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
_ کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ ق). *الکافی*. قم: دار الحدیث.
_ کواز، محمد کریم. (۱۳۸۶). *سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن*. ترجمه سید حسین سیدی. تهران: سخن.
_ مدنی، علی‌خان بن احمد. (۱۴۰۹ ق). *ریاض السالکین فی شرح صحیفة سیّد الساجدین*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
_ مصطفوی، حسن. (بی تا). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
_ مظفر، محمدحسین. (۱۴۳۶ ق). *الدلیل الی موضوعات الصحیفة السجادیة*. تهران: مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام.
_ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. قم: کنگره شیخ مفید.
_ مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). *سوگندهای پربار قرآن*. انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.
_ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۹۶). *عرفان اسلامی: شرحی جامع بر صحیفة سجادیه*. قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.
_ _____. (۱۳۷۷). *پیام قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
_ _____. (۱۳۷۹). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
_ مهدوی دامغانی، محمود. (۱۳۵۵). «اهمیت دعا در اسلام و جلوه آن در صحیفة سجادیه». *مجله مطالعات اسلامی*. شماره ۱۸. صص: ۴۰ - ۵۷.
_ نوری زاد، صمد. (۱۳۸۳). *آن‌سوی آیه‌ها*: نگرشی بر اعجازهای پزشکی قرآن. قم: آیت عشق.
_ نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام.

مولایی‌نیا، عزت اللّه؛ خراسانی، نعیمه (۱۴۰۱). نقش اصحاب امام رضا علیه السلام در مقابله با جریان‌های انحرافی. فصلنامه معارف اهل البیت علیهم السلام. ۴ (۱).۷۱-۸۶.
DOI: 10.22034/MAB.2023.333762.1020

نقش اصحاب امام رضا علیه السلام در مقابله با جریان‌های انحرافی

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۰

عزت اللّه مولایی‌نیا[۱]، نعیمه خراسانی[۲]

چکیده

عصر رضوی، دوره‌ای است که فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی فراوانی فعالیت داشته‌اند و شرایط برای ترویج این فرق و جریان‌های بیشتر مهیا بوده است. امام رضا علیه السلام و یاران ایشان در مقابله با این جریان‌ها تلاش‌های فراوانی داشتند. در این میان نقش یاران آن حضرت در این دوران بسیار چشمگیر و پررنگ است. این یاران که از عالمان، اصحاب حدیث و متکلمان و فقیهان عصر خویش به شمار می‌رفتند با شیوه‌های گوناگون به مقابله با این جریان‌ها پرداخته و نقشی بس مهم در این مسیر ایفا کردند. مناظره و استدلال دقیق عقلی و منطقی، تدوین کتاب‌های متعدد در تبیین اسلام اصیل و شناخت انحرافات، نشر معارف دینی و تبلیغ و ترویج آن در میان عوام و خواص و همچنین تربیت شاگردانی ممتاز که هر کدام خود از مدافعان و مبلغان اسلام اصیل بودند و در جبههٔ مقابله با این جریان‌ها انحرافی نقشی فعال داشتند؛ از جمله شیوه‌های این یاران امام در مقابله با جریان‌های انحرافی عصر رضوی بود. این مقاله با بررسی هر یک از این روش‌ها سعی بر بیان نقش و جایگاه ارزشمند یاران امام رضا علیه السلام در آن دوران داشته تا بدانجا که می‌توان به‌وضوح کم‌رنگ‌شدن این جریان‌ها را در دوران امام جواد علیه السلام مشاهده کرد.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام، جریان‌های انحرافی، اصحاب و یاران امام رضا علیه السلام، نقش اصحاب، مبارزه.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم(نویسنده مسئول): molaeiniya@gmail.com
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی دانشگاه قم: naeemehkhorasani@gmail.com

مقدمه

رسالت اصحاب امام رضا علیه‌السلام در دفاع از حریم اسلام و تشیع به علت ظهور فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی در این عصر، بیش از دوران امامان پیشین بود. آنان از محضر امام رضا علیه‌السلام کسب فیض می‌کردند و با علم و تقوا، جامعه را از انحرافات و لغزش‌ها در امان نگه‌می‌داشتند. آموزه‌های شریعت در رأس زندگی آنان قرار داشت و افرادی صاحب علم بودند که با استفاده از علم خود جامعه را از لغزش‌ها و انحرافات مصون می‌داشتند.

آگاهی و بیداری اصحاب امام علیه‌السلام عرصه را برای جریان‌های انحرافی تنگ کرد. در آن دوران که مغالطه‌ها و جدل‌های واقفیان[۱]، بسیاری را به واقفیه سوق داده بود، اصحاب دانا و آگاه امام همچون یونس‌بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی را نتوانستند وارد این جریان انحرافی کنند، به‌طوری‌که سران واقفیان در صدد برآمدند آنان را تطمیع مالی کنند؛ اما این دو نپذیرفتند و بر عقیدهٔ خویش استوار ماندند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اصحاب امام رضا علیه‌السلام که سبب شد در دام انحرافات و لغزش‌ها گرفتار نشوند، اطاعت محض از امام بوده است. محمد بن سنان و صفوان بن یحیی دو تن از افرادی بودند که امام جواد علیه‌السلام آن‌ها را تمجید کردند و فرمودند: «این دو هرگز با من و پدرم مخالفت نکردند.»(طوسی،۱۴۰۴ق، ج۱ : ۵۰۴)

یاران امام رضا علیه‌السلام با راه‌هایی همچون مناظره، تدوین کتاب، نشر معارف دینی و تربیت شاگردان از مکتب تشیع دفاع کردند.

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی، پس از بررسی عصر رضوی در صدد پاسخ به این سؤال است که یاران و اصحاب امام رضا علیه‌السلام چگونه با جریان‌های انحرافی مقابله کردند؟ تاکنون کتاب و مقاله‌ای با این رویکرد به این موضوع نپرداخته است.

---

۱. واقفیه یا واقفه به‌نحو عام بر هر کس که بر امامی از امامان توقف می کرد نیز اطلاق شده است؛ ولی در کتب فرقه‌شناسی بر توقف‌کنندگان بر امام کاظم علیه‌السلام انصراف دارد.

۱. ضرورت تحقیق

انحراف و شکل‌گیری فرقه‌های گوناگون از همان سال‌های صدر اسلام در جریان اسلام اصیل وجود داشته و هم‌اکنون نیز این انحرافات در قالب‌های گوناگون فرق انحرافی مهدویت و ... در جریان هستند. مقابلهٔ منطقی، صحیح و نظام‌مند با این فرقه‌های انحرافی از ضروریات این عرصه است. از منابع دست‌یابی به شیوه‌های منطقی و نظام‌مند در این باره نیز بهره‌گیری از سیرهٔ معصومین و اصحاب خاص ایشان است. با توجه به شرایط ویژه عصر رضوی در شکل‌گیری و گسترش فرقه‌ها و افکار گوناگون و مقابلهٔ امام رضا علیه‌السلام و اصحاب ایشان با این مسائل، می‌توان این دوره را بهترین و صریح‌ترین منبع برای دست‌یابی به شیوه‌های مقابلهٔ امام رضا و اصحاب ایشان با این فرق و جریان‌های نوپدید دانست. از این‌رو، این پژوهش با مطالعه و بررسی مناظرات، مباحثات و مباحث تاریخی آن دوره سعی در ارائه شیوه‌های اصحاب امام رضا با این جریان‌ها کرده است که قابلیت تسری به زمان حاضر نیز دارد.

۲. ویژگی عصر رضوی

در دوران امامت امام رضا علیه‌السلام علم و دانش در عرصه‌های متعددی پیشرفت کرد تا بدانجا که از این مقطع با عنوان «عصر طلایی» یاد می‌شود.

در این برهه، مباحث کلامی و عقلی به دلیل ترجمهٔ کتاب‌های یونانی و استقبال خلیفهٔ وقت، مأمون عباسی، از طرح افکار و اندیشه‌های مختلف در محافل و مجالس دربار، به‌صورت قابل توجهی گسترش یافت و طبعاً در این میان، بسیاری از این اندیشه‌ها از پشتوانهٔ عقلی سازگار با کتاب و سنت بی‌بهره بود و موجب خطاها و لغزش‌های گسترده‌ای در افکار و اندیشه مسلمانان می‌شد.

در میان شیعیان نیز پس از وفات امام کاظم علیه‌السلام فرقه‌ای انحرافی به نام واقفیه شکل گرفت که بر امامت ایشان توقف کردند و همچنین جریان‌های دیگری همچون اسماعیلیان، فطحیان[1] و غالیان فعالیت داشتند.

۱. فَطَحیّه یا أفطَحیه معتقدان به امامت عبدالله پسر امام جعفر صادق علیه‌السلام ملقب به اَفطَح. پس از شهادت امام ششم شیعیان، پسر بزرگ وی، عبدالله ادعای جانشینی امام را کرد.

در این دوران، بخش عظیمی از فعالیت‌های امام رضا علیه‌السلام و یاران ایشان بر طرح مباحث و مناظرات علمی، برطرف‌کردن شبهات، تبیین آموزه‌های ناب مستند به کتاب، سنت و عقل و مبارزه با انحرافات در عرصه فکر و اندیشه متمرکز بود. امام رضا علیه‌السلام همچنین شاگردانی ناب و خالص و عالم پرورش دادند که از امام رضا علیه‌السلام اطاعت محض می‌کردند و از سردمداران مقابله با جریان‌های انحرافی بودند.

۲-۱. معرفی اجمالی برخی شاگردان امام رضا علیه‌السلام

۲-۱-۱. اباصلت هروی (حدود ۱۶۰-۲۳۶ق)

وی یکی از مشهورترین و نزدیک‌ترین یاران امام رضا علیه‌السلام است که در مدینه به دنیا آمد و در جوانی برای فراگیری علم حدیث به شهرهای بسیاری سفر کرد. سرانجام به خراسان آمد و ساکن نیشابور شد (راوندی، ۱۳۸۱، ج۱: ۵۲۷ و ۵۲۸). او میان خاص و عام به علم وثاقت معروف است. عالمان تاریخ و رجال، اباصلت را از خادمان خاص و محارم امام رضا علیه‌السلام دانسته‌اند. اباصلت روایات فراوانی دربارهٔ توحید، امامت و تفسیر از حضرت رضا علیه‌السلام نقل کرده است. با مطالعه و بررسی زندگی او درمی‌یابیم که در عصر خویش از شخصیت‌های مطمئن و به‌نام اهل حدیث بوده و برای گردآوری حدیث به شهرهای متعدد سفر کرده است. در شجاعت، حق‌گویی و صراحت لهجه نیز کم‌مانند بوده است.

۲-۱-۲. یونس بن عبدالرحمن (حدود ۱۲۵ تا ۲۰۸ ق)

یونس بن عبدالرحمن، معروف به «مولی آل یقطین» است؛ زیرا آزادشدهٔ علی بن یقطین بن موسی است(نجاشی،۱۴۰۷ق:٤٤٦). وی از اصحاب اجماع است. بنا بر گزارش‌های تاریخی، امام رضا علیه‌السلام شیعیانی را که دور بودند و به ایشان دسترسی نداشتند، به یونس بن عبدالرحمن ارجاع می‌دادند(طوسی،١٤٠٤ق،ج ۲: ۷۷۹) و او را معتمد خود و ثقه در امور دینی و سؤالات علمی شیعیان معرفی می‌کردند(مجلسی، ۱۴۰۳ق،ج۲۵۱: ۲). یونس نزد امامان شیعه و به‌خصوص امام رضا علیه‌السلام جایگاه ویژه‌ای داشت و بارها از وی با عنوان عبد صالح و بندهٔ نیک خدا یاد شده است(طوسی، ١٤٠٤ق، ج۲: ۷۸۲-۷۸٤). او وکیل امام

رضا علیه‌السلام بود. مطابق با منابع رجالی، امام رضا علیه‌السلام سه بار بهشت را از طرف خود و پدرانش برای وی ضمانت کردند و فرمودند: «یونس بن عبدالرحمن در زمان خود مانند سلمان در زمان خود بود»(همان: ۷۸۱). شیخ طوسی تعداد تألیفات یونس بن عبدالرحمن را بیش از ۳۰ کتاب می‌داند(همان: ۲٦٦).

۲-۱-۳. ابراهیم بن هاشم ابو اسحاق قمی (تاریخ ولادت و وفات وی نامعلوم است.)

او اصالتاً اهل کوفه است و از آنجا که به قم منتقل شده، به قمی شهرت یافته است. نجاشی او را از اصحاب امام رضا علیه‌السلام شمرده و گفته است: «اصحاب ما گویند او اول کسی است که حدیث کوفیان را در قم انتشار داد.» (مامقانی، ۱۳۸۹، ج۱: ۳۹). او کتاب‌هایی به نام کتاب نوادر و کتاب قضاوت‌های امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارد.(همان)

۲-۱-۴. زکریا بن آدم (قرن دوم و سوم هجری)

او فرزند عبد اللّه بن سعد اشعری قمی است؛ یکی از اصحابی که نزد امام رضا علیه‌السلام مورد اعتماد بود. از او کتاب‌های متعددی به جا مانده است. محمد بن حمزه از زکریا بن آدم روایت کرده است که گفت: به امام رضا علیه‌السلام گفتم که می‌خواهم فامیلم را رها کنم؛ زیرا بین آن‌ها افراد سفیه زیاد شده است. حضرت فرمود: «این کار را نکن؛ زیرا به وسیله تو بلا از آن‌ها دفع می‌شود. همان‌گونه که به‌خاطر ابی الحسن الکاظم علیه‌السلام بلا از مردم بغداد دفع می‌شود»(مجلسی، ۱٤۰۳ق، ج ٤۹: ۷۸).

موارد متعددی بر منزلت و جایگاه زکریا بن آدم نزد امام رضا علیه‌السلام دلالت دارد. علی بن مسیّب روایت کرده است که به امام رضا علیه‌السلام گفتم خانواده من دور است و من نمی‌توانم همیشه به نزد شما بیایم. از چه کسی معالم دینم را یاد بگیرم؟ حضرت فرمود: از زکریا بن آدم قمی که امین در دین و دنیاست. علی ابن مسیّب گفت: چون برگشتم، به نزد زکریا بن آدم رفتم و راجع به احتیاجات دینم از او پرسیدم. محمد بن اسحاق و حسن بن محمد روایت کرده‌اند که سه ماه بعد از وفات زکریا بن آدم برای حج خارج شدیم. بین راه نامه حضرت رضا علیه‌السلام را دریافت کردیم که در آن تذکر داده شده بود دربارۀ شخص متوفّی

کـه: «رحمـت خـدا بـر او بـاد روزی کـه متولـد شـد و روزی کـه قبـض روح شـد و روزی کـه دوبـاره زنـده می‌شـود. در زندگـی‌اش عـارف بـه حـق و قائـل بـه او زیسـت. صابـر و دوراندیـش بـرای حـق بـود. آنچـه را کـه خـدا و رسـولش دوسـت داشـتند انجـام مـی‌داد. گذشـت درحالی‌کـه عهـد خـدا را نشکسـت و آن را تغییـر نـداد. خـدا بـه او اجـر پیامبـری‌اش را عطـا کنـد و او را بـه آرزوهایـش برسـاند. تـو راجـع بـه امانتـداری آن مـرد صحبـت کـردی و نظـر مـا را دربـارۀ او نمی‌دانـی و مـا دربـارۀ او بیـش از آنچـه کـه تـو (یعنـی حسـن بـن محمـد) توصیـف کـردی می‌دانیم.»(شـریف قریشـی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۱۰) و ایـن روایـت حاکـی از علـوّ منزلـت زکریـا بـن آدم نـزد امـام رضا علیه‌السلام اسـت.

۲-۱-۵. فضل بن شاذان نیشابوری

ابومحمـد فضـل بـن شـاذان بـن خلیـل ازدی نیشـابوری (۲۶۰ق) متکلـم و فقیـه امامـی بـود. او در طـول حیـات خـود در بغـداد، کوفـه و نیشـابور بسـیار تأثیرگـذار بـود و کتاب‌هـای متعـددی را تألیـف کـرد. وی همـواره بـا مخالفـان و منحرفـان در حـال مناظـره بـود و بـرای دفـاع از مذهـب شـیعه بسـیار تـلاش می‌کـرد. عالمـان رجـال و حدیـث، همچـون نجاشـی، مرحـوم سـید حسـن صـدر و علامـه حلـی، فضـل را دانشـمندی موثـق و یکـی از فقیهـان و متکلمـان بـزرگ می‌داننـد کـه جایـگاه و مقـام والایـی در میـان شـیعه داشـت(صدر، ۱۴۰۱ق: ۳۴۴ و ۳۷۷).

۲-۱-۶. محمد بن خالد برقی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه‌السلام شمرده است. وی در زمینۀ ادبی فعالیت می‌کرد و در زمینۀ اخبار و علوم عرب تبحر داشت. از وی کتاب‌های متعددی به جا مانده که از آن جمله است: کتاب التنزیل و التعبیر، کتاب یوم و لیله، کتاب التفسیر، کتاب مکه و المدینه، کتاب حروب الاوس و الخزرج، کتاب العلل، کتاب فی علم الباری و کتاب الخطب(شریف قرشی،۱۳۸۳،ج۲: ۲۵۲).

۲-۲. شیوه‌های مقابلهٔ اصحاب امام رضا علیه‌السلام با جریان‌های انحرافی

۲-۲-۱. مناظره

مناظره به استفاده نظام‌مند از استدلال‌های عقلی برای دفاع از باور دینی اطلاق می‌شود. در زمان مأمون عباسی مناظره بین ادیان بسیار رواج داشت و یکی از شیوه‌های اصحاب امام رضا علیه‌السلام برای مقابله با جریان‌های انحرافی، برگزاری جلسات مباحثه و مناظره با مخالفان بود.

فضل بن شاذان از جمله شاگردان و یاران امام رضا علیه‌السلام پیوسته با مخالفان و کج‌فکران و منحرفان عصر خویش در حال مناظره بوده و از مذهب تشیع دفاع می‌کرده است. او با فرقه‌های مختلفی از جمله ثنویه، حشویه، قرامطه و کرامیه به مناظره می‌پرداخت. فضل بن شاذان در نیشابور زندگی می‌کرد و در آن دوران عبداللّه بن طاهر از دشمنان تشیع حاکم نیشابور بوده است. خوارج و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و غلات در آنجا زندگی می‌کردند. در چنین فضایی، وی با برهان‌های استوار عقلی و نقلی از حریم ولایت دفاع و جای خالی متکلمان و فقیهان بزرگی همچون هشام بن حکم را پر کرد(طوسی، ۱۴۰۴ق: ۵۳۴). مناظرات و احتجاجات او از راه قلم و بیان معروف و مشهور است(عطاردی قوچانی، ۱۳۸۸: ۲۰۰) به‌طوری‌که یادآور مناظره‌های هشام بن حکم است. فضل در مناظره‌ای که از او سؤال شد: بر امامت علی بن ابی طالب چه دلیلی وجود دارد؟ پاسخ داد: «بر این امر دلایل زیادی وجود دارد؛ یکی از آن‌ها، آیه قرآن است که فرموده است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ»، با این توضیح که خداوند ما را به اطاعت از اولی الامر دعوت کرده همچنان‌که ما را به اطاعت از خود و رسولش امر کرده است؛ بنابراین، همچنان‌که بر ما شناخت خدا و رسول واجب است، شناخت اولی الامر ضروری و واجب می‌شود. از طرف دیگر، همه اجماع دارند که این آیه در شأن علی بن ابی طالب است؛ ولی در معنای اولی الامر اختلاف کرده‌اند. بعضی گفته‌اند: اولی الامر، امیران و فرماندهان جنگ هستند. بعضی گفته‌اند: منظور، علما هستند و برخی منظور از اولی الامر را آمرین به معروف می‌دانند. حال ما می‌پرسیم: بر فرض که همه

این‌ها درست باشد؛ آیا امام علی علیه‌السلام از فرماندهان جنگ نبود؟ قطعاً می‌گویند: بوده است. به دستهٔ دوم می‌گوییم: آیا علی علیه‌السلام از علما نبود؟ باز جواب مثبت است. به دستهٔ سوم می‌گوییم: آیا علی علیه‌السلام آمر به معروف و ناهی از منکر نبود؟ این را نیز قبول دارند. نتیجه اینکه با اقرار طرف مقابل، این اتفاق و اجماع به دست می‌آید که مقصود از آیهٔ قرآن، قطعاً علی علیه‌السلام است»(مجلسی،۱۴۰۴ق، ج۱ :۳۷۴).

از دیگر اصحاب امام رضا علیه‌السلام که با مکتب‌های انحرافی مناظره داشته، ابوصلت هروی (طوسی، ١٤٠٤ق: ٥١٨) بوده است. وی با هواپرستان، صاحبان مقالات، فرقه‌ها، زنادقه و مرجئه و قدریه و جهمیه بحث و از حق دفاع می‌کرد.

در زمان مأمون، فرقه‌ها و ادیان متعددی وجود داشت که عقاید خود را ترویج می‌کردند حتی اگر با نصوص قرآن و سنت مخالف بود. از جمله مسائلی که در عصر مأمون ایجاد شد، موضوع خلق قرآن بود که گروهی از علما و اهل حدیث به آن معتقد شدند.

بشر بن غیاث مریسی از شاگردان ابویوسف قاضی و از عالمان کلام بود. او مسئلهٔ «خلق قرآن» را مطرح کرد و گفت: «قرآن، قدیم نیست، بلکه مخلوق است»(عطاردی قوچانی، ۱۳۸۸: ٢٣٤-٢٣٥). این موضوع سبب اختلاف و پراکندگی شد. گروهی از او پیروی کردند و عدهٔ زیادی از بزرگان همچون احمد بن حنبل با وی به مخالفت برخاستند. اباصلت نیز با وی به مخالفت برخاست و در مجلس مأمون، با او مناظره کرد و بشر بن غیاث شکست خورد؛ اما از آنجا که مأمون از طرفداران اندیشه بشر بود، بشر فعالیت خود را ادامه داد و مأمون نیز از وی حمایت می‌کرد و مخالفانش را سرکوب می‌کرد، زمانی که اباصلت متوجه این موضوع شد، عازم نیشابور شد و در آنجا به بحث و مناظره مشغول شد

۲-۲-۲. تدوین کتاب

از دیگر شیوه‌هایی که اصحاب برای مقابله با جریان‌های انحرافی در پیش گرفتند، تدوین و نگارش کتاب بود. حسین بن سعید اهوازی از اصحاب خاص امام رضا علیه‌السلام است که کتب و تألیفات زیادی دارد و در کتب رجال و فهارس ذکر شده است. بیش از ٥٠٢٦

روایت از او در زمینهٔ دانش‌ها و معارف گوناگون رسیده است. وی از جمله افراد و یاران امام است که در فضای پر از رعب و وحشت و اختناق‌آلود آن دوران به نشر معارف اهل بیت و مبارزه با منحرفان پرداخت. به‌عنوان نمونه، کتاب الرد علی الغلاه را برای هدایت غلات نوشته است. او همچنین برای معرفی واقعی اهل بیت علیهم‌السلام و تبیین جایگاه حقیقی آنان، کتاب مناقب و در احتجاج با مخالفان شیعه و تبیین بطلان حاکمان غاصب، کتاب مثالب را نوشته است(طوسی: ۱۰۵).

فضل بن شاذان هم از جمله یاران امام رضا علیه‌السلام است که به تألیف کتب در رد فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی پرداخته است. او حدود ۱۸۰ کتاب تألیف کرده است(نجاشی،۱۴۰۷ق: ۳۰۷). بیشتر کتاب‌های وی در زمینهٔ عقیدتی، کلامی، مسائل امامت و رد مخالفان است و نیز کتاب‌هایی در رد فرقه‌های انحرافی آن عصر و اثبات امامت و ولایت ائمه دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱. الرد علی اهل التعطیل، ۲. الرد علی الثنویه، ۳. الرد علی الحشویه، ٤. کتاب الوعید، ٥. الرد علی القرامطه، ٦. بیان اصل الضلاله، ۷. الایضاح و... (نجاشی، ۱٤۰۷ق: ۳۰٦).

تنها کتابی که به‌طور کامل از فضل بن شاذان به دست آمده و چاپ و منتشر شده، کتاب ایضاح است. در توضیح کتاب الایضاح او گفته شده است: ایضاح ،کتابی کلامی است که موضوعات فقهی نیز با همین رنگ در آن جای گرفته‌اند. ابن شاذان تألیف خویش را با آیاتی از قرآن شروع می‌کند که دو راه نور و ظلمت و احتجاج خداوند را بر خلق و حجّت‌های آشکارش بیان می‌کند. او سپس اصل وجود اختلاف را گوشزد می‌کند و به تمیز میان دو سوی اختلاف می‌پردازد و پس از آن یک‌به‌یک آرای «جهمیه»، «معتزله»، «جبریه»، «حشویه و اصحاب حدیث»، «مرجئه»، «خوارج»، «اهل حجاز و عراق» را نقل می‌کند و در همان‌جا به ردّ آن‌ها می‌پردازد. او با تسلّط بر علم حدیث و کلام، جواب‌هایی نغز و کوتاه می‌دهد و گاه مستند حدیثی آنان را به‌گونه‌ای دیگر معنا می‌کند که هم درست می‌نماید و هم معنای اشتباه آنان را درهم می‌کوبد. گاه نیز با استناد به آیات قرآنی که مورد اتفاق همه مسلمانان است، پاسخ می‌دهد. ابن شاذان در مناظرات مکتوب در ایضاح، خود یک‌سوی مناظره است. در واقع، او خود مناظره و احتجاج را شکل می‌بخشد، نه آنکه

مناظره و احتجاج امامان علیهم‌السلام را گزارش دهد. اگرچه او از احادیث متعددی سود جسته و از برهان و دلیل‌های منقول در کلام امامان علیهم‌السلام بهره گرفته؛ اما این متفاوت با کاری است که طبرسی در احتجاج کرده و عین متن گفت‌وگو و مناظره را گزارش کرده است که در ادامهٔ مقاله به آن می‌پردازیم. افزون بر این، ابن شاذان، شاخصهٔ دیگری نیز دارد. او به‌جای دفاع محض و حرکت واکنشی، یک گام به پیش می‌نهد و به باورهای نادرست کژاندیشان، ظاهرگرایان، حشویه و ... می‌تازد. وی حرکتی سنگین و همه‌جانبه را با استناد به قرآن و حدیث و تاریخ می‌آغازد و در یک گفت‌وگوی کتبی و علمی، کار را به پایان می‌برد(سعودی، ۱۳۸۹: ۳۷۳و۳۷۴).

یونس بن عبدالرحمن هم کتاب‌ها و تصنیفات زیادی از خود به یادگار گذاشته است. فضل بن شاذان دربارهٔ وی چنین می‌گوید: «یونس بالغ بر یک هزار کتاب در رد مخالفان شیعه تألیف کرده است»(طوسی،۱۴۰۴ق: ۷۱۰).

۲-۲-۳. نشر معارف دینی

یکی از روش‌هایی که اصحاب امام علیه‌السلام برای مقابله با جریان‌های انحرافی برگزیدند، نشر احادیث اهل بیت و معارف دینی بود. آن‌ها همچنین با اظهار دوستی به اهل بیت و تبری از دشمنان و افشای برخی از واقعیات در برابر دشمنان و مخالفان تشیع به دفاع از مکتب تشیع و مقابله با مخالفان آن پرداختند.

یکی از یاران و همراهان امام رضا علیه‌السلام اباصلت هروی بود که هنگام ورود امام رضا علیه‌السلام به نیشابور همراه حضرت بود. وی یکی از راویان حدیث «سلسلة الذهب» است که امام آن را در نیشابور القا و املا کردند. این حدیث پس از توحید به جایگاه واقعی اهل بیت علیهم‌السلام اشاره می‌کند که یکی از مهم‌ترین اقدامات امام رضا علیه‌السلام در بیان غاصبانه بودن حکومت عباسی است. شاگردان امام رضا علیه‌السلام نیز با بیان این روایت در موقعیت‌های گوناگون به دفاع از ولایت ائمه می‌پرداختند(مهدوی پارسا، ۱۳۹۲: ۲۰۱).

یکی دیگر از تلاش‌های اباصلت برای دفاع از تشیع، افشای چهرهٔ واقعی مأمون بود،

چراکه مأمون ولایت‌عهدی را به امام رضا علیه‌السلام واگذار کرد تا شأن ایشان در دید شیعیان کم شود. اباصلت در بیان علت واگذاری ولایت‌عهدی به امام هشتم علیه‌السلام می‌گوید: «مأمون، ولایت‌عهدی را به امام واگذار کرد که به مردم نشان دهد امام، وابسته به دنیاست تا بدین ترتیب، از موقعیت معنوی ایشان نزد مردم بکاهد»(ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج۲: ۲۴۱). بر اثر روشنگری‌های اباصلت و یاران حضرت و رهنمودهای خود امام علیه‌السلام بود که این شبهه از ذهن مردم برطرف شد و مأمون به هدف خود نرسید.

زکریا بن آدم از دیگر اصحاب امام رضا علیه‌السلام است که به دفاع از مکتب تشیع پرداخت. پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام و در دوران امامت امام رضا علیه‌السلام بود که فرقهٔ واقفیه پدید آمد. در این میان، زکریا بن آدم درخشان‌ترین و حساس‌ترین نقش خود را ایفا کرد و اسلام و تشیع را از انحراف دور ساخت و از آنجا که مورد پذیرش شیعیان بود، با سخنان و رهنمودهای روشنگر خود، با فرقهٔ واقفیه مبارزه کرد.

از علی بن عبداللّه هاشمی نقل شده است که: حدود ۶۰ نفر بر سر قبر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودیم. در این هنگام ابو ابراهیم، امام موسی بن جعفر علیه‌السلام درحالی‌که دست فرزندش علی را در دست داشت، بر جمع وارد شد و فرمود: نام و نسب مرا بگویید. گفتیم: شما موسی بن جعفر علیه‌السلام هستید. سپس فرمود: اینکه همراه من است، کیست؟ گفتیم: او علی بن موسی بن جعفر(امام رضا) است. سپس امام موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: پس شاهد باشید که او در زمان زندگی‌ام، وکیل و نمایندهٔ من و پس از مرگم جانشین من است»(حر عاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۲۳۶).

یونس بن عبدالرحمن نیز از جمله صحابی امام علیه‌السلام است که با ایستادگی در برابر واقفیه به دفاع از مکتب تشیع پرداخت. وی پس از ایجاد مذهب واقفیه گفته است: هنگامی که من این انحراف آشکار را مشاهده کردم و امامت حضرت رضا علیه‌السلام برای من ثابت و مسلم شد، به تبلیغ و حمایت از شأن و منزلت و امامت حضرت رضا علیه‌السلام پرداختم و شیعیان را به سوی آن وجود گرامی دعوت کردم. آن دو نفر(زیاد قندی و علی بن ابی حمزه بطائنی) تا مبارزه سخت مرا دیدند، نماینده‌ای به سوی من فرستادند و پرسیدند: به چه دلیل

مـردم را بـه سـوی او، حضـرت رضـا علیه‌السلام، دعـوت می‌کنـی؟ اگـر پـول میخواهـی مـا تـو را بی‌نیـاز می‌کنیـم. آنـان متعهـد شـدند کـه ۱۰ هـزار دینـار بـه مـن بدهنـد تـا از ایـن تبلیـغ و افشـاگری دسـت بـردارم بـه آنـان گفتـم: ایـن روایـت از امامـان شـیعه بـه مـا رسـیده اسـت کـه: «هـر زمانـی کـه دیدیـد در جامعـه اسـلامی انحـراف و بدعـت بـه وجـود آمد بایـد در مقابـل آن بایسـتید موضع بگیریـد و خامـوش ننشـینید و گرنـه نـور ایمـان از شـما سـلب خواهـد شـد» (طوسـی، ۱۴۰۴ق: ۷۸۶). مـن هرگـز جهـاد و مبـارزه را در راه خـدا تـرک نخواهـم کـرد بـر ایـن اسـاس بود کـه آن کینه مـرا در دل گرفتنـد و مبـارزۀ سـختی را علیـه مـن شـروع کردند» (همـان)

یونـس بـن عبدالرحمـن یکـی از محدثـان بـزرگ دوران و اصحـاب اجمـاع، روایـات زیـادی از امام رضـا نقـل کـرده اسـت کـه حضـرت بـه وی امـر کردنـد بـه مـردم علـم بیامـوزد. او از طریـق نقـل روایـات و احادیـث از معصومیـن بـه ترویـج و نشـر فرهنـگ دینـی و شـیعی پرداختـه اسـت.

ابراهیـم بـن هاشـم قمـی نیـز در نشـر معـارف اهـل بیـت علیهم‌السلام در ایـران و جهـان اسـلام تلاش‌هـای فراوانـی کـرده اسـت کـه از خدمـات فرهنگـی‌اش، در طـول قرن‌هـا، عالمـان و فقیهـان مکتـب تشـیع از آن اسـتفاده کرده‌اند (همـان: ۱۲).

در آن دوران کوفـه مهـد معـارف و سـخنان اهـل بیـت علیهم‌السلام بـود. ابراهیـم بـا اندوخته‌هـای علمـی و حدیثـی از کوفـه بـه قـم مهاجـرت و معـارف اهـل بیـت را در قـم نشـر کـرد. به‌گونه‌ای کـه نقـل شـده اسـت: وی نخسـتین کسـی بـود که سـخنان راویـان کوفـی را در قم نشـر کرد (همـان: ۲۷). از وی حـدود ٦٤١٤ روایـت نقـل شـده کـه در زمینه‌هـای گوناگـون تفسـیری، کلامـی و فقهـی اسـت (خویی، ۱۳۹۰ق، ج۱: ۲۱۹).

۲-۲-۴. تربیت شاگردان

تربیـت شـاگردان بـرای نشـر حدیـث و معـارف اهـل بیـت علیهم‌السلام یکـی از شـیوه‌های اصحـاب امـام رضـا علیه‌السلام بـرای بیـان اسـلام اصیـل بـوده اسـت. یونـس بـن عبدالرحمن بـه افـرادی که شایسـته و مسـتعد بودنـد، آنچـه را کـه از امامـان معصـوم علیهم‌السلام آموختـه بـود، آمـوزش داد. تعـداد شـاگردان او را ٤٥ نفـر دانسـته‌اند کـه از آن جملـه محمـد بـن عیسـی بـن عبیـد یقطینـی، عبدالعزیـز مهتدی

قمـی، حسـن بـن علـی الوشـاء وعبـاس بـن معـروف قمـی اسـت.

حسـین بـن سـعید اهـوازی نیـز بـه تربیـت شـاگردان پرداخـت کـه احمد بـن محمد بن عیسـی اشـعری یکـی از شـاگردانش اسـت. احمـد در عقایـد سـخت‌گیر بـود و بـا مخالفـان بـه شـدت برخـورد می‌کـرد. وی بـا غالیگـری سـخت مخالـف بـوده و بـا غالیـان مبـارزه می‌کـرده اسـت. در یـک مـورد نقـل شـده کـه وی بـه یونـس بـن عبدالرحمـان، محـدث و متکلـم مشـهور امامـی، بدگمـان بـود؛ امـا بعدهـا بـه سـبب خوابـی کـه دیـده بـود، توبـه کـرد و از عقیـده‌اش عـدول نمود(طوسـی، ١٤٠٤ق : ٤٩٦-٤٩٧).

یکـی دیگـر از شـاگردان او، احمـد بـن محمـد بـن خالـد برقـی مشـهور بـه برقـی محـدث، مورخ و مؤلـف نامـی شـیعه در قـرن سـوم قمـری، از اصحـاب امام جـواد علیه‌السلام و امـام هـادی علیه‌السلام و صاحب کتـاب المحاسـن اسـت. وی در میـان شـیعه و اهـل سـنت دارای وثاقـت و جایـگاه والایـی اسـت. کتـاب المحاسـن را می‌تـوان یـک مجموعـه کامـل فقهـی بـه شـمار آورد.

ابراهیـم بـن هاشـم قمـی نیـز شـاگردان زیـادی را پـرورش داده اسـت کـه هـر کـدام خدمـات علمـی ارزنـده‌ای بـه مکتـب تشـیع ارائـه دادنـد. علـی بـن ابراهیـم، عبداللّـه بـن جعفـر حمیری، احمـد بـن ادریـس، سـعد بـن عبداللّـه چنـد تـن از شـاگردان او هسـتند.

ابوالقاسـم سـعد بـن عبداللّـه اشـعری قمـی از محدثـان بـزرگ شـیعه در قـرن سـوم هجـری بـود. وی مدتـی در بغـداد سـکونت داشـت؛ امـا احتمـالاً اقامـت دایمـی‌اش در قـم بـوده اسـت. سـعد اشـعری دوران امامـت امـام حسـن عسـکری علیه‌السلام و دوران غیبـت صغـری و حضـرت صاحـب الزمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را درک کـرد.

سـعد بـرای نشـر فرهنـگ تشـیع و نقـد مکتب‌هـای غیرشـیعی، بـه برگـزاری مجالـس بحـث و مناظـره روی آورد. خـود بـه تشـکیل چنیـن محافلـی اشـاره می‌کنـد و می‌نویسـد: «اشـتیاق فراوانـی بـه جمع‌آوری کتاب‌هایـی مشـتمل بـر مباحـث دقیـق داشـتیم. علاقـه‌ام بـه ایـن جهت بـود کـه دانش‌هـای مفیـد را بیاموزیـم و مسـائل پیچیـده را در نشسـت‌های علمـی بـا مخالفـان مطـرح سـازیم. اعتقـاد کامـل بـه مذهـب امامیـه داشـتم. به‌راحتـی و سـلامتی و امنیـت خـود

نمی‌اندیشیدم و بیشتر به نقد دیدگاه‌های آنان در مبانی ولایت و خلافت پرداخته، از ستم‌های پیشوایانشان سخن می‌گفتم»(مجلسی،۱۴۰۳ق، ج۵۲ :۷۸) البته کتاب‌های سعد که دربارۀ فرقه‌های مختلف شیعه، مناقب شیعه، الامامة و ... نوشته شده، خود گویای این است که او اهل بحث، استدلال و مناظره بود.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی و مطالعۀ عصر رضوی نشان می‌دهد که در آن دوران که حق و باطل به هم آمیخته بود و بسیاری از مسلمانان سردرگم شده بودند. اصحاب و یاران خاص امام رضا در برابر این جریان‌ها مقاومت و ایستادگی کردند. آنان در این دوران، امام علیه‌السلام را یاری کردند و به روش‌های مختلفی با جریان‌های انحرافی به مبارزه و مقابله پرداختند.

اصحاب با برگزاری جلسات مباحثه و مناظره با مخالفان از مذهب تشیع دفاع کردند. برخی از اصحاب از جمله حسین بن سعید اهوازی و فضل بن شاذان با تدوین کتب متعدد به مقابله با جریان‌های انحرافی پرداختند. نشر معارف و احادیث اهل بیت و اظهار دوستی به آنان و اعلام دشمنان، افشای چهره حقیقی و تبری جستن از آنان از دیگر شیوه‌های مقابله اصحاب بود؛ برخی اصحاب امام رضا علیه‌السلام با تربیت افراد مستعد، احادیث را نشر دادند تا با جریان‌های انحرافی مقابله کنند.

عصر رضوی میان شیعیان انسجام نسبی برقرار بود، به‌طوری‌که پس از شهادت امام رضا علیه‌السلام با وجود کودکی امام جواد علیه‌السلام فرقۀ جدیدی شکل نگرفت و این مسئله بیانگر تعالیم و روشنگری‌های امام رضا علیه‌السلام و یارانشان است.

منابع و مآخذ

_ *قرآن کریم*.
_ ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*. تهران: نشر جهان.
_ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*. قم: موسسه آل البیت علیهم‌السلام.
_ ــــــــــــــــ. (۱۴۲۲ ق). *اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
_ خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۰ق). *معجم رجال الحدیث*. مرکز نشر الثقافة الاسلامیه فی العالم.
_ راوندی، قطب الدین. (۱۳۸۱). *راویان مشترک*. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی.
_ شریف قرشی، باقر. (۱۳۸۳). *پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه‌السلام*. مترجم سید محمد صالحی. تهران: اسلامیه.
_ صدر، سیدحسن. (۱۴۰۱ق). *تأسیس الشیعه*. بیروت: دارالرائد.
_ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). *اختیارمعرفة الرجال*. تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، محمد باقرحسینی، سید مهدی رجایی. قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث.
_ ــــــــــــــ. (بی تا). *الفهرست*. قم: الشریف الرضی.
_ عطاردی قوچانی، عزیز الله. (۱۳۸۸). *راویان امام رضا علیه‌السلام در مسند الرضا*. تهران: عطارد.
_ فرمانیان، مهدی. (۱۳۸۹). *آشنایی با فرق تشیع*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
_ مامقانی، عبدالله. (۱۳۸۹). *تنقیح المقال فی علم الرجال*. قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث.
_ مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*. بیروت: موسسه الوفاء.
_ مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۸۹). *در پرتو حدیث*. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
_ مهدوی پارسا، حسین. (۱۳۹۲). *نقش بصیرت یاران ائمه در تداوم شیعه (با رویکرد رسانه‌ای)*. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
_ نجاشی، احمدبن علی. (۱۴۰۷ق). *رجال النجاشی*. قم: جامعه مدرسین.

ابوالقاسمی، محمد جواد (۱۴۰۱). هجرت امام رضا علیه‌السلام به مرو و تأثیر آن بر بلوک‌های سازندهٔ فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن سوم و چهارم هجری با تأکید بر عنصر وحدت‌بخش. فصلنامه معارف اهل البیت علیهم‌السلام. ۴ (۱)، ۸۷-۱۰۹.
DOI:10.22034/MAB.2023.389046.1081

هجرت امام رضا علیه‌السلام به مرو و تأثیر آن بر بلوک‌های سازندهٔ فرهنگ و تمدن اسلامی

در قرن سوم و چهارم هجری با تأکید بر عنصر وحدت‌بخش

دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

محمدجواد ابوالقاسمی[۱]

چکیده

شهر تاریخی مرو به‌عنوان مادرشهر خراسان بزرگ و تاریخی دارای زمینه، ظرفیت و فرصت‌های تمدنی بالقوه‌ای بوده است. هجرت امام رضا علیه‌السلام نیز باعث شکوفایی این ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و مهار آسیب‌ها و عوامل بازدارنده شد تا این سرزمین در شکل‌گیری و تثبیت فرهنگ و تمدن اسلامی ایفای نقش کند. در این مقاله، با رویکرد توصیفی تحلیلی و روش اسنادی، پس از تبیین عوامل و عناصر تمدن‌ساز به‌ویژه عنصر وحدت‌بخش از نگاه صاحب‌نظران، با مروری بر سابقهٔ تاریخی مرو و اهمیت و جایگاه تمدنی آن در قرن سوم هجری و همچنین بررسی فرصت‌هایی که در اختیار امام رضا علیه‌السلام و اهل البیت پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده، هجرت امام رضا علیه‌السلام به این دیار مطالعه شده است. در نتیجه، امام رضا علیه‌السلام ضمن درک صحیح موقعیت پیش آمده به‌عنوان ولی‌عهد و با استفاده از ظرفیت‌های عمومی خراسان با محوریت مرو و با داشتن مزیت‌های فردی در جایگاه عالم آل محمد و فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله توانست تأثیر شگرفی در بلوک‌های سازندهٔ تمدن به‌ویژه عنصر وحدت‌بخش، شکوفایی و بقای تمدن اسلامی در قرن سوم و چهارم هجری بگذارد.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه‌السلام، مرو، فرهنگ و تمدن، هجرت، وحدت.

۱. استادیار سازمان مطالعه و تدوین کتاب‌های درسی (سمت): abolghasemi110@gmail.com

مقدمه

شـهر تاریخـی مـرو کـه در اوسـتا بـه صـوررت مـورو muru و در کتیبه‌هـای میخـی بـه شـکل مرگـو margu آمـده، اکنـون در کشـور ترکمنسـتان(مصاحب، ۱۳۸۰، ج۲: ۲۷۴۹) واقـع شـده اسـت. ایـن شـهر به‌عنـوان مادرشـهرِ خراسـان بزرگ(حمـوی، ۱٤۱۰ق، ج٥: ۱۳۲) پیشـینه، ظرفیـت و فرصت‌هـای تمدنـی بالقـوه‌ای داشـته کـه بـه روایتـی توسـط ذوالقرنیـن بنـا شـده و عزیـر در آن نمـاز گـزارده اسـت(همان: ۱۳۳). هجـرت امـام رضـا علیه‌السلام نیـز باعـث شـده ایـن ظرفیت‌هـا و فرصت‌هـا شـکوفاتر و آسـیب‌ها و عوامـل بازدارنـده مهـار شـود و در شـکل‌گیری و تثبیـت فرهنـگ و تمـدن اسـلامی نقـش مؤثـری داشـته باشـد(همان: ۱۳٤). در ایـن مقاله، پس از تبییـن عوامـل و عناصـر تمدن‌سـاز از نـگاه صاحب‌نظـران، بـا مـرور تاریخـی سـوابق، اهمیـت، جایـگاه فرهنگـی و تمدنـی مـرو و ظرفیت‌هـا و فرصت‌هـای آن در قـرن سـوم هجـری، هجـرت تمدن‌سـاز امـام رضا علیه‌السلام(اصفهانـی، ۱۹۸۷ : ٤٥٤) بررسـی و در نهایـت، نقـش امـام رضـا علیه‌السلام در بهره‌منـدی از ایـن فرصت‌هـا، ظرفیت‌هـا و تأثیرگـذاری بـر عوامـل تمدن‌سـاز بیـان شـده اسـت. در ایـن مطالعـه کـه بـا رویکـرد توصیفی تاریخـی و بـه روش کتابخانـه‌ای و اسـنادی صـورت گرفته اسـت، در پـی پاسـخگویی بـه سـه پرسـش هسـتیم:

الف. بلوک‌های سازنده، عوامل و عناصر اصلی و معنوی تمدن‌ساز چیست؟

ب. ظرفیت‌هـا و فرصت‌هـای تمدنـی مـرو به‌عنـوان مادرشـهر خراسـان و همچنیـن فرصت‌هـای خـاص بـرای امـام رضـا علیه‌السلام در دوران مأمـون عباسـی چـه بوده اسـت؟

د. هجـرت امـام رضـا علیه‌السلام بـه مـرو چـه تأثیـری بـر عوامـل تمدن‌سـاز و شـکل‌گیری و مانـدگاری فرهنـگ و تمـدن اسـلامی در قـرن سـوم و چهـارم هجـری گذاشـته اسـت؟

شـایان ذکـر اسـت بـه دلیـل تبییـن واژه‌هایـی چـون فرهنـگ، تمـدن، هجـرت و... در کتاب‌هـا و مقاله‌هـای دیگـر(ر.ک: پهلـوان، ۱۳۸۸: ۳۷۸؛ ابوالقاسـمی، ۱۳۸٤: ۳۹-٤٤)، از بیـان آن‌هـا خـودداری شـد. تـلاش بـر آن اسـت کـه اثرگـذاری هجـرت امـام رضا علیه‌السلام بـر شـکل‌گیری و تثبیت تمـدن اسـلامی از زاویـه‌ای کمتـر مطرح‌شـده، یعنـی مـرو و بـر اسـاس جامعه‌شناسـی تمـدن

و مؤلفه‌های سازندهٔ آن به‌رغم محدودیت منابع، بررسی و تحلیل شود. در نهایت، تأثیر حضور و هجرت ایشان بر عوامل و بلوک‌های سازندهٔ تمدن به‌ویژه عنصر وحدت‌بخش در تمدن تبیین می‌شود. شایان ذکر است در بررسی به‌عمل آمده، مقاله‌ای با تأکید بر مرو و انطباق تأثیر هجرت امام رضا علیه‌السلام بر بلوک‌های سازندهٔ تمدن با تأکید بر عنصر وحدت‌بخش یافت نشد؛ بنابراین این مقاله می‌تواند نوآورانه محسوب شود چون اولاً: بلوک‌های سازندهٔ تمدن با نگاه فرهنگی، شناسایی و تبیین شده، ثانیاً: ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و بسترهای موجود در مرو توصیف و تحلیل شده و ثالثاً: تأثیرگذاری امام رضا علیه‌السلام بر دو متغیر پیشین تا حد امکان بیان شده است.

نخست: عوامل و عناصر معنوی و فرهنگی مؤثر بر ساخت و شکل‌گیری تمدن‌ها

برای تمدن تعاریف زیادی ارائه شده است که در این مقاله مجال پرداختن به همه آن‌ها نیست. فرناند برودل[1] بر این باور است که واژگان حوزهٔ علوم اجتماعی به‌ندرت بر تعاریف دقیقی تکیه دارند. همه‌چیز مبهم و شناور است. معنای هر واژه‌ای به شیوهٔ تفکر دانشمند و نویسنده‌ای وابسته است که آن را به کار می‌گیرد و به ما آگاهی می‌دهد(ر.ک: پهلوان، ۱۳۸۸: ۳۷۵)، ولی آنچه مشخص است تمدن در مقابل بربریت قرار دارد. برودل می‌گوید: واژهٔ تمدن حداقل دارای دو معناست: هم به ارزش‌های معنوی اخلاقی اشاره دارد و هم به ارزش‌های مادی(همان: ۳۷۸). از نظر تاریخ‌نگاری چون اوژن کاوینیاک[2]، تمدن یعنی حضور حداقل: علم، هنر، نظم و فضیلت(همان). در نزد لوکاس[3] فرهنگ و تمدن به یک معنی گرفته شده است(لوکاس، ۱۳۶۹، ج۱: ۳) و فرهنگ یعنی راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان؛ مجموعهٔ مشترکی از اندیشه‌ها و دستاوردها(همان: ٤). ویل دورانت می‌گوید: تمدن را می‌توان به شکل کلی‌اش، نظم اجتماعی‌ای دانست که در نتیجهٔ وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی را می‌توان تشخیص داد که عبارت است از: پیش‌بینی و احتیاط در امور

1. Fernand Braudel
2. EugeneCavignac
3. Lucas

اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه کسب معرفت و پرورش هنر. او در آغاز کتاب تاریخ تمدن خود، پس از این‌که تمدن را تعریف می‌کند و ارکان چهارگانه آن را برمی‌شمرد، می‌گوید: «ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج‌ومرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد؛ زیرا فقط هنگام از بین‌رفتن ترس است که کنجکاوی و نیاز به ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می‌کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق می‌دهد»(ر.ک: دورانت، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳).

ویل دورانت پس از بیان عوامل کلی تمدن به عوامل جزئی می‌پذیرد. در این بخش به عوامل مهمی چون اقتصاد، سیاست و اخلاق اشاره می‌کند و در بخش اخلاق می‌گوید: اخلاق در بردارندهٔ عرف و عادت‌هایی است که اجتماع آن‌ها را برای خیر و کمال خود دارای اهمیت تشخیص می‌دهد. اخلاق عبارت است از همکاری فرد با عموم و همچنین همکاری و تعاون هر دسته‌ای با دسته و اجتماع بزرگ‌تر. بدین ترتیب باید گفت پیدایش مدنیّت بدون اخلاق امکان‌پذیر نبوده است(همان: ٤٦-٤٧). وی به عناصری چون خانواده، ازدواج، اخلاق اجتماعی و دین اشاره و سهم هر یک را بیان می‌کند و در نهایت به مجموعه عوامل عقلی و روحی می‌پذیرد و به عناصری چون علم، ادبیات و هنر اشاره می‌کند و می‌گوید: «مدنیّت عبارت است از گنجینهٔ عظیمی از هنر، فرزانگی، عادات و اخلاق که به مرور زمان فراهم آمده. از همین ثروت فراوان است که فرد در ضمن تکامل و پیشرفت خود، غذای روحانی‌اش را کسب می‌کند. اگر این میراث بشری از نسلی به نسل دیگر انتقال نیابد، تمدن محکوم به مرگ می‌شود. به همین دلیل باید گفت که حیات مدنیّت مدیون تعلیم و تربیت است»(همان: ۹۱). ابن‌خلدون می‌گوید: «منشأ دولت‌هایی که برتری می‌یابند و کشورهای پهناوری را اداره می‌کنند، اصول و عقاید دینی است که با نبوت یا دعوت به سوی حق حاصل می‌شود؛ زیرا ادارهٔ کشور از راه قدرت و غلبه امکان‌پذیر است و غلبه و نیرو به وسیلهٔ عصبیت و تألیف دل‌های مردم برای توسعه‌طلبی یا کشورگشایی، تنها به یاری خدا حاصل می‌شود تا دین او را مستقر سازند و سرّ آن این است که هرگاه مردم به سمت باطل گرایند و شیفتهٔ دنیا شوند، هم‌چشمی روی می‌دهد

و به اختلاف و کشمکش منجر می‌شود، ولی اگر مردم به حق و راستی روی آورند و دنیا و باطل را فروگذارند، در رسیدن به هدف و راهی که برگزیده‌اند، متّحد می‌شوند. در نتیجه، حسادت و کشمکش از میان می‌رود و نزاع و اختلاف کمتر روی می‌دهد؛ همکاری و تعاون حاصل می‌شود و دایرهٔ وحدت و یک‌زبانی آنان در راه هدف مشترک توسعه می‌یابد و آن‌گاه دولت رو به عظمت و وسعت می‌رود»(ابن خلدون، ۱۳۶۲، ج۱: ۳۰۱-۳۰۲).

لوسین گلدمن[1] جامعه و تمدن را یکی و مرتبط با هم می‌داند. او در کتاب خدای پنهان می‌گوید: «هر تمدنی نگرش‌های اساسی خود را از جهان‌بینی برگزیده‌اش دارد. این جهان‌بینی همواره از هیجان‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و تمدن به‌سان آینه‌ای آن را بازمی‌تاباند»(ر.ک: پهلوان، ۱۳۸۸: ۳۸۹).

برودل به‌طور ویژه‌ای از مذهب یاد می‌کند و آن را نیرومندترین ویژگی تمدن‌های اکنون و گذشته می‌داند(همان: ۳۹۶). او در جای دیگری می‌گوید: «تقریباً همه تمدن‌ها از مذهب، عنصر فوق طبیعی، سحر و جادو تأثیر پذیرفته‌اند که موقعیت روانی خاصی را شکل بخشیده است»(همان: ۳۹۷). فارابی اساس هر مدینه و جامعهٔ مدنی را بر پایهٔ شناخت و فلسفهٔ آن نسبت به خدا، جهان، زندگی و انسان می‌بیند و دیگر صنایع و تولیدات فرهنگی، سیاسی، هنری، اقتصادی و علمی را فرع بر نظریهٔ جهان‌شناختی آن اجتماع و بر پایهٔ آن ملاحظه می‌کند(ناظرزاده، ۱۳۷۶: ۳۰۲). دربارهٔ عناصر و مؤلفه‌های سازندهٔ تمدن دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. به‌طور طبیعی هر عنصر و مؤلفه‌ای با توجه به شرایط زمانی، تاریخی و اقلیمی در یک سطح نیست و همان‌گونه که در پی خواهد آمد عنصر وحدت‌بخش در تمدن در محیط جغرافیایی مرو و خراسان از دیگر مؤلفه‌ها نقش برجسته‌تری داشته است.

دربارهٔ چیستی عنصر وحدت‌بخش در تمدن‌ها دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده که مبتنی بر سه نظریهٔ اصلی است: اول، وحدت بر پایهٔ نظام امپراتوری باشد؛ دوم، وحدت

1 .Lucien Goldmann

بر اساس نگرش توحیدی[1] در ادیان باشد؛ سوم، وحدت در سایهٔ مفاهیم جهانی که بتواند رفتارها و افکار را کنترل کند و شکل بدهد(Jacobson,16:1952) فلیکس کانشنی[2] می‌گوید: تمدن، مقوله‌ای روحی روانی و ذهنی است و به مقولهٔ جسمانی نژاد وابسته نیست. از این رو، درمی‌یابیم که در تمدن، روح و روان قوی‌تر از جسم است (Koneczny ,216:1962) کانشنی به معنوی‌ترین عامل وحدت درون تمدنی و تکثر بیرونی تمدن‌ها یعنی دین می‌پردازد و می‌گوید: تمدنی که در دین ضعیف باشد در همه جا تَرَک برمی‌دارد. البته از این منظر ادیانی می‌توانند تمدن‌ساز باشند که تنها به بخش اخلاق نپردازند، بلکه ابعاد مادی، سلامت، آموزش و تلاش برای زندگی دنیوی را هم در نظر بگیرند(ر.ک: بابایی، ۱۳۹۵: ۹۵) البته کانشنی نمی‌خواهد بگوید دین اصلی‌ترین و منحصرترین مؤلفه به‌عنوان منبع وحدت است، بلکه نقش اساسی آن را بیان می‌کند(ر.ک: همان).

توین‌بی[3] با بررسی ۲۱ تمدن به این باور می‌رسد که: «فروپاشی هر تمدنی نتیجهٔ عدم توانایی در پاسخگویی مناسب به چالش‌های مهم اخلاقی یا دینی است. این ناتوانی یا درماندگی با گذر زمان باعث از بین رفتن اعتماد مردم به توانایی تمدنشان در سامان‌دهی نظم و ساختارهایی برای حفظ زندگی آن‌ها می‌شود. همین امر به اندیشه‌های رقیب میدان می‌دهد و راه را برایشان باز می‌گذارد. در نهایت، نهادهای کهنه فرو می‌ریزد و نهادهای تازه‌ای جایگزین می‌شود»(همان: ٤٣٠). در نگاه توین‌بی، تمدن‌ها نظام‌های پیچیده‌ای هستند؛ تمدن کلیتی است که اجزایش با هم مرتبط یا به هم پیوند خورده است و متقابلاً بر هم اثر می‌گذارند(همان: ۳۹۸).

بلوک‌های سازنده و عوامل تأثیرگذار بر ایجاد و تثبیت تمدن‌ها

با تحلیل محتوای کیفی دیدگاه‌های صاحب‌نظران فرهنگ و تمدن که به آن اشاره شد، به عناصری بیشتر معنوی[4] دست می‌یابیم که هم عامل ایجادکنندهٔ تمدن‌ها هستند و هم عامل بقا و تثبیت آن‌ها. این عوامل به شرح زیر است:

1. monotheism
2. Feliks Koneczny
3. Toynbee

۴. در این مقاله به عناصر مادی چون اقتصاد و معماری و سیاست و ... کمتر پرداخته شده است.

توسعه و اصلاح جهان‌بینی جامعه به سوی وحدت و یکتایی؛ چون به گفتهٔ فارابی، لوسین گلدمن و ... که به دیدگاه آنان اشاره شد، هر تمدنی نگرش‌های اساسی خود را از جهان‌بینی برگزیده‌اش بر می‌کشد و تمدن‌ها بر اساس جهان‌بینی‌ها ساخته می‌شوند؛

عوامل عقلی و روحی چون علم، ادبیات و هنر در فرد و جامعه جایگاه رفیع داشته باشد. کوشش در راه معرفت، کسب علم و دانش و بسط هنر جریان داشته باشد؛

اصول و عقاید دینی به وسیلهٔ نبوت یا دعوتی به حق حاصل شده باشد؛ مذهب به‌عنوان نیرومندترین ویژگی اثرگذار بر تمدن‌ها جایگاه مناسب داشته باشد؛

عنصر وحدت‌بخش و دایرهٔ وحدت کلمه و یک زبانی در راه هدف مشترک گسترش یافته باشد؛ امکان نقد و پاسخگویی متناسب به چالش‌های مهم اخلاقی و دینی توسط دولت‌ها و رهبران وجود داشته باشد؛ همکاری فرد با عموم و همچنین همکاری و تعاون هر دسته‌ای با دسته و اجتماع بزرگ‌تر وجود داشته باشد؛

تعلیم و تربیت به‌عنوان رکن اصلی تمدن‌ساز جایگاه خود را احراز کرده باشد؛ چون اگر این میراث بشری از نسلی به نسل دیگر انتقال نیابد، تمدن محکوم به مرگ می‌شود؛

سازمان سیاسی مناسب پدید آمده باشد؛ پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی انجام و اخلاق و سنن اخلاقی نهادینه شده باشد؛

جامعه ضمن ارزش قائل شدن برای زندگی، به دنبال تهیهٔ وسایل بهبود زندگی باشد؛ میان مردم به توانایی تمدن‌شان در حفظ نظم و ساختارهایی برای جان و زندگی‌شان اعتماد وجود داشته باشد. هم‌چشمی و کشمکش که به نزاع و اختلاف منجر می‌شود، کنار گذاشته شود، هرج‌ومرج و ناامنی پایان یافته باشد، به‌گونه‌ای که جامعه احساس امنیت کند؛

این‌ها مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در پدیداری و بقای تمدن‌هاست که نظریه‌پردازان حوزهٔ تمدن بر آن تأکید کرده‌اند. با عنایت به این مؤلفه‌ها، شرایط اجتماعی، جغرافیایی،

عاطفی و تاریخی امام رضا علیه‌السلام و ظرفیت‌ها و زمینه‌های عمومی و فرصت‌های منحصربه‌فرد امام رضا علیه‌السلام مرور می‌شود و در نهایت، تأثیرگذاری هجرت امام رضا علیه‌السلام بر هر یک از این عوامل به‌ویژه عنصر وحدت‌بخش بررسی خواهد شد.

دوم: زمینه‌های تمدنی در مرو؛ مادرشهر خراسان بزرگ

مرو در میان شهرهای خراسان و جهان اسلام یکی از تأثیرگذارترین مناطق بر رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است(حموی، ۱٤۱۰ق، ج۵: ۱۳۳). دانشمندان بسیاری از این شهر سر برآورده‌اند که برخی از آن‌ها در تمدن بشری تأثیرگذار بوده‌اند(همان: ۱۳٤). دانشمندان مروی یا به تعبیر مشهورتر مروزی که تأثیر فراوانی در شکوفایی تمدن اسلامی داشته‌اند، در زمینه‌های گوناگونی از فقه، حدیث و علوم دینی گرفته تا نجوم، ریاضیات و علوم طبیعی تبحر داشته و صاحب آثار بی‌شماری بوده‌اند(همان). موقعیت و ظرفیت‌های تمدنی مرو را می‌توان چنین برشمرد: موقعیت راهبردی، شرایط جغرافیایی و پیشینهٔ تاریخی و وجود نخبگان علمی. دانشمندان مسلمان، مرو را از مهم‌ترین شهرهای خراسان می‌دانستند. «واحهٔ مرو در بخش سفلی دلتای رودخانه مرغاب و تقریباً چسبیده به صحرای قره‌قوم واقع شده و در عمر خود همواره جزو شهرهای پیشرفته دنیا بوده است»(سیدسجادی، ۱۳۷٦: ۱۵ -۱۷). بر اساس نوشته‌های یاقوت حموی، مرو بزرگ‌ترین شهر خراسان و مرکز آن به شمار می‌رفت و به همین دلیل فاصلهٔ آن با چهار شهر اصلی دیگر خراسان یعنی هرات، بخارا، بلخ و نیشابور یکسان و برابر با ۱۲ روز سفر بود(حموی، ۱٤۱۰ق، ج ۵: ۱۱۳). این منطقه به خاطر رود مرغاب، روستاها و توابع زیادی داشته است. «چهار رود در این شهر به نام‌های نهر هرمز فره، ماجان، زریق و اسعدی خراسانی جاری بوده که شهر مرو را سرسبز و آباد می‌ساخت»(حبیبی، ۱۳۸۰: ٦۹٦). ابن فقیه در البلدان می‌گوید: «مرو را مرو شاهجان نامند، چون آن ویژه شاه بوده است. شاه همان ملک است و جان همان نفس است. پس مرو شاهجان گفتند، یعنی شاه آمیخته با جان»(ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۱٦۸). ورود اسلام به این شهر همراه با صلح بود و ویرانی در پی نداشت. این عامل از لحاظ فرهنگی برای این شهر مؤثر بود(ر.ک: منجم، ۱٤۰۸ق : ۷۵). «اعراب مهاجری که در پی گسترش سرزمین اسلامی به این منطقه وارد

شدند، بیشتر از قبیلهٔ أزُد بودند و بعدها موجب پدید آمدن جمع بزرگی از علما و دانشمندان شدند. این موضوع به سبب آن بود که سابقهٔ تاریخی و تمدنی باستانی مرو با ورود اسلام تجلی تازه‌ای یافت»(حبیبی، ۱۳۸۰: ٦٩٥). در دوران اسلامی نیز اهمیت مرو همچنان باقی بود چنان‌که در کتاب مراصد الاطلاع، مرو مهم‌ترین شهر خراسان گفته شده است (ر.ک: بغدادی، ١٤١٢ق، ج ۳: ١٢٦٢). سیدسجادی می‌گوید: «مرو به شکل سنتی مرکز مبادله کتاب بوده و ماسون، باستان‌شناس روس، نوشته بسیاری از کتاب‌های یونانی در زمان ساسانیان در مرو به فارسی میانه ترجمه می‌شده است. کشف کتیبه‌های سفالی بسیاری به زبان پهلوی، عربی و سغدی در ارگ قلعه نشان‌دهندهٔ وجود یک دارالترجمه در این شهر است. ابن حوقل نوشته است که در آغاز حکومت طاهریان، مرو دارالاماره خراسان و یکی از دلایل اهمیت مرو مرکزیت فرهنگی و حضور دانشمندان، نویسندگان و شاعرانی بوده است که از نقاط دیگر برای دیدار دانشمندان مروی و استفاده از مراکز فرهنگی و کتابخانه‌ها به این شهر مهاجرت می‌کردند. جیهانی نیز بیان داشته که باهوش‌ترین فقیهان و ادیبان جهان اسلامی از مرو برخاسته‌اند و شهرت دانشمندان مرو حتی پس از حملهٔ مغولان نیز در خاطر مردم باقی مانده است؛ بنابراین به‌سادگی می‌توان دریافت که شهر مرو در دورهٔ اسلامی نیز همچون پیش از اسلام یکی از مراکز مهم روشنفکری خراسان بوده است(سیدسجادی، ۱۳۸۳: ۳۱۹). از این شهر بزرگ، مشاهیر بی‌شماری در رشته‌های گوناگون علم، ادب و فرهنگ برخاسته‌اند که شمارش آن‌ها کاری بس دشوار است(ر.ک: زارع خورمیزی و همکاران، ١٤٠١: ۲۵ و ۲۷).

این شهر با داشتن سابقهٔ فرهنگی و امکانات و ظرفیت‌های اقلیمی در سال ۱۹۸ قمری پایتخت مأمون، خلیفه عباسی می‌شود. مأمون که از خلفای دانشمند بنی‌عباس بود، با زیرکی خود و مشاورهٔ نخبگان ایرانی و غیرایرانی، این شهر را به مرکزی برای گفت‌وگوهای فرهنگی و دینی تبدیل کرد و با برقراری امنیت و پدید آوردن امکانات رفاهی، دانشمندان و نخبگان را از کشورهای مختلف جذب کرد. از جملهٔ مسائل جالب در تاریخ فرهنگ اسلام آن است که گروه اعظم دانشوران مسلمان از موالی، خاصه پارس نژادان بوده‌اند(ابراهیم حسن، ١٣٦٢، ج۲: ۲۷۷) بدیهی است این اجتماع در هر جایی رخ دهد، به‌طور طبیعی

باعث رشد، پیشرفت و شکل‌گیری تمدن و فرهنگ می‌شود.

مأمون عباسی و دعوت امام رضا علیه‌السلام

مأمون، خلیفه عباسی عالم و سیاست‌مدار بود و در میان خلفای بنی‌عباس مردی به زیرکی و تیزهوشی او دیده نشده است. ابن طقطقی گوید: مأمون از افاضل خلفای بنی عباس و از حکما و دانشمندان به شمار می‌رفت(ابن طقطقی، ۱۳٦۷: ۲۹۷). وی در میان خلفا، اولین کسی است که در علوم حکمت جست‌وجو و کاوش کرد وکتب آنان را به دست آورد و دستور داد آن را به زبان عربی نقل کنند(همان: ۲۹۸). دوران مأمون، دوران شکفتگی بحث‌های فلسفی و کلامی است. مسعودی از قول یحیی بن اکثم، علاقه و دلبستگی مأمون را به مسائل فلسفی و کلامی چنین توصیف می‌کند: مأمون مصاحبت متکلمین را اختیار می‌نمود و اکثر اوقات با ارباب مناظره و جدل مثل ابوالهذیل و ابی‌اسحق و ابراهیم بن سیارالنّظام و غیره گفت‌وگو می‌کرد و در میان آن‌ها بعضی با مأمون هم‌عقیده و بعضی مخالف بودند(مسعودی، ۱٤۰۹ق، ج۳: ٤۳۳؛ ج ٤: ۲۲۸). مأمون فقها و ادبا را داخل دربار کرد، آن‌ها را از بلاد دوردست دعوت و حقوق زیادی برایشان مقرر کرد. این روش سبب شد که مردم به مباحثه و مناظره روی آورند؛ تعلیم و تعلم علوم و فنون وسعت یافت و هر فرقه‌ای در تأیید مذهب خویش کتاب‌هایی نوشت(همان، ج٤: ۲۲۸). مأمون عباسی آن‌گونه که منابع گزارش داده‌اند، بیشترین حمایت و استقبال را از مناظره‌ها با اهل کتاب به عمل می‌آورده(پرنیان و ربانی‌زاده، ۱۳۹٦: ۷). مأمون هر روز سه‌شنبه را برای مجالس مناظره گذاشته بود و برخی اوقات تا سپیده‌دم شخصا در مجالس مناظره می‌نشست(مسعودی، ۱٤۰۹ق، ج۳: ٤۳۳). هرچند او بسیار زیرک بود، ولی پس از کشتن برادرش امین، موقعیت خود را در میان بنی‌عباس و خویشاوندانش از دست داد و نتوانست سرزمین‌های اسلامی مانند مصر، شام، عراق، حجاز، یمن، خوزستان و فارس را حفظ کند و در هر یک از این نواحی حاکمی ادعای حکومت مستقل کرد و علویون هم با استفاده از این فرصت در هر گوشه داعیهٔ اسلام‌خواهی و دفاع از اهل البیت علیهم‌السلام داشتند. غیر از آشوب‌های موصل و ... شرایط سال ۱۹۹ تا ۲۰۰ قمری چنین بود که طالبیان (فرزندان ابوطالب) در سراسر بلاد سر بلند کرده بودند، ظهور ابن طباطبای علوی(ابن اثیر، ج۱۰:

۲٤۷)، ابوالسرایا، زدن سکهٔ دینار و درهم، حسن ابن حسن امیر مکه شد، ایالت یمن به ابراهیم بن موسی بن جعفر داده شد، فارس به اسماعیل بن موسی، اهواز به زید بن موسی بن جعفر(همان: ۲۵۱) قیام ابراهیم بن موسی در مکه(همان: ۲۵٦؛ مرتضی عاملی،۱۳٦۲: ۷۲) و... همهٔ این‌ها علویون و سادات و نسل اهل البیت بودند و امام رضا بزرگ همهٔ آن‌ها بود.

مأمون از اوضاع و احوال خود و حکومت سخت هراسان بود و بیم آن داشت که در خراسان هم علیه او توطئه شود و کارش به ضعف و نابودی گراید. از این رو، تصمیم گرفت حضرت رضا را که در آن روزگار محبوب‌ترین فرد جامعه اسلامی بود به خراسان فراخواند و با نقشه‌ای که با کمک طراحان سیاسی خود کشیده بود، اوضاع را آرام کند(مرتضی عاملی، ۱۳٦۲: ۷۲؛ جعفریان، ۱۳۸۱: ٤۳۱) هرچند مأمون در نقشهٔ اصلی خود که پایین آوردن جایگاه و منزلت امام وامامت بود، نقشه‌های او در این زمینه با موفقیت انجام گرفت و پس از این‌که علی بن موسی‌الرضا را به ولایت‌عهدی برگزید، تمام مخالفان و مدعیان امامت را که هریک در گوشه‌ای شورش کرده بودند، آرام ساخت. او از فرزندان علی به سبب محبوبیت‌شان در جامعهٔ اسلامی هراسان بود، ولی از بنی‌عباس و دیگران چندان بیم نداشت(عطاردی، ۱۳۹۷: ۷۲ - ۷۵). همهٔ عوامل پیش‌گفته، زمینهٔ دعوت از امام رضا را فراهم کرد.

ظرفیت‌های اقلیمی تاریخی مرو برای نقش‌آفرینی در تمدن اسلامی

سرزمین مرو برای تمدن‌سازی ظرفیت لازم را داشت. این ظرفیت با ظهور اسلام افزایش یافت و در زمان مأمون عباسی وارد مرحله جدیدی شد. دورهٔ اول عباسی که از ۱۳۲ قمری آغاز می‌شود و تا ۲۳۲ قمری ادامه می‌یابد، عصر تمدن اسلامی است که در زمینه‌های فکری، ادبی، عمرانی و تشکیلات اداری و سیاسی درخشید(مکی، ۱۳۹۷: ٤٤). در همین دوره بود که امام رضا گام در این سرزمین نهاد و از وضعیت موجود برای اهداف بلند اسلام بیشترین استفاده را کرد. علاوه بر موقعیت‌ها و فرصت‌های تاریخی و اقلیمی مرو، ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی در اختیار امام رضا قرار گرفت که تأثیر فراوانی

بـر شـکل‌گیری، شـکوفایی و تثبیـت فرهنـگ و تمـدن اسـلامی گذاشـت کـه عبـارت اسـت از:

الف. وضعیت فکری، اعتقادی و سیاسی حاکم بر دوران امام رضا علیه‌السلام

در ایـن دوران از نظـر فکـری واعتقـادی شـرایط و فرصت‌هایـی بـرای امـام رضـا علیه‌السلام پدیـد آمـد ماننـد شـرایط سیاسـی آن زمـان و اختـلاف میـان امیـن و مأمـون کـه بـه صـورت طبیعـی جـوّ سیاسـی و اجتماعـی آزادی را پدیـد آورد و نخبـگان می‌توانسـتند به‌راحتـی پرسـش‌ها و شـبهات خـود را بیـان کنند(راونـدی، ۱۳۸۲، ج۱۰: ۸٤)، گرایـش مأمـون بـه عقل‌گرایـی و اعتـزال به‌عنـوان حربـه‌ای سیاسـی در برابـر امیـن کـه زمینـه را بـرای مباحثـهٔ عقلانـی در خراسـان فراهم کـرده بود(همـان: ۱۲۷)، طرفـداری جامعـه سـنی و سـنتی در عـراق و در بـلاد عربـی از امیـن، بـرادر مأمـون به‌عنـوان یـک عـرب و کسـی کـه هـارون بـر خلافـت او تصریـح کـرده بـود. ایـن رویکـرد هیـچ وقـت مـورد رضایـت و قبـول مردم خراسـان نبـود. مرو سـرزمینی بـود کـه از دیرباز به دلایـل مختلـف در برابـر حکومـت امـوی قـرار گرفتـه بـود و آمادگـی پذیـرش اندیشـه‌های عقلانی و ضـد جبرگرایـی را داشـت. حضـور ایرانیـان آگاه و هوشـمندی همچـون برمکیـان و خانـوادهٔ سـهل در دسـتگاه مأمـون کـه سـبب پراکنـدن بـذر آزاداندیشـی و علم‌دوسـتی شـده بود(کشـاورز بیضایـی، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۷)، هجـوم افـکار روشـنگرانه و روشـنفکرانه کـه بـر اثـر ترجمـهٔ کتاب‌های یونانـی، مصـری و... پدیـد آمـده بـود، وضعیـت تـازه‌ای را ایجـاد کـرده و جامعـهٔ نـو نیازمند پاسـخ بـه ایـن پرسـش‌ها بـود. رشـد علمـی مسـلمانان کـه علاوه‌بـر آموزه‌هـای اسـلامی بـا افـکار، تجربیـات و دانـش ملـل دیگـر آشـنا شـده و بـه بلـوغ فکـری رسـیده بودنـد، پیدایـش مذاهـب کلامـی و اوج‌گیـری اختلافـات فکـری میـان مسـلمانان در مسـائلی همچـون جبـر و اختیـار و ...(جعفریـان، ۱۳۸۱: ٤٥۹)، نفـوذ مکتـب معتزلـه در دسـتگاه مأمـون، به‌ویـژه در دورانـی کـه مـرو مرکـز خلافـت بـود و تبدیـل شـدن مـرو بـه پایـگاه بـزرگ عقل‌گرایـی و مکتـب اعتزال(همان)، تقابـل معتزلـه بـا مکتـب اشـعری کـه از سـوی حکومـت امیـن در بغـداد حمایـت می‌شـد و... (ر.ک: مرتضـی عاملـی، ۱۳٦۲؛ راونـدی، ۱۳۸۲؛ عطـاردی، ۱۳۹۷).

ب. مسئولیت و جایگاه سیاسی

عـلاوه بـر وضعیـت فکـری و سیاسـی جامعـه کـه زمینـه را بـرای پرسشـگری و مناظره گسـترش

داده و سبب تثبیت پایه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی شده بود، باید به عامل مهم ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام اشاره کرد. امام رضا علیه‌السلام به‌عنوان امام و ذریهٔ رسول خدا، با انبوهی از پرسش‌های کلامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، عرفانی و فقهی در یک جامعهٔ آزاد مواجه بود و با موقعیت سیاسی‌ای که داشت می‌توانست با اقتدار و رعایت مسائل سیاسی وارد بحث و گفت‌وگو شود و کسی هم مانع نشود. همین فرصت باعث شد که امام رضا علیه‌السلام دقیق‌ترین مسائل اختلافی را به‌خوبی و بدون ترس و نگرانی تبیین کند و زیرساخت‌های فرهنگ نوین تمدن اسلامی را شکل دهد(مجلسی،۱۳۶۳، ج۴۹: ۲۶۱-۲۸۱) دوران حیات امام رضا علیه‌السلام معاصر با اوج‌گیری نهضت ترجمه است و ایشان در شکوفایی عقل‌گرایانه معارف و عقاید اسلامی نقش بسزایی داشتند. جلسات مناظره امام با سران فرق و ادیان راه شکوفایی علم را هموار کرد و این بود که با بهره‌گیری از کتب و آموزه‌های حضرت رضا علیه‌السلام و شاگردان آن حضرت فرهنگ و تمدن اسلامی شکوفا شده و حرکت علمی گسترده شروع می‌شود(خسروی هفشجانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۸).

ج. موقعیت خاص خراسان به‌ویژه مرو

سرزمین خراسان شامل شهرهای بزرگی همچون نیشابور، مرو، بلخ و هرات، به علت دوری از مرکز خلافت و نارضایتی از حکومت تبعیض‌آمیز و ظالمانه بنی‌امیه، با پایگاه اصلی خلافت اموی در شام و بنی‌عباس در بغداد کشمکش داشت. محمدبن عبدالله که جزو پایه‌گذاران حکومت عباسیان است، می‌گوید: به خراسان توجه کنید که در آنجا دل‌های پاک هست و شجاعت آشکار، در آنجا دل های پاک هست که اختلافات مذهبی و اندیشه‌های گوناگون و فساد بدان راه نیافته است. من از مشرق منتظر پیشرفت هستم(ابراهیم حسن،۱۳۶۲، ج۱: ۴۳۶). این همان فرصتی بود که ابومسلم خراسانی برای براندازی حکومت امویان و مأمون و هم برای رویارویی با برادرش امین و به دست گرفتن خلافت از آن استفاده کرد. این ظرفیت طبیعی نقش بسیاری در گسترش اندیشه‌های امام رضا علیه‌السلام داشت و امام هم بیشترین بهره را برای انجام رسالت خود برد.

د. جایگاه عاطفی امام رضا علیه‌السلام

همان‌گونه که اشاره شد، از آنجا که مردم سرزمین خراسان با اموی‌ها کشمکش داشتند و دل خوشی هم از آن‌ها نداشتند، به سمت مخالفان بنی‌امیه یعنی علویون، سادات و ذریهٔ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله گرایش پیدا کردند. مردم بلخ، مرو و نیشابور از نظر عقیدتی، فقهی و کلامی تحت تأثیر امامان شیعه بودند و شورش‌های پی‌درپی علیه امویان و عباسیان شاهد این مدعاست. رویدادهای بزرگی همچون استقبال پرشور مردم نیشابور از امام رضا علیه‌السلام، بیان حدیث سلسله الذهب که می‌گویند ۲۴ هزار نفر قلم به دست حدیث را نوشتند(عطاردی، ۱۳۹۷: ۸۸)، برگزاری نماز باشکوه عید فطر، خواندن نماز باران و دور کردن مردم معترض از خانهٔ مأمون پس از کشته‌شدن فضل(همان: ۱۰۴) و... گویای این است که مردم این سرزمین از عمق جان و با اعتقاد کامل گرد امام رضا علیه‌السلام حلقه زده و برای ایشان احترام بسیاری قائل بودند(همان: ۱۰۰-۱۴۶).

ه. موقعیت جدید جهانی

عصر هارون الرشید و نیز عهد پسرش مأمون، عصری است که بغداد آخرین درجهٔ ترقی را در آن عصر حائز بوده و بر تمام بلاد مشرق زمین تفوّق داشته است(لوبون، ۱۳۸۴: ۲۰۵؛ ابراهیم حسن، ۱۳۶۲، ج۱: ۴۳۶). حکومت مشرقی اسلام در عصر هارون و پسرش مأمون به اوج کمال رسیده بود. چه مملکت آن‌ها در آسیا تا سرحد چین اتصال پیدا کرده، در آفریقا تا حبشه و یونانیان تا بوسفور متواری شده و از سمت مغرب دامنه آن تا دریای آتلانتیک وسعت پیدا کرده بود و در طول دو قرن این قبایل و طوایف پُردل که تعلیمات پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام ایشان را یک ملت قرار داده بود، از حیث وسعت خاک در ردیف رومیّه الکبری قرار گرفتند و این حکومت وسیعه نه فقط در قوّت بلکه در تمدن نیز بر تمام دنیا تفوّق (لوبون: ۲۱۱). از این رهگذر بود که موج پرسش‌ها و شبهه‌ها به سوی امام رضا علیه‌السلام سرازیر شد و ایشان ناگزیر بود پاسخگوی آن‌ها باشد و همین مسئله نقش بسزایی در تأمین زیرساخت‌های فرهنگ و تمدن داشت.

و. ظرفیت‌های علمی

مأمون برای استفاده از منابع سرشار علمی و فلسفی یونان و روم، افرادی را به روم و یونان فرستاد و از پادشاه روم و حاکم مسیحی سیسیل درخواست کرد که کتاب‌های سودمندشان را برای ترجمه نزد وی بفرستند. مأمون صد بار شترکتاب به بیت الحکمه بار کرد و ۳۰۰ هزار دینار صرف ترجمه کتاب کرد(ولایتی، ۱۳۹۰: ۳۳). مأمون بالاخره به آرزوی خود رسید و چنان‌که مورخان نوشته‌اند، پس از ترجمه این آثار، مردم را به خواندن آن‌ها تشویق می‌کرد و خود از مطالعهٔ آن‌ها شادمان می‌شد(راوندی، ۱۳۸۲، ج۱۰: ۸٤). دوران خلافت مأمون اوج دورهٔ رواج مباحث کلامی بر اساس برداشت‌های متفاوت از آیات قرآن بود(همان). تاسیس بیت‌الحکمه تأثیر ژرفی بر فرایند نهضت ترجمه و شکوفایی علوم و تمدن اسلامی بر جای گذاشت. شناخت عوامل و چگونگی تکوین این مرکز علمی و آموزشی و همچنین نحوهٔ چینش و تعامل عناصر درونی آن می‌تواند در احیای هویت آموزشی بازتولید و در عین حال کشف ظرفیت‌های نامکشوف این مرکز، آن هم در این برهه تاریخی مفید و رهگشا باشد. عواملی نظیر جایگاه سترگ علم و عالم در آموزه‌های اسلامی، تساهل و تسامح، ساخت کاغذ و تولید انبوه آن در جهان اسلام، حضور عناصر و خاندان فرهیختهٔ ایرانی در درون کشورهای پیرامونی در نتیجهٔ توسعه و گسترش قلمرو اسلامی در تکوین و رونق بیت الحکمه نقش بسزایی داشته است(کشاورز بیضایی، ۱۳۹۷: ۱۵). این شرایط زمینه‌ها و فرصت‌های بی‌همتایی را در پاسداری و گسترش اسلام نبوی برای امام رضا علیه‌السلام فراهم آورد و ایشان نیز به‌خوبی از این فرصت‌ها و ظرفیت‌ها برای اثرگذاری بر ساخت تمدن جهان اسلام بهره بردند.

مجموعه عواملی که بر شمرده شد، فرصت‌ها و زمینه‌هایی بود که امام رضا علیه‌السلام از همهٔ آن‌ها بهره جست و با سایه افکندن عنصر وحدت‌بخش به جامعه و تاریخی که در آن می‌زیست، نقش بارزی در شکوفایی تمدن اسلامی ایفا کرد که در پی خواهد آمد.

سوم: تأثیرگذاری هجرت امام رضا علیه‌السلام به مرو، بر بلوک‌های سازندهٔ تمدن اسلامی در قرن سوم و چهارم هجری

برای ساختن تمدن، وجود اندیشه تمدن‌ساز ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. اسلام اصیل به لحاظ برخورداری از توانمندی‌های بالا، می‌تواند تمدنی متناسب با نیازهای انسان معاصر بیافریند؛ چنان‌که در گذشته این توانایی را از خود نشان داده است. برخی عناصر تمدن‌سازی اسلام عبارت است از: عقل‌گرایی، جهان‌گرایی، عدالت‌گرایی، علم‌گرایی، جامع‌گرایی، آسان‌گیری و اخلاق‌گرایی(وحیدی‌منش، ۱۳۸٦: ۲۱-۳۰). همان‌گونه که اشاره شد، هجرت امام رضا علیه‌السلام به مرو و اقدامات ایشان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های تمدنی مرو و همچنین فرصت‌های ویژهٔ سیاسی، علمی و عاطفی که در اختیارشان قرار گرفت، توانست بر بلوک‌های تمدن‌ساز با محوریت عنصر وحدت‌بخش در تمدن که رکن اصلی بلوک‌های سازنده است، اثر بگذارد. لوکاس می‌گوید: رهاورد بزرگ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله یگانگی دینی بخشیدن به عربستان بود؛ چراکه بر اثر تعالیم او، معتقدات گوناگونی که عرب‌ها را به قبیله‌ها و جامعه‌های متخاصم تقسیم کرده بود، راه را برای اعتقاد همگانی به الله گشود. زندگی محمد نشان می‌دهد چگونه دین نو می‌تواند تمدن را نو کند(لوکاس، ۱۳٦۹، ج۱: ۲۵۲). آیات قرآن کریم با تأثیر بر خردورزی و فطرت‌گرایی انسان‌ها، موجبات معرفت‌بخشی و تغییر نظام فکری عرب و پیدایش فرهنگ اسلامی را فراهم آورده و پیروی از کلام وحی، زمینه‌ساز رشد و توسعهٔ اقتصادی، دینی، علمی و هنری جامعهٔ اسلامی و شکل‌گیری و حیات تمدن اسلامی در هزاره نخست هجری قمری شده است(انجم شعاع و مظاهری، ۱۳۹۷ :۳۷). پیامبر اسلام در طول دوران رسالت خویش توانست جامعه بدوی آلوده به تعصبات و خرافات را با مجاهدت عظیم خود و اصحابشان به جامعهٔ مترقی اسلامی تبدیل کند و در نظام حکومتی خود، شالوده و منظومهٔ فکری فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تمدن اسلامی را بر پایهٔ آموزه‌های قرآن کریم استوار سازد(زمانی محجوب، ۱۳۹۷: ۵۹). در پرتو وحدت، «من» های جزئی در یک جامعه بر اثر ارتباطات انسانی در پرتو تعارف یا تعایش به «من» های کلی در فرهنگ‌ها و ملیت‌ها تبدیل می‌شوند و آن‌گاه این «من» های کلی در فرایند تکامل به یک «من»

کلی و کلان تمدنی تبدیل می‌شود(بابایی، ۱۳۹۵: ۱۰٤). زندگی و الگوی رفتاری و فکری امام رضا علیه‌السلام برای تمدن‌سازی، سنت و روش جد بزرگوارش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است(مجلسی، ۱۳٦۳، ج٤۹: ۲۸۳) که تأکید بر عنصر وحدت‌بخش و شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بود و در این مسیر رنج هجرت را تحمل کرد، با شعار وحدت‌بخش «کلمه لااله الاالله حصنی» نیشابور را به سوی مرو ترک کرد(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج۲: ۱۳٤؛ مجلسی، ۱۳٦۳، ج٤۹: ۱۲۵-۱۲۷)، منصب ولایت‌عهدی مأمون را به‌رغم میل قلبی پذیرفت، رضایت نسبی برای علویان و آل ابی طالب را که از هر طرف سر برآورده بودند، حاصل و از ظرفیت آنان برای سازندگی استفاده کرد و فشار سیاسی را از دوش آنان برداشت و زمینهٔ خدمت را برای آنان فراهم ساخت(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج۲: ۱۳۸- ۱٦۷؛ مجلسی، ۱۳٦۳، ج٤۹: ۱۲۸-۱۵۷)، با شرکت فعال در مناظره‌های علمی حقانیت و اصالت اسلام را در نگاه دانشمندان زمان تثبیت کرد و به پرسش‌های کلامی بزرگان علم پاسخ داد و خط اعتدال بین نگاه اعتزالی و اشعری را تبیین کرد(جعفریان، ۱۳۸۱: ٤۵۰ - ٤۵۹) و با سلوک عالمانه و عاطفی و ارائهٔ اسلام در اخلاق و عمل، دل‌های مردم را تسخیر کرد و به آن‌ها آرامش داد(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج۲: ۱۷٤؛ مجلسی، ۱۳٦۳، ج٤۹: ۸۹ تا ۱۰۷)، او با تبیین ابعاد مختلف اسلام با رویکرد عقلانی و اجتماعی و بیان فلسفه احکام و آموزه های دینی در عرصه‌های مختلف زندگی، یکی از پایه‌های تمدن را که داشتن دعوتی الهی و مصلحانه است، قوام بخشید و به سوال‌ها و چالش‌های فکری و اندیشه‌ای زمان خود پاسخ داد(ر.ک: عطاردی، ۱٤۰٦ق، ج۱و۲). امام رضا علیه‌السلام نه‌تنها بین شیعیان انسجام ایجاد کرد، بلکه راه عرفان را هم گشود. برای نمونه، طبق روایت‌های متعدد، معروف کرخی که سر سلسله معروفیه است افتخار دربانی خانه امام رضا علیه‌السلام را داشته است(مجلسی، ۱۳٦۳، ج٤۹: ۲٦۳) امام رضا علیه‌السلام برای حفظ وحدت نظام سیاسی آن زمان حتی با به خطر انداختن جان خود، مأمون را از توطئه‌های بغداد که شیرازه وحدت سیاسی را داشت از بین می‌برد و ساخت تمدن جدید اسلامی را با مخاطره مواجه می‌کرد، آگاه ساخت. علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نزد مأمون رفت و گفت: مردم بغداد به کار تو در تغییر لباس سیاه و بیعتی که برای ولایت‌عهدی من گرفته‌ای اعتراض کرده‌اند و تو را از خلافت خلع کرده و به عمویت ابراهیم بن مهدی دست

بیعت داده اند(ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۰۳) و این موضوعی بود که مأمون از آن آگاهی لازم نداشت. ابن اثیر می‌گوید: علت مراجعت مأمون به بغداد این بود که علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به مأمون خبر داده بود که پس از قتل امین در عراق فتنه برپا شده و کارهای بسیار دشوار پیش آمده که فضل بن سهل آن‌ها را مکتوم می‌داشت و خبر هیچ یک از وقایع را به او نمی‌داد(ابن اثیر، ج۱۰: ۲۸۹). در سال ۲۰۲ قمری مردم بغداد با ابراهیم بن مهدی بیعت کردند(همان: ۲۸۸) و این یکی از اخباری بود که مأمون از آن بی‌اطلاع بود و وقتی مطمئن شد به طرف بغداد حرکت کرد و با تمرکز قدرت در بغداد و اعمال سیاست‌های علمی و استفاده از ظرفیت‌های انسانی و وحدت و یکپارچگی امت اسلامی و به حداقل رساندن اختلافات و هرج‌ومرج‌های داخلی که امام رضا علیه‌السلام نقش مستقیم در پدید آوردن همه آن‌ها داشت، پایه‌های تمدن اسلامی را در قرن سوم استوار ساخت.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در سه بخش پیشین گفته شد، امام رضا علیه‌السلام توانست با هجرت الهی خود به مرو، با بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود در مرو آن زمان همچنین با استفاده از جایگاه ویژه‌اش در نگاه مسلمانان اصیل به‌ویژه در سرزمین خراسان، با گفتار، رفتار و روش خود که برگرفته از روش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، نقش مؤثری در شکل‌گیری و ماندگاری فرهنگ و تمدن اسلامی ایفا کند. وی بر بلوک‌ها و عناصر اصلی تمدن‌ساز که به آن اشاره شد، به‌ویژه عنصر اصلی آن که اعتلای جهان‌بینی مبتنی بر توحید و رفتار وحدت‌بخش است، اثر گذاشت و در ساخت تمدن اسلامی قرن سوم و چهارم هجری نقش بارزی ایفا کرد که در ادامه به برخی موارد اشاره می‌شود:

الف. وحدتی در جهان اسلام پدید آوردند و تمام گویندگان «لا اله الا اللّه» را تحت یک لوا جمع و امنیت و آسایش را به‌عنوان اصلی‌ترین شرط شکل‌گیری تمدن تأمین کردند. همچنین امپراتوری در حال تضعیف جهان اسلام را نظام دادند. این پیام وحدت‌بخش در بیانیهٔ «سلسلة الذهب» رسما اعلان شد که هر گوینده «لااله الااللّه» در حصن و قلعهٔ محکم الهی قرار می‌گیرد و طبعا از هر گزند و تعرضی باید محفوظ باشد.

ب. امـام علیه‌السلام در پـی بیانیـه وحدت‌بخـش «سلسـله الذهـب» کـه امـت توحیـدی و امـت مسـلمان را در زیـر چتـر توحیـد جـای داد، پیـام ویـژه‌ای را هـم بـرای فرقه‌هـای شـیعی، علـوی و سـادات ارسـال کردنـد و شـرط موفقیـت آل ابـی طالـب را در ورود بـه قلعـهٔ الهـی و پیـروی از امامـت یکپارچـه رضـوی دانسـتند و آن را شـرط لازم اعـلان کردنـد. امـام علیه‌السلام با حضـور در جایگاه ولی‌عهـدی توانسـت ضمـن انسـجام بـه آل ابـی طالـب و پیـروان آنـان، از ظرفیـت بـالای علویـون و گروه‌هـای مبـارز علـوی در مسـیر صلـح و سـازندگی اسـتفاده کنـد و بخشـی از تـوان دولـت را کـه صـرف مقابلـه و جنـگ بـا آنـان می‌شـد بـه مسـیر رشـد و شـکوفایی امپراتـوری بزرگ اسـلامی ببـرد و روحیـهٔ تعـاون و همـکاری را افزایـش یابـد.

ج. بـا دو اقـدام پیـش گفتـه، مکتـب نبـوی بـا روح علـوی از انـزوا در مدینه و بغـداد و کوفـه خارج شـد و از پراکندگـی در ایـران و خراسـان و دیگـر سـرزمین‌ها نجـات یافـت و به‌عنـوان مکتبـی پویـا و فعـال شـکل گرفـت و زمینـهٔ نشـر مکتـب در عرصـه جهانی فراهم شـد.

د. بـا تبییـن دیـدگاه هـا و نظریـات وحدت‌بخـش، عنصـر علم‌گرایـی و تعقل‌گرایـی به‌عنـوان عنصـر دوم تمدن‌سـاز تقویـت شـد و اقتـدار علمـی مکتـب اسـلام در مقابل دیگـر ادیـان و مذاهب ضمـن برگـزاری مناظره‌هـا و گفت‌وگوهـای علمـی بـا بـزرگان و دانشـمندان آن‌ها تثبیـت و مکتب اسـلام بـا رویکـردی علمـی مطـرح شـد و ایـن جـزو مقوله‌هایـی بـود کـه دسـتگاه خلافـت مأمـون و ایرانیـان هوشـمند چـون فضـل و سـهل خواسـتار و مؤیـد ایـن رویکـرد بودنـد و همـه زمینه‌هـای لازم را فراهـم می‌کردنـد.

ه. بارویـش نظـام علمـی و عقل‌گـرا بـا بن‌مایـهٔ توحیـد، جهـان اسـلام از دایـرهٔ تنـگ نـگاه جبرگرایانـه اشـعری و از نـگاه عقل‌گرایـی بعضـاً افراطـی اعتزالـی نجـات پیـدا کـرد و خـط اعتدال و امـر بیـن الامریـن رونـق گرفـت و همیـن اندیشـه باعـث شـد تـا بـر جهان‌بینـی جامعـه اثـر بگـذارد و زمینـهٔ روشن‌اندیشـی را در جهـان اسـلام فراهـم سـاخت.

و. در دورن جامعـهٔ اسـلامی نـگاه وحدت‌بخـش و مبتنـی بـر علـم و عقـل، فقـه و مناسـک را متحـول کـرد. از نظـر فقهـی بـا گشـایش بـاب عقـل مهارشـده و معتـدل و بـا بیـان فلسـفه احکام، زمینـه بـرای پذیـرش نوگرایـی فراهـم آمـد و فقـه مترقـی و مبتنـی بـر کتاب و سـنت و عقل سـامان

یافت. فقه از محدودیت خارج و به‌خوبی وارد زندگی مردم شد و زمینهٔ طرح پرسش و تفکر در عبادات و فلسفه آن‌ها ایجاد گردید. تا پیش از آن خلفا کوشیده بودند با مهار فقه و فقها، مدیریت بایدها و نبایدهای اسلامی را در دست گیرند و فقهی را پایه‌ریزی کنند که با نحوهٔ حکومت آن‌ها تعارضی نداشته باشد، ولی امام رضا علیه‌السلام این بازی را به هم زد و باب فقه جدیدی را همراه با عقلانیت و تفکر گشود و از این رهگذر ستون‌های تمدن را استحکام بخشید.

ز. با توجه به شرایط خاص حکومت اموی و سیطرهٔ حدود هزار ماههٔ آنان بر جهان اسلام، بسیاری از متدینان برای حفظ دین و آرمان خود راه عرفان را در پیش گرفته بودند و عملا از دایرهٔ امت اسلامی در حال طرد شدن بودند؛ ولی اما رضا علیه‌السلام راه را برای سلوک عارفانه گشود و عرفان و تصوف را از چنبرهٔ تصوف مانوی و یونانی و دیگر افکار و منش‌های صوفیانه وارداتی یا خودساخته خارج کرد و سلسله نوینی را در عرفان و تصوف پایه‌گذاری کرد به‌گونه‌ای که امروز در سرتاسر جهان اکثر متصوفه و عرفا خود را از طریق معروف کرخی متصل به امام رضا علیه‌السلام و از آن طریق خود را به شاه اولیا، امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، می‌دانند. این اقدام به تلطیف روابط اجتماعی و گسترش همکاری‌ها کمک شایانی نمود و اسلام رحمانی و روح تعاون را که جزو بلوک‌های سازنده تمدن است، تقویت کرد.

ح. حضور امام در سرزمین مرو و در دورترین نقطهٔ قلمرو اسلامی، زمینهٔ حضور سادات جلیل‌القدر و هاشمیون با فضیلت و ستارگان نسل حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را به این سرزمین پهناور فراهم و آنان را با فرهنگ نوین مشرق زمین آشنا کرد و مردم مشرق زمین را از حضور آنان بهره مند ساخت. این حضور، فرهنگ مدینه الرسول را با فرهنگ خراسان ممزوج و موجبات هم‌افزایی فرهنگی و تمدنی را فراهم کرد.

ط. مرقد امام رضا علیه‌السلام به‌عنوان نماد رأفت، رحمت، رضا و به‌سان خورشیدی در سپهر مشرق زمین می‌درخشد و بیش از هزار سال است که هر روز هزاران و میلیون‌ها نفر از عاشقان اهل البیت علیهم‌السلام از مذاهب مختلف در برابر عظمت آن انسان الهی سر تعظیم فرود

می‌آورند و بزرگان و سلاطین نامدار به خادمی درگاهش افتخار می‌کنند و به‌عنوان عاملی بزرگ برای ماندگاری و جلوه تمدنی اسلام خودنمایی می‌کند.

ی. امام رضا علیه‌السلام با حضور خود در کنار کاخ مأمون و در جایگاه سیاسی ولایت‌عهدی با رفتار و کردار و منش خود، نحوهٔ زندگی مسلمانی را آموزش داد و منشور حیات طیبه و تمدن راستین را که وحدت، رافت، تعاون و همکاری است، با رفتار و گفتار خود تبیین و تدوین کرد. علاوه بر تربیت شاگردان، آموزه‌های وحدت‌بخش در کتاب‌های ارزشمندی چون عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، فقه الرضا علیه‌السلام، صحیفه الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام و... به دست خود آن حضرت یا پیروان و یارانش گردآوری شد که با استفاده از این تعالیم می‌توان منشور حقوق بشر، منشور زیست انسانی و ده‌ها منشور دیگر تمدن را تدوین کرد.

ک. امام رضا علیه‌السلام توانست بین امت اسلامی انسجام ایجاد کند و مستقیم و غیرمستقیم بر اصلاح اوضاع آشفته آن زمان اثر بگذارد، جلوی آسیب‌های فکری و تحریف‌ها را بگیرد، به مردم مسلمان امید و امنیت روحی بخشد و با باز کردن باب گفت‌وگو با دیگر بزرگان ادیان، از فشارهای داخلی و خارجی بکاهد و راه صلح و همزیستی متقابل را جایگزین جنگ و خون‌ریزی کند و هرج‌ومرج و ناامنی را کاهش دهد.

ل. امام رضا علیه‌السلام با بیان آموزه‌های اخلاقی و انسانی برای سبک زندگی شایسته و تربیت انسان سالم، تبیین عقلانی احکام و دستورالعمل‌های فقهی، برخورد عقلانی و فلسفی با شبهه‌ها و اشکالات و سؤالات فکری و عقیدتی، پرداختن به مسائل ریشه‌ای چون توحید و قرآن و امامت با همان رویکرد عقلانی و جدال احسن و طرح مسائل کاربردی اجتماعی چون طب، سلامت، معاشرت و... توانست بخش عظیمی از سرمایهٔ علمی و ادبیات نظری مورد نیاز یک تمدن را تبیین و تولید کند و جایگاه دین جامع را به‌عنوان یکی از بلوک‌های سازندهٔ تمدن سامان بخشد.

م. ممزوج بودن و وحدت بخشیدن به رهبری سیاسی و رهبری فکری یکی از عناصر مهم تمدن‌ساز است که تبلور این وحدت را در تمدن رضوی می‌توان مشاهده کرد.

منابع و مآخذ

ـ ابراهیم حسن، حسن. (۱۳۶۲). *تاریخ سیاسی اسلام*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات جاویدان.
ـ ابن اثیر، عز الدین علی. (بی‌تا). *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*. جلد دهم.ترجمه عباس خلیلی. تهران: انتشارات علمی.
ـ ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*. تهران: نشر جهان.
ـ ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۲). *مقدمه ابن‌خلدون*.ترجمه محمد پروین گنابادی. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
ـ ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. (۱۳۶۸). *تاریخ فخری*. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
ـ ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۳۷۵). *البلدان*.ترجمه مختصر محمدرضا حکیمی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
ـ ابوالقاسمی، محمد جواد. (۱۳۸۴). *شناخت فرهنگ*. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی و هنری عرش پژوه.
ـ اصفهانی، ابوالفرج. (۱۹۸۷). *مقاتل الطالبیین*. تحقیق احمد. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه اعلمی.
ـ انجم شعاع، آذر؛ مظاهری، ابوذر. (۱۳۹۸). «سازوکار تأثیرگذاری قرآن کریم بر بنیان‌های فکری تمدن اسلامی». *معرفت*. ش ۲۴۵. صص: ۳۷– ۴۸.
ـ بابایی، حبیب الله. (۱۳۹۵). «چیستی تمدن در فلسفه» . *نقد و نظر*. شماره ۸۴. صص: ۸۲–۱۰۵.
ـ بغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق. (۱۴۱۲ق). *مراصد الإطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع*. تصحیح علی‌محمد بجاوی. بیروت: دارالجیل.
ـ پرنیان، زهره؛ ربانی زاده، سید محمد رحیم. (۱۳۹۶). «نقش مأمون در مناظره های بین الادیانی». *مطالعات تاریخ فرهنگی* . ش ۳۱. صص: ۱–۲۶.
ـ پهلوان، چنگیز. (۱۳۸۸). *فرهنگ و تمدن*. تهران: نشر نی.
ـ حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۰). *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*. تهران: افسون.
ـ حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۴۱۰ق). *معجم البلدان*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
ـ دورانت، ویل. (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن*. ترجمه احمد آرام. چاپ چهارم. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
ـ راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. چاپ دوم. تهران: انتشارات نگاه.
ـ زارع خورمیزی، محمدرضا؛ ابوالقاسمی، محمد جواد؛ محمدی ، مهدی. (۱۴۰۱). *دانشوران اترک تا جیحون؛ فرهنگ مشاهیر علمی مورد افتخار دو ملت ایران و ترکمنستان از ابتدا تا پایان سده دهم هجری*. تهران : موسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی بین‌المللی الهدی.
ـ زمانی محجوب، حبیب. (۱۳۹۷). «شاخص‌های تمدنی نظام حکومتی پیامبر اسلام(ص)». *پژوهش‌های تمدن نوین اسلامی*. شماره ۳. صص: ۵۹–۸۸.
ـ سیدسجادی، منصور. (۱۳۸۳). *مرو: بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناسی*. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.

_ _____. (۱۳۷۶). «راه‌های ارتباطی مرو با سایر مناطق در دوران اسلامی». *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*. ش ۱۸. صص:۱۳-۴۲.
_ شریف قرشی، باقر. (۱۳۸۰). *حیاة الامام الرضا علیه‌السلام*. قم: سعید بن جبیر.
_ عطاردی قوچانی، عزیزالله. (۱۳۸۸). *اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه‌السلام*. تهران: عطارد.
_ _____. (۱۴۰۶ق). *مسند الامام الرضا علیه‌السلام*. مشهد: آستان قدس رضوی.
_ کشاورز بیضایی، محمد. (۱۳۹۷). «تحلیلی بر تکوین و عملکرد بیت الحکمه و تأثیر آن بر شکوفایی تمدن اسلامی». *تاریخ نو*. شماره ۲۵. صص: ۱۵- ۳۲.
_ لوبون، گوستاو. (۱۳۸۶). *تمدن اسلام و عرب*. ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی. چاپ دوم. تهران: دنیای کتاب.
_ لوکاس، هنری. (۱۳۶۹). *تاریخ تمدن*. جلد اول.ترجمه غلامحسین آذرنگ. چاپ دوم. تهران: مؤسسه کیهان.
_ مجلسی، محمد باقر. (۱۳۶۳). *بحار الانوار*. تهران: اسلامیه.
_ مرتضی عاملی، سید جعفر. (۱۳۶۲). *الحیاة السیاسیه للامام الرضا علیه‌السلام*. قم: جماعه المدرسین.
_ مسعودی، علی‌بن الحسین. (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب*. چاپ دوم. قم: دار الهجره.
_ مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۰). دایرة المعارف فارسی مصاحب. چاپ دوم. تهران: سازمان کتاب های جیبی.
_ مکی، محمد کاظم. (۱۳۹۷). *تمدن اسلامی در عصر عباسی*.ترجمه محمد سپهری. چاپ ششم. تهران: سازمان سمت.
_ منجم، اسحاق بن حسین. (۱۴۰۸ق). *آکام المرجان*. تصحیح فهمی سعد. بیروت: عالم الکتب.
_ ناظرزاده کرمانی، فرناز. (۱۳۷۶). *فلسفه سیاسی فارابی*. تهران: دانشگاه الزهرا.
_ خسروی هفشجانی، علی اصغر؛ رهبری، عباس؛ محمدی، فریده. (۱۳۹۶). «نقش حضرت امام رضا علیه‌السلام در شکوفایی و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی». *مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام*. شماره ۳. صص: ۳۸- ۴۷.
_ وحیدی‌منش، حمزه علی. (۱۳۸۶). «عناصر تمدن‌ساز دین اسلام». *معرفت*. ش ۱۲۳. صص:۱۵-۳۴.
_ ولایتی، علی اکبر. (۱۳۹۰). *فرهنگ و تمدن اسلامی*. قم: دفتر نشر معارف.

عرب بافرانی، رضا؛ محمّدیان، احمد (۱۴۰۱). گفتمان عاطفی در دعای هفتم صحیفهٔ سجادیه. فصلنامه معارف اهل البیت علیهم‌السلام. ۴ (۱). ۱۱۱-۱۳۴.
DOI: 10.22034/MAB.2023.382687.1076

گفتمان عاطفی در دعای هفتم صحیفهٔ سجادیه

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

رضا عرب بافرانی[۱]، احمد محمّدیان[۲]

چکیده

عاطفه از عناصر مهم و اثرگذار در متون ادبی است. متون دینی علاوه بر داشتن مفاهیم عمیق فکری و محتوایی و مهم‌ترین آموزه‌های دینی، واجد اثرگذاری عاطفی نیز است؛ خطاب در این متون به‌گونه‌ای است که بتواند تاثیر مناسبی بر احساسات مخاطب بگذارد. از این رو، متون دینی علاوه بر این‌که سرشار از مفاهیم ناب توحیدی است، به مقولهٔ انگیزش عاطفه و تأثیر عاطفی توجه ویژه‌ای شده است. دعای هفتم صحیفهٔ سجادیه که امام زین العابدین علیه‌السلام در سختی‌ها و مشکلات به خواندن آن سفارش فرموده‌اند، از جملهٔ این متون دینی است که در آن به این مقوله به طور دقیق توجه شده است. این مقاله کوشیده به روش توصیفی تحلیلی عنصر عاطفه را در پرتو این دعای ارزشمند بررسی کند. دعای هفتم صحیفهٔ سجادیه علاوه بر این‌که سرشار از مفاهیم ناب توحیدی است، در آن به مقولهٔ انگیزش عاطفه و تأثیر عاطفی توجه ویژه‌ای شده است. طرح‌وارهٔ فرایند عاطفی در دعای هفتم در پنج مرحلهٔ: ۱. تحریک عاطفه ۲. آمادگی ۳. هویت ٤. هیجان ٥. ارزیابی ترسیم یافته است. بی‌شک، دعای مذکور در پرتو گفتمان عاطفی توانسته پیام خود را به بهترین وجه به مخاطب منتقل کند.

کلیدواژه‌ها: عاطفه، گفتمان، دعای هفتم، صحیفهٔ سجّادیه.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) : arabbafrani135@gmail.com
۲. دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی: mohamadian313@gmail.com

۱. مسئلهٔ پژوهش

دعـا درخواسـتی از سـوی مخلـوق اسـت در آسـتان خالـق یکتـا. دعـا کننـده بـرای رفـع نیـاز خـود چـه مـادّی و چـه معنـوی، در دنیـا و آخـرت در برابـر خداونـد بی‌همتـا خواسـتهٔ خـود را عرضـه مـی‌دارد. برخـی متـون دینـی اسـلامی در بردارنـدهٔ ادعیـه ارزنـده و والایـی اسـت کـه بـر زبـان انسـانی کامـل و در درگاه معبـود هسـتی بخـش جـاری شـده اسـت. ایـن دعاهـا الگویـی اسـت بـرای بنـدگان تـا معبـود خـود را آن‌گونـه کـه شایسـته و بایسـتهٔ مقـام ربوبیـش اسـت، فـرا بخواننـد. بی‌شـک، هـدف اصلـی و محـوری ایـن متـون دینـی تربیـت، هدایـت و پـرورش روح اسـت. ایـن متـون در عیـن تکیـه بـر عنصـر عقلانیـت، از سـازوکار زبانـی و اسـلوب‌های هنـری ادبیـات بهـره می‌گیرنـد تـا شـور و عاطفـهٔ مخاطـب را برانگیزنـد. زیبایی‌هـای ادعیـه بـا حقیقـت گفتـار و بیـان مقصـود همـراه اسـت به‌گونـه‌ای کـه دریافـت درسـت مفاهیـم و آموزه‌هـای دعـا گاه مرهـون توجـه بـه زیبایـی سـخن اسـت. پـس می‌تـوان گفـت درک و فهـم درسـت دعـا بـه زیباشناسـی آن وابسـته اسـت.

۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

در حیطـهٔ گفتمـان، پژوهش‌هـای گوناگونـی صـورت گرفتـه اسـت؛ از جملـه محمـودی و خـادم(۱۳۹٦) در مقالـهٔ «کاربسـت گفتمـان عاطفـی در متـون تعلیمـی بـا تکیـه بـر بـاب پنجـم گلسـتان سـعدی»، رضایـی(۱٤۰۰) در مقالـهٔ «واکاوی مولفه‌هـای بعـد عاطفـی گفتمـان در داسـتان کوتـاه «میعـاد» اثـر گلـی ترقـی: رویکـردی نشـانه معناشـناختی بـه تحلیـل گفتمـان ادبـی»، نورسـیده و پوربایـرام(۱٤۰۰) در مقالهٔ «تحلیل نشـانه معناشناسـانه طـرح‌وارهٔ عاطفی در گفتمـان دو شـعر: «در امـواج سـند» و«أبـدُ الصُبّـار»»، محمـدی(۱۳۹٤) در مقالـهٔ «بررسـی نظام عاطفـی گفتمـان در شـعر قاصـدک اخـوان ثالـث بـا رویکـرد نشـانه معناشناسـی» و روشـنفکر و دانـش محمـدی(۱۳۸۸) در مقالـهٔ «تحلیـل گفتمـان ادبـی خطبه‌هـای حضـرت زینـب علیهاالسلام». وجـه تمایـز ایـن نوشـتار بـا پژوهش‌هـای پیشـین در آن اسـت کـه ایـن پژوهـش بـه بررسـی و تحلیـل گفتمـان عاطفـی دعـای هفتـم صحیفـه بـر اسـاس یـک طـرح‌واره عاطفـی پرداختـه و به بررسـی دعـا به‌عنـوان یـک متـن ادبـی و از دریچـه گفتمـان عاطفـی نگریسـته اسـت.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش، پس از بیان کلیات بحث، با تکیه بر دعای هفتم صحیفه سجادیه، به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- بررسی گفتمان عاطفی دعا چه لایه‌های جدید مفهومی را آشکار می‌سازد؟

- طرح‌وارهٔ گفتمان عاطفی در دعای هفتم صحیفه سجّادیه چگونه ترسیم یافته است؟

۲. بحث و بررسی

۲-۱. دعا در اصطلاح

دعا در اصطلاح به معنی خواستن حاجت از خدای متعال است. خواستن و طلب از خداوند منان نکتهٔ اساسی این تعریف است. در فرهنگ «نفائس الفنون» آمده است: «دعا طلب‌کردن حاجت است از باری‌تعالی به تضرع و اخلاص و گاه بود که غرض از دعا مجرد مدح و ثنا بود و بیشتر ادعیه خواص و اولیا که از ما سوی اللّه اعراض نموده‌اند از این قبیل تواند بود. و جمعی گفتند: دعا آن است که مروی باشد از شارع به تصریح یا به تعریض، و هر آنچه مروی نباشد آن را مناجات خوانند. و دعا هم به قول باشد و آن صریح بود چنانکه: رَبِّ اْرحَمْ وَ أَعْطِ، و یا به تعریض چنانکه: رَبِّ إِنِّی ضَعیفٌ، و هم به فعل»(ثروتیان، ۱۳۵۲: ۱۲۸). در این تعریف، درخواستِ همراه با خشوع و مروی از اهل بیت علیهم‌السلام است. اما آنچه از تأکید بر دعا در روایات مطرح شده، نفس سخن گفتن و توجه به خداوند منان هدف است.

در تبیین معنای دعا در تفسیر شریف «المیزان» آمده است: «فإنّ حقیقةَ الدُّعاءِ وَالسّؤال، هو الذی یحمِلُهُ القلب ویدعو به لسانُ الفطرة، دون ما یأتی به اللسانُ الّذی یَدُورُ کَیفَما أُدیر»(طباطبایی، ج۲: ۳۳). دعا آن است که از قلب برخیزد و زبان فطرت آن را طلب کند، نه این‌که زبان هر طور خواست حرکت کند. یعنی این معنا از دعا را انسان در باطن جان خود می‌شناسد و به‌طور روشن آن را می‌فهمد.

۲-۱-۱. کارکرد دعا

در قرآن و روایات بر اهمیت دعا تأکید و به آداب و شروط استجابت آن اشاره شده است. از مهم‌ترین آیات قرآن کریم در بیان ارزش دعا نزد خداوند و فضیلت انقطاع از خلق، آیهٔ «وَقالَ رَبُّكُمُ ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذینَ یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ»(غافر، ٦٠) است. خداوند تعالی در این آیهٔ مبارکه مردم را به دعا کردن امر می‌کند و به ایشان نوید اجابت می‌دهد. دعا در این سخن خداوند، عبادت برشمرده شده است و «این‌که به جای «عن دعائی» لفظ «عَنْ عِبادَتِی» آمده، حاکی است که دعا عبادت است»(قرشی، ١٣٦٦، ج۹: ۳۷۸). در آیهٔ «قُلْ مَا یَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّی لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»(فرقان، ۷۸) جایگاه و منزلت و ارزش انسان نزد باری‌تعالی، دعای فرد است. همین معنا در روایت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره شده است: «الدُعاءُ هو العبادةُ»(طبرسی، ١٤١٥ق، ج۸: ۵۲۸) و ترک کنندهٔ عبادت خدا (دعا) از سر بزرگی طلبی و استکبار را از دوزخ بیم می‌دهد. در ذیل همین آیه روایتی از امام صادق علیه‌السلام وارده شده: «یکی از یارانش سؤال کرد: چه می‌فرمایید دربارهٔ دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند. یکی نماز بیشتری به جا آورد و دیگری دعای بیشتری. کدام‌یک از این دو افضل‌اند؟ فرمود: هر دو خوب‌اند. سؤال‌کننده مجدد عرض کرد: می‌دانم هر دو خوب‌اند، ولی کدام‌یک افضل است؟ امام علیه‌السلام فرمود: «آن کس که بیشتر دعا می‌کند افضل است، مگر سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ»، سپس افزود: هی العبادة الکبری: «دعا عبادت بزرگ است»(طبرسی، ١٤١٥ق، ج۸: ۵۲۸؛ حویزی، ۱۳۸۹، ج٤: ۵۲۸).

از شواهد دیگر اهمیت دعا، نقل دعاهای متعدد از انبیای پیشین و گروه‌های مختلف انسان‌ها و همچنین تعلیم دعا به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در آیات مختلف است.

در روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دعا به‌عنوان سلاح مؤمن در برابر دشمنان و نیز وسیله‌ای که سبب فزونی روزی او می‌شود، تعبیر شده است(حر عاملی، ١٤١٤ق، ج۷: ۳۹). و در روایتی آمده که از امام محمد باقر علیه‌السلام سوال شد: «کدام عبادت افضل است؟ فرمود: چیزی نزد خدا افضل از این نیست که از او تقاضا کنند و از آنچه نزد او است بخواهند

و هیچ‌کس مبغوض‌تر و منفورتر نزد خداوند از کسانی که از عبادت او تکبر می‌ورزند و از مواهب او تقاضا نمی‌کنند، نیست»(کلینی، ۱۳۶۳، ج۲: ٤٦٦).

مهم‌ترین اثر دعا و نیایش، آشنایی با معارف اسلامی است، ائمه معصومین علیهم‌السلام در ضمن دعا و نیایش مجموعه‌ای گسترده از این معارف ناب توحیدی را به ما آموزش داده‌اند.

انسان در زندگی فردی و اجتماعی خویش با مشکلاتی مواجه می‌شود که به اضطراب و نگرانی می‌افتد و در برخی موارد، نجات و رهایی از آن، خارج از توان انسان است؛ به عبارتی، وارد آمدن فشارهای فراتر از توان فرد، باعث اضطرابی می‌شود که تحمل آن در دراز مدت از توان انسان خارج است؛ بهترین راه برای نجات از اضطراب و نگرانی، دعا و نیایش با خدای سبحان است. دعا وسیلهٔ قرب و نزدیکی بنده با پروردگار، عبد با معبود و مخلوق با آفریدگار است. امام صادق علیه‌السلام در این باب می‌فرماید: «بر شما باد دعا کردن، زیرا هیچ چیزی مثل دعا شما را به خداوند متعال نزدیک نمی‌کند»(کلینی، ۱۳۶۳، ج۲: ٤٦٧؛ حر عاملی، ١٤١٤ق، ج۷: ۳۰). و این احساس قرب و نزدیکی با معبود هستی و استمرار و مداومت در دعا و نیایش چه روحی و قلبی باشد و چه به فعل و عمل در آید، اسباب ماندگاری آرامش روح و روان آدمی را به با خود همراه خواهد داشت.

انسان‌های مؤمن با دعا و نیایش می‌توانند باب نعمت‌های الهی را به روی خود بگشایند و با استفاده از آن، موفقیت‌های فراوانی را به دست آورند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دعا را سبب گشایش نعمات الهی بر بندگان معرفی می‌کند(سید ابن طاووس: ۲۸؛ کفعمی، ١٤٠٣ق: ٧٦٩).

از دیگر آثار دعا و نیایش، به دست آوردن ارزش و کسب منزلت، نزد ایزد منّان خواهد بود. اعمال عبادی هر کدام به نوبهٔ خود، رابطهٔ انسان با پروردگار جهان را برقرار می‌کند، عبد را به خدای سبحان، نزدیک‌تر می‌نماید و باعث محبوبیت انسان، نزد خداوند می‌شود. دعا و نیایش به‌عنوان برترین عمل عبادی، سبب می‌شود خداوند انسان دعا کننده را دوست داشته باشد. امیرمؤمنان علیه‌السلام در این باب می‌فرماید: «محبوب‌ترین عمل نزد خداوند دعا و نیایش است»(کلینی، ۱۳۶۳، ج۲: ٤٦٧) و به تأکید، محبوب‌بودن عملی نزد

خدوانـد، باعـث محبوبیـت عامـل آن نیـز خواهـد شـد.

این‌کـه انسـان همـواره در دعـا تمـام نـگاه خویـش را فقـط بـه معبـود متوجـه می‌سـازد و از غیـر او چشـم می‌پوشـد، در واقـع، نوعـی یگانه‌پرسـتی و دوری از شـرک را تمریـن می‌کنـد و وحدانیـت و یکتاپرسـتی را کـه شـرط اول مسـلمانی اسـت، بـه منصّـهٔ ظهـور می‌رسـاند.

دعـا انسـان را بـه شـناخت پـروردگار دعـوت می‌کنـد و سـبب می‌شـود کـه خـود را نیازمنـد او ببینـد و در برابـر او خاضعانـه از مرکـب غـرور و کبـر فـرود آیـد و بـرای خـود در برابـر ذات پـاک او موجودیتـی قائـل نشـود. از ایـن منظـر چـون خـود را نیازمنـد و مرهـون نعمت‌های خـدا می‌بیند، موظـف بـه اطاعـت از فرمانـش می‌شـمرد. از سـوی دیگـر می‌دانـد اسـتجابت دعـا بی‌قیـد و شـرط نیسـت، بلکـه خلـوص نیـت و صفـای دل و توبـه از گنـاه و بـر آوردن حاجـات نیازمنـدان و دوسـتان از شـرایط آن اسـت؛ بنابرایـن خودسـازی می‌کنـد و در طریـق تربیـت خویشـتن گام بـر مـی‌دارد. امیرمؤمنـان علـی علیه‌السلام می‌فرمایـد: «بهتریـن دعـا آن اسـت کـه از سـینهٔ پـاک و قلبـی طاهـر صـادر شـود و دعـای خالصانـه سـبب خلاصـی ورهایـی اسـت»(مجلسـی، ۱٤۰٤ق، ج۱۲: ۱۱). دعـا بـه انسـان اعتمـاد بـه نفـس می‌دهـد و از یـأس و نومیـدی بـاز مـی‌دارد و بـه تـلاش و کوشـش بیشـتر دعـوت می‌کنـد.

۲-۱-۲. صحیفهٔ سجّادیه

صحیفـهٔ سـجادیه کتابـی حـاوی ۵۴ دعـا از امـام سـجاد علیه‌السلام اسـت. ایـن کتـاب پـس از قـرآن و نهـج البلاغـه مهم‌تریـن میـراث مکتـوب شـیعه بـه حسـاب می‌آیـد و بـه نام‌هـای اخـت القـرآن، انجیـل اهـل بیـت و زبور آل محمد نیز مشـهور اسـت(مدنـی، ۱٤۱۵ق، ج۱: ۵۱ و۱۰۰). صحیفه ماننـد قـرآن و نهـج البلاغـه از نظـر فصاحـت و بلاغـت مـورد توجـه قـرار گرفتـه اسـت تـا جایـی کـه برخـی از بـزرگان ادب و سـخنوری از درک مفاهیـم بلنـد و زیبایـی هنـری و ادبـی ایـن کتـاب اظهـار عجـز کرده‌اند(همـان: ۵۱) و برخـی ایـن کتـاب را در زمـرهٔ کتـب آسـمانی می‌داننـد؛ زیـرا در عیـن حـال کـه از کمـال فصاحـت در الفـاظ و حسـن بلاغـت در عبـارات بهـره منـد اسـت، در بردارنـدهٔ علـوم نـاب دینـی و معـارف یقینـی توحیـدی اسـت(شـبر، ۱۹۸۸م، ج۱: ۲٦۸).

امام سجاد علیه‌السلام بسیاری از معارف دینی را در دعاهای خود بیان می‌کند؛ موضوعاتی مثل خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و مباحث عالم غیب، فرشتگان، رسالت انبیا، جایگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام، امامت، فضایل و رذایل اخلاقی، گرامی‌داشت اعیاد، مسائل اجتماعی و اقتصادی، اشارات تاریخی، نعمت‌های مختلف خداوند، آداب دعا، تلاوت، ذکر، نماز و عبادت. بر این اثر شرح‌های بسیاری نوشته شده که مشهورترین آن‌ها ریاض السالکین نوشته سید علیخان مدنی است.

صحیفهٔ سجادیه از نظر سندی، در حد تواتر است. آقا بزرگ تهرانی در این‌باره می‌گوید: «صحیفه اوّلی که سند آن به امام زین العابدین علیه‌السلام می‌رسد... از متواترات و [قطعیات] نزد اصحاب است؛ چراکه از ویژگی آن، این است که تمام اصحاب از اساتید خود اجازه نقل آن را در تمام طبقات رجالی و در تمام عصرها گرفته‌اند» (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج۱۵: ۱۸).

امام زین العابدین علیه‌السلام در دعاها نخست حمد و ستایش خدا را به‌جا می‌آورد، سپس بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان او درود می‌فرستد؛ به‌گونه‌ای که در این صحیفه کمتر دعایی است که در آن، از تعبیر صلوات استفاده نشده باشد. بعد از آن به بیان نقص‌ها و ضعف‌های خود می‌پردازد و در نهایت حاجت خود را از خدا درخواست می‌کند.

معروف‌ترین دعای صحیفه دعای مکارم الاخلاق است. البته در مقطع کنونی، شاید مشهورترین دعا با توجه به توصیه حضرت آیت اللّه خامنه‌ای به خواندن آن در هنگام بلاها، دعای هفتم صحیفهٔ سجادیه است آن‌گونه که می‌توان گفت اکثر مؤمنین یک‌بار این دعا را قرائت می‌کنند و برخی بر قرائت آن مداومت دارند.

از ویژگی‌های کلیدی صحیفهٔ امام سجاد علیه‌السلام و اکثر ادعیه واصله توسط معصومان این است که تنها شامل راز و نیاز با معبود و طلب حاجت از درگاه وی نیست. صحیفهٔ سجادیه مجموعه‌ای مشتمل بر بسیاری از معارف اصیل و ناب اسلامی است که در آن مسائل عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و پاره‌ای از قوانین طبیعی و احکام شرعی در قالب دعا بیان شده است.

محتـوا و نـکات مطـرح شـده در صحیفـهٔ سـجادیه بـا معـارف موجـود در بسـیاری از روایـات متفـاوت اسـت؛ زیـرا ادعیـه در حالـت رابطـهٔ انسـان بـا معبـود (کـه بهتریـن حالات انسـان اسـت) و از لسـان حجـت خـدا و بـا همـان الفـاظ ایشـان اسـت؛ بنابرایـن، معارفـی را کـه ائمـه علیهم‌السلام در ایـن حالـت (حالـت خضـوع و خشـوع و رابطـهٔ عرفانـی بـا خـدا) بیـان فرموده‌انـد، قطعـاً تفـاوت بسـیاری بـا معارفـی دارد کـه در حالـت رابطـه بـا مـردم بیـان فرموده‌انـد. علـت و منشـأ تفـاوت ایـن اسـت کـه هـر چنـد ائمـه در همـهٔ حـالات حضـور عنداللّـه دارند و همـهٔ حـالات آن‌هـا الهی و تمـام سـخنان ایشـان نـور و دارای معـارف عالـی اسـت؛ امـا به‌طـور طبیعـی سـخنان آن حضـرات در قالـب دعـا کـه در حالـت گفت‌وگـوی خـود بـا خـدا هسـتند، بسـی متفاوت‌تر اسـت از سـخنان و معارفـی کـه در قالـب روایـت و در گفت‌وگـوی بـا مـردم داشـته‌اند؛ زیـرا ائمـه علیهم‌السلام معـارف را بـه انـدازهٔ فهـم و درک مردمـان بیـان می‌فرمودنـد؛ «إِنَّـا مَعَـاشِرَ الْأَنْبِيَـاءِ أُمِرْنَـا أَنْ نُكَلِّـمَ النَّـاسَ عَلَـى قَـدْرِ عُقُولِهِم»(ابـن بابویـه، ۱۴۱۷ق: ۴۱۹؛ ابـن شـعبه حرّانـی، ۱۴۰۴ق: ۳۷) و هـر معرفتـی را بـه هـر کسـی منتقـل نمی‌کردنـد. چه‌بسـا بسـیاری از سـخنان را مـردم و حتـی اصحـاب خـاص درک نکننـد یـا امـکان آن وجـود نداشـته باشـد بسـیاری از سـخنان و معـارف را بیـان کـرد؛ امـا همان‌هـا را می‌تـوان در گفت‌وگـو بـا خـدا بـر زبـان راند(نقـش معرفت‌افزایـی صحیفـهٔ سـجادیه، ۱۴۰۱).

امـام خمینـی رحمه‌الله می‌فرمایـد: «صحیفـهٔ کاملـهٔ سـجادیه، نمونـهٔ کامـل قـرآن صاعـد اسـت... کتـاب شـریفی اسـت کـه سـبک بیـان معـارف الهیـه اصحـاب معرفـت را چـون سـبک قـرآن کریم بـدون تکلـف الفـاظ در شـیوهٔ دعـا و مناجـات بـرای تشـنگان معـارف الهیـه بیـان می‌کنـد. ایـن کتـاب مقـدس چـون قـرآن کریـم سـفره الهـی اسـت کـه در آن، همـه گونـه نعمـت موجـود اسـت و هـر کـس بـه مقـدار اشـتهای معنـوی خـود از آن اسـتفاده می‌کنـد. ایـن کتـاب همچـون قـرآن الهـی ادقّ معـارف غیبـی کـه از تجلیـات الهـی در ملـک و ملکـوت و جبـروت و لاهـوت و مـا فـوق آن حاصـل می‌شـود در ذهـن مـن و تـو نیایـد و دسـت طلبـکاران از حقایـق آن کوتـاه اسـت، بـه شـیوهٔ خـاص خـود قطراتـی کـه از دریـای بیکـران عرفـان خـود می‌چشـاند و آنـان را محـو و نابـود می‌کند»(خمینـی، ۱۳۶۱، ج۲۱: ۲۰۹).

۲-۱-۳. دعای هفتم صحیفهٔ سجادیه

دعـای هفتـم صحیفـه سـجادیه بـه آسـان شـدن دشـواری‌ها بـه دسـت خـدا و فراهـم آمـدن اسـباب حیـات بـه واسـطه رحمـت الهـی اشـاره دارد. ایـن دعـا در ۱۰ فـراز از امام سـجاد علیه‌السلام نقل شـده اسـت. از آموزه‌هـای ایـن دعـا ایـن اسـت کـه همـه چیـز فقـط بـه خواسـت خداونـد جریـان دارد و اگـر خداونـد کسـی را ذلیـل کنـد، هیـچ یـاوری نمی‌یابـد.

۲-۱-۴. ادبیات دعا

در بحـث بررسـی چیسـتی ادبیـات دعـا بایـد بـه ایـن نکتـه توجـه کـرد کـه «دعـا نـوع کنـش یـا رفتـار درونـی در محضـر خداونـد متعـال اسـت و از ایـن حیـث کـه یـک تجربـهٔ روحـی و درونـی اسـت از دیگـر انـواع هنرهـای بیانـی متفـاوت اسـت؛ زیـرا دعـا بیانگـر یـک حـس و شـعور ذاتـی در فـرد اسـت کـه بـدون واسـطه بـا خداونـد متعـال مرتبـط می‌شـود. نکتـه‌ای کـه در ایـن تجربـهٔ روانـی وجـود دارد ایـن اسـت کـه متـن تابـع جهت‌گیـری و میـل گوینـده نیسـت، بلکـه در مسـیر شـریعت قـدم می‌نهـد و پیـش مـی‌رود. بـه دیگـر سـخن، ایـن شـریعت اسـلامی اسـت کـه وظیفهٔ شـکل‌گیری یـک تجربـهٔ روحـی و روانـی جدیـد را بـر عهـده می‌گیـرد و آن را در قالـب کلمـات بـه فـرد منتقـل می‌کند»(بسـتانی، ۱۴۰۹ق: ۱۷۰). از ایـن منظـر در واقـع، کلمـات و عبـارت عهـده‌دار ایجـاد یـک تجربـهٔ عاطفـی و ذاتـی بـرای فـرد هسـتند.

هـر متنـی از حیـث شـکل سـاختاری مسـتقل دارد. منظـور از شـکل ادبـی هماننـد سـاختمان اسـت. به‌طـور مثـال بنـای مسـکونی مسـجد بـا مجتمـع تجـاری متفـاوت اسـت؛ زیـرا هـر کـدام از ایـن سـاختمان‌ها بـرای هدفـی خـاص تعبیـه شـده‌اند. در بحـث متـون و نصـوص هـم ایـن مطلـب صـادق اسـت، شـکل سـورهٔ قـرآن، خطبـه، قصـه، خاطـره، قصیـده، شـعر و نمایشـنامه بـا هـم تفـاوت دارد. همان‌گونـه کـه شـکل خارجـی سـاختمان متفـاوت اسـت، سـاختار درونـی آن نیـز تفـاوت خواهـد داشـت و ایـن امـر در بحـث نصـوص هـم صـادق اسـت(بسـتانی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۳).

دعـا نیـز از حیـث سـاختمان داخلـی و خارجـی بـرای خـود بنای خـاص و منحصـر به فـرد دارد:

«دعـا از حیـث مظهـر خارجـی و بیرونـی بـر اسـاس محـاورهٔ فـردی بنـا شـده اسـت و آن محـاوره توجـه کلامـی بـه خداونـد اسـت و گاهـی هـم ایـن دعـا در سـکوت و بـدون صـوت اسـت»(همان: ۲۸۸). پـس دعـا از حیـث خارجـی گفت‌وگـوی میـان مخلـوق بـا خالـق خویـش اسـت. بـا توجـه بـه این‌کـه خالـق از رگ گـردن بـه انسـان نزدیک‌تـر اسـت، گاهـی ایـن محـاوره بـدون کلام و در سـکوت کامـل برقـرار می‌گـردد.

در تعریـف بنـای داخلـی دعـا هـم آمـده اسـت کـه «(دعـا) از نظـر نمـا و جلـوهٔ درونـی بـر پایـهٔ عنصـر عاطفـه اسـتوار می‌گـردد کـه فـرد دعـا کننـده بـه مـدد آن بـه اوج احسـاس فـردی می‌رسـد»(همان)؛ بنابرایـن، در دعـا عاطفـه نقـش اساسـی و محـوری دارد کـه بایـد بـه آن توجـه ویـژه کـرد.

۲-۲. گفتمان عاطفی

عواطـف ماننـد عطـری هسـتند کـه در سرتاسـر متـن منتشـر می‌شـوند و فضـای آن را بـا بـوی تنـد یـا ملایـم خـود تحـت تاثیـر قـرار می‌دهنـد.

در تعریـف عاطفـه گفته‌انـد: «اسـتعداد روانـی اسـت کـه از تمرکـز یافتـن گروهـی از انفعـالات پیرامـون موضـوع مشـخصی در نتیجـه تکـرار برخـورد و ارتبـاط بـا ایـن موضـوع پدیـد می‌آید»(عثمـان، ۱۳٦۹ : ۱٦۱). پـس «عاطفـه یـک نیـروی وجدانـی اسـت و آثـاری نیز در جسـم انسـان دارد کـه در وی بـه هنـگام خشـم و شـادی و انـدوه آشـکار مـی شود»(شـفیعی کدکنـی، ۱۳۷٦: ٤۸). زندگـی و شـخصیت هـر کسـی رنگـی از احسـاس و عواطـف او دارد.

عاطفـه بـه احساسـات و حالـت روانـی شـاعر مربـوط می‌شـود و از عناصـر معنـوی شـعر اسـت. «عاطفـه یـا احسـاس، زمینـه درونـی و معنـوی شـعر اسـت، بـه اعتبـار کیفیـت برخـورد شـاعر بـا جهـان خـارج و حـوادث پیرامونش»(شـفیعی کدکنـی، ۱۳۸۳: ۸۷).

شـفیعی کدکنـی عاطفـه را رکـن معنـوی شـعر و مهم‌تریـن رکـن یـک اثـر می‌داند(شـفیعی کدکنـی، ۱۳۷٦: ٤۷). ایـن اهمیـت عاطفـه ناشـی از شـدت تاثیرگـذاری اسـت، «عاطفـه مهم‌تریـن و قوی‌تریـن عنصـر تاثیرگـذار نسـبت بـه سـایر عناصـر است»(الشـایب، ۱۹۹٤م:

۳٤). یکی دیگر از دلایل اهمیت عاطفه تنوع و کثرت حس‌های مختلف است: «نمودهای احساس و عاطفه بسیار زیاد و غیرقابل احصا هستند. برخی از آن‌ها عبارت است از: مهر، کین، نفرت، شادی، غم، ترس، بی‌باکی، امید، یأس و خشم»(شکیباپور، ۱۳٦۳: ۳۰۷). تاثیر هر یک از این حالت بر خالق اثر ادبی، سبب انتقال مفاهیم و حس های متفاوتی می شود.

سید قطب تجربهٔ عاطفی را عنصری می‌داند که به بیان درآید (سید قطب، ۱٤۲٤ق: ۱۱). از نظر او در تجربهٔ عاطفی سه ویژگی به چشم می‌آید: ۱. خصوصی‌بودن عاطفه: یعنی هر کس برای خود یک عاطفه خاص داشته باشد که تقلیدی از دیگران نباشد. ۲. میزان عمق و گسترهٔ عاطفه در ارتباط با عالم حیات: هرچه این پیوند عمیق‌تر و تأثر فرد بیشتر باشد، ارزش عاطفه بیشتر خواهد بود. ۳. صدق عاطفه: صدق در این‌جا منظور صداقت علم اخلاق نیست بلکه منظور واقعی بودن است و این‌که مثل عاطفه مدایح و مراثی درباری و فرمایشی نباشد(همان: ۲۰-۳۹).

عیار صدق عاطفه در اثر هنری با میزان تأثیرپذیری ادیب از محرک‌های بیرونی رابطهٔ مستقیم دارد. در چنین شرایطی، عاطفه یک نیروی محرک است که از لاک حسی و باطنی، بیرون می‌آید و در رفتار، کردار و گفتار فرد نمایان می‌شود. ارزش و قوت و صدق عاطفه از همین امر دریافت می‌شود.

بُعد عاطفی نظام گفتمان از مباحث جدید زبان‌شناسی و زیباشناسی است که توجه به آن نکات مهمی را در معناشناسی در پی دارد. هر متنی دارای یک محور و مبنای مشخص است که بررسی آن نکات دقیق محتوا و معنایی را برای ما روشن می‌سازد. «گفتمان را فعالیتی زبانی می‌دانیم که توسط کسی که سخن می‌گوید و در همان لحظه‌ای که سخن می‌گوید، انجام می‌گیرد؛ بنابراین، گفتمان فرایندی است با ویژگی تاریخی رخدادی و هیچ‌گاه نمی‌تواند دو بار به یک شکل تولید شود»(جعفری، ۱۳۸۹ :٦٦). عاطفه در سراسر گفتمان مشهود است و برای اثرگذاری بر دیگران باید به جریان شکل‌گیری گفتمان توجه ویژه کرد؛ چنان‌که فوکو از معروف‌ترین نظریه‌پردازان گفتمان در این باب معتقد است:

«تنها از طریق ایجاد حقیقت می‌توان تاثیر گذاشت و قدرت را به دست گرفت و حقیقت فقط از راه زبان و گفتمان تشکیل می‌گردد»(صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۸۸). دلیل این‌که مدت‌های مدیدی از زبان‌شناسان به مطالعهٔ نظام عاطفی گفتمان نپرداخته‌اند این است که ابزاری مناسب و کافی برای تجزیه و تحلیل فرایند پیچیدهٔ عاطفی در اختیار نداشته‌اند.

باید دانست که نصّ متون ادبی صرف نظر از اولویت‌دادن به شکل، دارای ویژگی‌های دیگری است که به آن متن اثر هویتی خاص و منحصر به فرد می‌بخشد. «مطالعهٔ جریان عاطفی گفتمان به هیچ وجه به معنای مطالعهٔ خصوصیات عاطفی و روانی شخصیت‌های یک گفته نیست؛ بلکه به معنی بررسی شرایط شکل‌گیری و تولید نظام عاطفی و چگونگی ایجاد معنا از آن طریق است. دیگر نمی‌توان در هنگام تولیدات زبانی، وجود چند واژهٔ عاطفی را برای بحث پیرامون نظام عاطفی گفتمان کافی دانست. بلکه باید از راهبردهای عاطفی سخن به میان آورد»(شعیری، ۱۳۸۵: ۱۳۷) بی‌تردید لایه‌های اولیه متن پنجره‌ای به لایه‌های درونی‌تر متن است، اما برای به دست آوردن این معانی دقیق‌تر باید سیر خاصی مطرح کرد.

تحت تاثیر قرار دادن مخاطب هدفی است که هر گفتمان آن را دنبال می‌کند. بنا بر آنچه از مطالعهٔ سیر گفتمان به دست می‌آید، بنیان‌گذاران نظم نشانه معناشناختی معتقد به «وجود فضایی تنشی هستند که بر اساس آن شرایط عاطفی گفتمان تنظیم می‌گردد. در چنین فضایی، به محض احساس کمترین اختلاف پتانسیل که سبب از هم پاشیدگی توازن و تعادل و تقارن بشود، تغییراتی جهت‌مند و قابل پیش بینی به وجود می‌آید. همین تغییرات قوا سبب بروز دو نوع نیروی متفاوت می‌گردد که می‌توان آن را مبدأ و مقصد نامید»(همان: ۱۴۰).

از بررسی رابطهٔ کلمات و صحنه‌پردازی‌ها می‌توانیم به طرح‌وارهٔ فرایند عاطفی دست یابیم. این طرح‌واره در ۵ بخش ظاهر می‌شود و به اوج می‌رسد.

مرحلهٔ تحریک عاطفه: اولین قسمت از طرح‌واره فرایند عاطفی گفتمان بحث از انگیزش عاطفه است «در آن شوش‌گر عاطفی دچار حسی خاص می‌شود و حضوری عاطفی از

نظر گستره‌ای و فشاره‌ای در او شکل می‌گیرد». می‌توان گفت در این‌جا حالت فرد تحت تأثیر، دچار تغییر می‌شود و حرکت او دچار کندی یا شتاب، توقف یا ناآرامی می‌شود.

مرحلهٔ آمادگی: «این مرحله، مرحله‌ای است که طی آن شوش‌گر عاطفی با هویت فعلی مؤثر ظاهر می‌گردد. چنین هویتی می‌تواند سبب کشف مشخصه عاطفی خاصی بر او گردد ... و شوش‌گر آمادگی لازم برای کسب هویت عاطفی را پیدا می‌کند.»

مرحلهٔ هویت: «این مرحله ... نقش جایگاه مرکزی را در مجموعهٔ مراحل عاطفی به عهده دارد. در همین مرحله است که تغییر رخ می‌دهد و شوش‌گر هویت عاطفی خاصی را از خود بروز می‌دهد؛ یعنی این‌که تمام تخیلات، تصورات، پندارها و بالاخره تردیدهای شوش‌گر پاسخی قطعی یافته و نتیجهٔ آن تحقق عاطفی مشخصی است.»

مرحلهٔ هیجان: «نتیجه تغییر وضعیت و هویت عاطفی بروز هیجاناتی است که نشانه‌هایی فیزیکی دارد و می‌توان آن را با بیان جسمی یا فعالیت جسمانه‌ای یکی دانست. فعالیت‌های جسمانه‌ای عبارت‌اند از لرزیدن، تکان‌خوردن، از جا پریدن، بی‌قراری، انقباض یا انبساط بدنی یا ماهیچه‌ای، تغییر رنگ پوست، مورمور شدن، دچار چندش شدن، ضعف جسمی، قدرت جسمی... این رفتارهای جسمی عکس‌العملی قابل مشاهده است که شوش‌گر پس از کسب هویت عاطفی از خود بروز می‌دهد.»

مرحلهٔ ارزیابی: «این مرحله که از آخرین مراحل فرایند عاطفی به شمار می‌رود، نوعی ارزیابی یا قضاوت است که می‌تواند در مورد هر یک از مراحل این فرایند صورت گیرد. به‌عنوان مثال، دست و دل‌بازی در مرحلهٔ اصلی یعنی شورشِ عاطفی که از نقطه نظر دیگران بسیار مثبت ارزیابی می‌گردد. اضطراب یا ناآرامی در مرحلهٔ هیجان عاطفی، در صورتی که سبب عدم کنترل و بروز رفتارهایی مثل پرخاشگری یا تعرض فیزیکی شود، مورد ارزیابی منفی قرار گرفته و به‌عنوان رفتاری ناشایست یا خام محسوب می‌شود سرکشی نیز در مرحله آمادگی عاطفی به عنوان خواسته‌های غیرمنطقی منفی ارزیابی می‌شود. درحالی‌که جوانمردی و معرفت در مرحلهٔ تحقق امری است عاطفی که نگرشی بسیار مثبت دربارهٔ آن وجود دارد» (همان: ۱۷۳-۱۷۶).

مطالعهٔ زبان‌شناسی گفتمان به ما کمک می‌کند رابطهٔ تعاملی بین عناصر شکل‌گیری گفتمان عاطفی و تاثیر آن بر متن را بهتر دریابیم.

۲-۳. تطبیق عملی در دعای هفتم صحیفهٔ سجادیه

در متون دینی و از جملهٔ آن‌ها صحیفهٔ سجادیه، با این‌که مفاهیم عمیق فکری و محتوایی مطرح می‌شود و مهم‌ترین آموزه‌های دینی را در بر می‌گیرد، به تاثیر عاطفی بر مخاطب و احساسات فرد هم توجه شده است؛ بنابراین، این متون علاوه بر این‌که سرشار از مفاهیم ناب توحیدی است، به مقولهٔ تحریک عاطفه و اثرگذاری عاطفی توجه ویژه‌ای داشته است.

به‌طور مثال، در این آیهٔ قرآن: دعای مستضعفان در محضر ربوبیت برای قرار دادن سرپرست و یاور از سوی او به این نحو بیان شده است: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»(نساء، ۷۵) چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده و از برای ما از طرف خود یار و یاوری تعیین فرما.

این آیه بر اساس تحریک عواطف انسانی به سوی جهانی فرا می‌خواند: چرا شما در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکان مظلوم و بی‌دفاعی که در چنگال ستمگران گرفتار شده‌اند، مبارزه نمی‌کنید؟! آیا عواطف انسانی شما اجازه می‌دهد که خاموش باشید و این صحنه‌های رقت‌بار را تماشا کنید؟!

سپس برای شعله‌ور ساختن عواطف انسانی مؤمنان می‌گوید: این مستضعفان همان‌هایی هستند که در محیط‌های خفقان گرفتار شده‌اند و امید آن‌ها از همه‌جا بریده است، لذا دست به دعا برداشته و از خدای خود می‌خواهند که از آن محیط ظلم و ستم

بیـرون رونـد و نیـز از خـدای خـود تقاضـا می‌کننـد کـه ولـی و سرپرسـتی بـرای حمایـت آن‌هـا بفرسـتد و یـار و یـاوری بـرای نجـات آن‌هـا برانگیـزد. در ایـن آیـه به‌طـور واضـح از عنصـر تحریـک عواطـف و روحیـات افـراد و تشـجیع آن‌هـا بـرای مقاتلـه بهـره بـرده اسـت.

در دعـای هفتـم صحیفـهٔ سـجادیه کـه امـام زیـن العابدیـن علیه‌السلام در سـختی‌ها و مشـکلات بـه خوانـدن آن سـفارش کرده‌انـد، بـه ایـن مقولـه اثرگـذاری عاطفـی به‌طـور دقیـق توجـه شـده اسـت. انسـان پاک‌تریـن و ناب‌تریـن حـالات روحـی را هنـگام مناجـات و دعـا بـا معبـود پیـدا می‌کنـد بـه ایـن دلیـل کـه یقیـن دارد چیـزی از محضـر خداونـد متعـال مخفـی نیسـت و او همـه افـکار کوچـک و بزرگـش و زشـت و زیبایـش را بـه خوبـی می‌دانـد. ایـن بدیـن علـت نیـز اسـت کـه آدمـی خـودش را در مقابـل فهیم‌تریـن و مهربان‌تریـن موجـودات احسـاس می‌کنـد.

مرحلهٔ تحریک عاطفه

«یـا مَـنْ تُحَـلُّ بِـهِ عُقَـدُ الْمَـکارِهِ، وَیـا مَـنْ یفْثَـأُ بِـهِ حَـدُّ الشَّـدَائِدِ، وَیـا مَـنْ یلْتَمَـسُ مِنْـهُ الْمَخْرَجُ إِلَـی رَوْحِ الْفَرَجِ».

در ایـن عبـارات فـرد ابتـدا خداونـد متعـال را به‌طـور غایـب خطـاب می‌کنـد کـه ایـن نـوع خطـاب بـرای ورود و قـرار گرفتـن در محضـر خداونـد متعـال اسـت. در ایـن عبـارات به‌نوعـی براعـت اسـتهلال را مشـاهده می‌کنیـم؛ یعنـی توجـه بـه صفاتـی از خداونـد متعـال کـه مرتبـط با گرفتاری‌هـا و مصائـب انسـان اسـت. دو جنبـهٔ مـورد تأکیـد دعـا در ایـن عبـارات کامـلا مشـهود اسـت؛ عظمـت خداونـد متعـال و قـدرت لایـزال او در مقابـل ضعـف مطلـق و فقـر ذاتـی انسـان.

مرحلهٔ تحریک عاطفه با تکیه بر دو عنصر تشکیل می‌شود:

اوّل: توجـه بـه اسـما و صفتـی از خداونـد کـه فـرد بـه آن‌هـا امیـد دارد ماننـد: گره‌گشـای آنچـه بسـتند، برطرف کننـده شـداید و...

قسـمت دوم: مربـوط بـه انسـان و نشـانگر اوج شـدّت اسـت و کلمـات هـم به‌طـور کامـل عمـق ایـن شـدت را می‌رسـاند «عقـد المـکاره» ، «حـد الشـدائد» در واقـع، بـا ایـن کلمـات نوعـی

آرامش را هم منتقل می‌کند. هر متن و اثری در ابتدا یک پدیده و حسی را به ما منتقل می‌کند که آن حس آغازین تا پایان متن اثرگذار است. در این دعا هم در ابتدا عظمت خداوند متعال مطرح می‌شود و گوینده (امام معصوم) در عبارات آغازین خود در پی ایجاد وابستگی و دلبستگی میان خالق و مخلوق است.

معنای کلمات به‌گونه‌ای است که اوج اضطرار را می‌رساند؛ فرد شرایط سخت‌تری را هم متصور می‌شود و نفس این نکته روح امید را در فرد داعی بیدار می‌کند. «روح الفرج» در این عبارت، گوینده هم اوج شدّت خود را متصور می شود و از دیگر سو، امید را در خود زنده و یاس و نومیدی را زایل می‌کند.

زندگی در عصر ارتباطات رایانه‌ای و کمبود تعاملات و عواطف، انسان را در برابر فشارهای روحی و روانی آسیب پذیر می‌کند، امّا وصل شدن به یک قدرت نامتناهی می‌تواند امید و باور را در افراد تقویت کند و در بهبودی و سلامت آن‌ها موثر باشد. ابتدای دعا برای فردی که پیچیدگی‌های زندگی و فراز و فرود آن او را مبهوت کرده با پایان یأس و نومیدی شروع می‌شود.

در مرحلهٔ تحریک عاطفه یأس و نومیدی و رخوت از فرد دور می‌گردد.

مرحلهٔ آمادگی

«ذَلَّتْ لِقُدْرَتِک الصِّعَابُ، وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِک الْأَسْبَابُ، وَجَرَی بِقُدرَتِک الْقَضَاءُ، وَمَضَتْ عَلَی إِرَادَتِک الْأَشْیاءُ. فَهِی بِمَشِیتِک دُونَ قَوْلِک مُؤْتَمِرَةٌ، وَ بِإِرَادَتِک دُونَ نَهْیک مُنْزَجِرَةٌ أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمّاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِی الْمُلِمّاتِ، لَا یَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا یَنْکشِفُ مِنْهَا إِلّا مَا کشَفْتَ».

در این مرحله خطاب فرد نسبت به خداوند متعال از غایب به حاضر و مخاطب تغییر می‌کند، و ما نوعی خوف و رجا و تسلیم بودن محض را شاهد هستیم.

فردی که با اضطرار رو به درگاه خداوند می‌آورد، در ابتدا، یاس را از او دور نموده و پس از

آن، امید را جرعه جرعه به او می‌نوشاند.

از طرفی در خطاب پروردگار شاهدیم که امام علیه‌السلام تمام سختی‌ها را در مقابل قدرت او کوچک دانسته و لطف او را سبب همهٔ خیرات می‌داند. در این خطاب‌ها استرحام مشهود است. نکته بلاغی و زیباشناختی که در این بند از دعا شاهد هستیم به کارگیری ساختار حصر در قالب نفی و استثنا و آن هم به‌طور متوالی است. او با این اسلوب می‌خواهد امید فرد را از دیگران منقطع و فقط در قامت دوست ببیند، آنجا که می‌فرماید: «لَا یَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا یَنْکشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا کشَفْتَ».

در این مرحله فرد با حالت درماندگی، خدای خود را خطاب می‌کند؛ خطاب‌هایی که بیانگر عظمت خداوند متعال است: «تنها به قدرت تو و حاکمیت تو همه چیز برقرار است و بر حسب ارادهٔ تو تمام موجودات در مجاری خود جاری هستند و در صورت ارادهٔ تو، جملگی آن‌ها بدون آنکه نهی شان کرده باشی، از کار باز می‌ایستند! در مهمات زندگی و گرفتاری های درد آور آن فقط تو فریادرس هستی! فقط آنچه را که تو سامان دهی و موانعی را که تو بر طرف کنی، رهایی از آن‌ها حاصل می‌شود.» در واقع این عبارت در پی این است که تمام حواس و مشاعر فرد را معطوف به خداوند متعال کند. این جلب توجّه و معطوف داشتن مشاعر به سوی پروردگار با به کارگیری ضمایر خطاب (ک - أنت - تَ) که بار ۱۰ بسامد دارد، به اوج خود می‌رسد.

یکی از اسلوب‌هایی که حضرت زین العباد علیه‌السلام در این دعا از آن به شکل‌های گوناگون و به زیبایی بهره گرفته‌اند، اسلوب تکرار است. به‌طور مثال، در آغاز این مرحله مشاهده می‌شود که معنای قدرتمندی خداوند متعال را به عبارات مختلف بیان کرده‌اند: «ذَلَّتْ لِقُدْرَتِک، وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِک...، وَجَرَی بِقُدرَتِک...، وَمَضَتْ عَلَی إِرَادَتِک...؛ فَهِی بِمَشِیتِک... مُؤْتَمِرَةٌ، وَبِإِرَادَتِک... مُنْزَجِرَةٌ» در این عبارات به‌طور پی در پی و با الفاظ گوناگون بر قدرت خالق منّان اشاره می‌کند؛ و بدین‌سان است که در قلب و خاطر بندگان صالح خدا یأس و نومیدی از بن و ریشه خشکیده و هیچ گاه بن‌بست در زندگی آنان معنا ندارد و درخت امید در دل ایشان شکوفاست. شایسته است این مرحله را امید نام بگذاریم.

مرحلهٔ هویت‌یابی

«وَقَدْ نَزَلَ بی یا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِی ثِقْلُهُ، وَأَلَمَّ بی‌مَا قَدْ بَهَظَنِی حَمْلُهُ. وَ بِقُدْرَتِک أَوْرَدْتَهُ عَلَی وَبِسُلْطَانِک وَجَّهْتَهُ إِلَی. فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ، وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَلَا مُیسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ، وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ».

در این قسمت حاجات فرد مطرح می‌شود. نکتهٔ لطیف و دلنشین در این دعا این است که الفاظ آن عمومیت داشته به‌نحوی‌که در تمام مصائب، فرد می‌تواند خدا را این‌گونه مخاطب قرار دهد.

آغاز این بخش با خطاب پروردگار و با لفظ «یا ربّ» است. ربّ: مالک و صاحب چیزی است که به تربیت آن اهتمام دارد، به همین دلیل در «ربّ» نوعی محبت و علاقه به چیزی که به تربیت او می‌پردازد، وجود دارد. در این‌جا امام علیه‌السلام خداوند را با صفت «ربّ» خطاب می‌کند تا از مقام ربوبیت او کمک بگیرد و به تعبیری نگاه ربوبی پروردگارش را به سوی خود فراخواند.

نکته‌ای دقیق و قابل تأمّل «تکأدنی» از مصدر (کأد) و به معنای سختی است که در کنار لفظ رب قرار دارد تا فرد بداند هر سختی که بر انسان وارد می‌شود جنبه تربیتی دارد و به نوعی در پی تغییر نگاه مخاطب است نگاهی که سختی را بلایی می‌داند که بر او نازل شده است. در واقع، حضرت در این گفتمان دعایی، به دنبال تبدیل نگاه است به نحوی که فرد، بلا و سختی را نعمتی از سوی ربّ بپندارد. همان‌گونه که امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌فرماید: ما مِن بَلِیّةٍ إلّا وللّهِ فیها نِعمَةٌ تُحیطُ بِها (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق: ۴۸۹).

در این قسمت، نوع خطاب‌ها و نداها مفهوم استضعاف را منتقل می‌کند، و علاوه بر آن، فرد داعی حالت خضوع تام را درک می‌کند. این چنین خضوعی هم گویای ضعف بدنی است و هم ضعف درک حکمت خداوند متعال.

در این‌جا هویت آدمی آشکار می‌شود و آن ضعف مطلق اوست در مقابل سلطنت بی‌چون و چرای خالق عظیم. نکتهٔ قابل تأمل ادبی و بلاغی که در این عبارت باید بدان توجه کرد

این است که فرد برای بیان استضعاف خود مکرر از ادات لای نفی جنس استفاده می‌کند و در تمام این موارد قدرت مطلق را مختص خدا می‌داند. به عنوان مثال: «لا فاتح لما أغلقت» با این بیان، فرد وجود هر فاتح و گشاینده‌ای را برای خود منفی می‌داند و خود را در مقابل اراده مولای قادر تسلیم می‌بیند. یعنی به نوعی در پی ایجاد حالت انقطاع از ما سوی الله و کمال اتصال به معبود خویش است. در این مرحله علاوه بر امید، آرامش و اطمینان هم در فرد حاصل می‌شود.

مرحلهٔ هیجان عاطفی

«فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِي يا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَاكسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَأَنِلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ، وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجاً هَنِيئاً، وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحِياً. وَلَا تَشْغَلْنِي بِالاهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ، وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ».

بعد از زنده شدن روح امید در فرد و رسیدن به آرامش، حال در شور وشوق خود از خدا حاجت می‌طلبد.

فرد در اشتیاق خود به محبوب‌ترین افراد در درگاه ربوبیت که پیامبر و آل او هستند، درود و سلام نثار می‌کند. این آرامش منتهی به آل اللّه می‌گردد و از همین‌جاست که شوش‌گرِ عاطفی (فرد متاثر از دعا) طلب را آغاز می‌نماید.

آنچه در این نوع درخواست‌ها قابل توجه است عبارتند از: «فتح باب، فرج و شکستن سلطه همّ و غم، طلب حسن نظر جناب حق، چشیدن شیرینی در بخشش رحمت و گشایشی گوارا و بیرون رفتن سریع از گرفتاری‌ها»

نوع کلمات در این عبارات و محتوای انتقالی آن قابل توجه است. واژگان وسیلهٔ انتقال معنا و مفهوم، و اسباب فهم مراد گوینده هستند. واژگان و الفاظ دال بر معنا و مفهوم هستند و این «دلالت بر دو گونه است: ۱. دلالت بر معانی به نحو ذهنی۲. دلالت بر تصاویر، دلالت بر فضا و جوّ اثر» (سید قطب، ۱۴۲۴ق: ۴۰۲) در این مرحله الفاظ لطیف و

رقیـق می‌گـردد و جـو و فضـای دعـا را تلطیـف می‌کنـد. واژه‌هـا عـلاوه بـر انتقـال معنـا، تصویـری ملایـم را هـم منتقـل می‌کننـد. الفاظـی چـون «حسـن نظـر؛ حـلاوت؛ رحمـت، فـرج و... » کـه بـا داشـتن معانـی لطیـف، دارای حـروف همسـی چـون (ح، س، ت) هسـتند و در کنـار رخـاوت و سسـتی حروفـی چـون (ح، س، ظ، ف) توانسـته‌اند به‌خوبـی ترسـیم‌کنندهٔ فضـای هیجـان عاطفـی و بـه دنبـال آن بیـان درخواسـت‌ها از پـروردگار باشـند.

واژه «الصُنـع» یکـی از الفاظـی اسـت کـه بـا دقـت تمـام در کلام امـام‌علیه‌السلام بـه کار گرفتـه شـده اسـت، فـرق عمـل بـا صنـع ایـن اسـت کـه عمـل بـه هـر کاری اطـلاق می‌شـود، ولـی صنـع بـه آن کاری گفتـه می‌شـود کـه بـا مهـارت و دقـت خاصـی انجـام شـود.

نکتـهٔ دیگـر، چینـش الفـاظ و سـیر خطـی آن‌هاسـت. «بـرای ایـراد یـا دریافـت یـک پیـام زبانـی، بایـد از یـک مبـدأ شـروع کـرده ترتیـب و توالـی واژه‌هـا را بـا دقـت رعایـت کنیـم. زیـرا اگـر حلقه‌هـای زنجیـر سـخن به‌طـور مرتـب و منظـم بـه یکدیگـر نپیوندنـد، پیـام درهـم می‌ریـزد و نامفهـوم می‌شـود»(باقری، ۱۳۸٦: ۵۹) در ایـن قسـمت از در دعـای هفتـم، مـا بـه وضـوح توالی کلمـات را مشـاهده می‌کنیـم کـه چگونـه پیـش مـی‌رود، ابتـدا فـرج و شکسـته شـدن سـلطه همّ را می‌طلبـد، سـپس گام را فراتـر می‌نهـد و حسـن نظـر در شـکایتش را طلـب می‌کنـد و پـس از آن، درخواسـت تـذوّق و شـیرینی افعـال خـدا را مسـئلت می‌نمایـد.

حتـی درخواسـت‌ها هـم قابـل دقـت اسـت: از خـدای متعـال عافیتـی را درخواسـت می‌فرمایـد کـه در پنـاه آن بتوانـد بـه عهـد بندگـی پایبنـد باشـد و رسـوم عبودیـت را چنـان کـه بایـد انجـام دهـد، اگـر فـرد بـا متـن دعـا پیش بـرود و خـود را همـراه عبـارت کند از حالت سسـتی و خسـتگی ناشـی از یـأس و ضعـف بـه مرحلـه هـم عهـدی بـا معبـود خویـش نائـل می‌آیـد.

دعـای حقیقـی تنهـا خـدا را یـاد کـردن و اظهـار نیازهـا بـه درگاه او نیسـت بلکـه همـراه بـا آن، دعاکننـده بایـد بکوشـد ادب محضـر خداونـد را نیـز بـه جـای آورد و ایـن جـز بـا وفـاداری بـه شـریعت او و عمـل بـه خواسـته‌های او بـه دسـت نمی‌آیـد لـذا در پاییـن ایـن بخـش فـرد در پـی هـم عهـدی اسـت و چنیـن اظهـار مـی‌دارد «وَلَا تَشْـغَلْنِی بِالاهْتِمَـامِ عَـنْ تَعَاهُـدِ فُرُوضِـک، وَاسْـتِعْمَالِ سُـنَّتِک».

در پایـان، از خداونـد متعـال می‌خواهـد او را در فهـم اسـرار و دقایـق عبـادات و دوری از دنیـا طلبی‌هـای مذمـوم و رذایـل اخلاقـی موفـق بـدارد و نیـز بـه همـراه آن می‌خواهـد کـه شـوق و همتـی قـوی بـرای انجـام عبـادات و اوامـر حکیمانـه‌اش عطـا کنـد به‌گونه‌ای کـه گزنـد ناملایمات روزگار بـه هیـچ روی نتوانـد بـه آن آسـیب و لطمـه وارد کنـد.

این مرحله را می‌توان «شوق» نام نهاد.

مرحلهٔ ارزیابی

«فَقَـدْ ضِقْـتُ لِمَـا نَـزَلَ بی‌یـا رَبِّ ذَرْعـاً، وَامْتَـلَأْتُ بِحَمْـلِ مَـا حَـدَثَ عَلَـی هَمّـاً، وَأَنْـتَ الْقَـادِرُ عَلَـی کَشْـفِ مَـا مُنِیـتُ بِـهِ، وَدَفْـعِ مَـا وَقَعْـتُ فِیـهِ، فَافْعَـلْ بی‌ذَلِـک وَإِنْ لَـمْ أَسْـتَوْجِبْهُ مِنْـک، یـا ذَا الْعَـرْشِ الْعَظِیـم».

در مرحلـهٔ پایانـی بـه سـیری کـه از ابتـدای یـأس خویـش تـا مرحلـه امیـد داشـته اشـاره می‌کنـد: بـلا بـر مـن نـازل شـد؛ و مـن از هـمّ و غـم لبریـز شـدم؛ خـدا بـر حـل مشـکل مـن قـادر اسـت، سـپس از خداونـد درخواسـت حـلّ مشـکلاتش را می‌نمایـد و بـا وجـود ایـن، ادب حضـور را بـه نحـو شایسـته رعایـت نمـوده و بـا ایـن بیـان (وإن لـم أسـتوجبه منـک) خـود را سـزاوار چنین لطفـی از سـوی معبـود نمی‌دانـد. در پایـان قـدرت خداونـد را بـا ذکـر (یـا ذالعـرش العظیـم) خاتمـه بخـش دعـای خویـش می‌گردانـد.

«دور نمـای عاطفـی جریانـی اسـت کـه مـا را بـا دیـدگاه موضع‌گیرانـه یکـی از عوامـل گفتمـان روبـه‌رو می‌کنـد و بـه آن جهـت می‌دهد»(شـعیری، ۱۳۸۵: ۱۶۳) در ایـن دعـا هـم بـرای مخاطب چشـم‌اندازی بـه تصویـر کشـیده شـده اسـت و آن دورنمـا در تمـام مراحـل زندگـی مقابـل فـرد قـرار دارد؛ انسـان در اوج ضعـف اسـت و خداونـد در اوج رحمـت، و رحمـت الهـی تنهـا راه نجـات انسـان از ترس‌هـا، ضعـف و زبونی‌هاسـت.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که عاطفه مهم‌ترین و قوی‌ترین عنصر اثرگذار نسبت به دیگر عناصر در یک متن ادبی است. در متون دینی علاوه بر این‌که سرشار از مفاهیم ناب توحیدی است به مقولهٔ انگیزش عاطفه و تأثیر عاطفی توجه ویژه‌ای شده است. دعای هفتم صحیفهٔ سجادیه نیز که امام زین العابدین علیه‌السلام در سختی‌ها و مشکلات به خواندن آن سفارش کرده‌اند، به مقولهٔ اثرگذاری عاطفی به‌طور دقیق توجه داشته است. همچنین طرح‌وارهٔ فرایند گفتمان عاطفی در دعای هفتم را می‌توان در پنج مرحله ترسیم کرد: ۱. تحریک عاطفه؛ با دور ساختن از یأس و رخوت از فرد تجلّی می‌یابد. ۲. آمادگی؛ با یاد کردن از عظمت ایزد منّان در کلام امام و ایجاد امید بروز می‌یابد. ۳. هویت؛ همان آرامشی است که بر بنده متجلّی می‌شود. ٤. هیجان؛ در این‌جا مخاطب نومید بعد از گذر از امید و آرامش به شوق می‌آید. ٥. ارزیابی؛ عظمت خداوند و نیاز بنده به معبود نتیجهٔ سیر گفتمانی عاطفه در دعای هفتم صحیفهٔ سجّادیه است.

منابع و مآخذ

ـ آقا بزرگ طهرانی. (۱۴۰۳ق). *الذریعة*. بیروت: دارالأضواء.

ـ ابن بابویه، أبوجعفر محمّد بن علی. (۱۴۱۷ق). *الأمالی*. قم: تحقیق ونشر: مؤسّسة البعثة.

ـ ابن شعبه حرانی، أبومحمّد الحسن بن علی. (۱۴۰۴ق). *تحف العقول عن آل الرسول*. تحقیق: علی اکبر الغفاری. قم: مؤسّسة الشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین.

ـ باقری، مهری. (۱۳۸۶). *مقدّمات زبان‌شناسی*. تهران: انتشارات سمت.

ـ بستانی، محمود. (۱۴۰۹ق). *الإسلام والفن*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.

ـ ـــــــــــ. (۱۴۱۴ق). *القواعد البلاغیة فی ضوء المنهج الإسلامی*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.

ـ ثروتیان، بهروز. (۱۳۵۲). *فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون*. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ تمدّن.

ـ جعفری، زهرا. (۱۳۸۹). «مجموعه روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی؛ روش تحلیل گفتمان». *کتاب ماه علوم اجتماعی*. شماره ۲۵. صص:۶۴– ۷۵.

ـ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعة*. تحقیق ونشر: مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث. قم.

ـ حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۳۸۹). *نورالثقلین*. قم: دفتر نشر نوید اسلام.

ـ خمینی، روح الله. (۱۳۶۱). *صحیفه نور*. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

ـ رضایی، رضا. (۱۴۰۰). «واکاوی مؤلفه‌های بُعد عاطفی گفتمان در داستان کوتاه «میعاد» اثر گلی ترقی: رویکردی نشانه ـ معناشناختی به تحلیل گفتمان ادبی». *جستارهای زبانی* . دوره ۱۲. ش۶۶. صص: ۶۲۹– ۶۶۰.

ـ روشنفکر، کبری؛ محمدی، دانش. (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان ادبی خطبه های حضرت زینب علیهاالسلام». *سفینه* . سال ۶. ش۲۲. صص:۱۲۷– ۱۴۹.

ـ سید ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی.(بی‌تا). *فلاح السائل و نجاح المسائل*. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

ـ سیدقطب. (۱۴۲۴ق). *النقد الأدبی أصوله ومناهجه*. مصر: دارالشروق.

ـ الشایب، أحمد. (۱۹۹۴م). *أصول النقد الأدبی*. مصر: مکتبة النهضة المصریة.

ـ شبر، جواد. (۱۹۸۸م). *أدب الطف أو شعراء الحسین*. بیروت: دارالمرتضی.

ـ شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه ـ معناشناختی گفتمان*. تهران: انتشارات سمت.

ـ شفعیی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). *ادوار شعر فارسی*. تهران: نشرسخن.

ـ ـــــــــــ. (۱۳۷۶). *موسیقی شعر*. تهران: نشر آگاه.

ـ شکیباپور، عنایت‌الله. (۱۳۶۳). *دایرةالمعارف روان‌شناسی*. تهران: انتشارات فروغی.

ـ صلح‌جو، علی. (۱۳۷۷). *گفتمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.

ـ طباطبایی، سید محمد حسین. (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: نشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.

ـ طبرسی، الشیخ أبو الفضل بن الحسن. (۱۴۱۵ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق وتعلیق: لجنة من العلماء والمحققین. تقدیم: السید محسن الأمین العاملی. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

ـ عثمان، عبدالکریم. (۱۳۶۹). *روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی*. مترجم: سید محمد باقر حجتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
ـ قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۶۶). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت.
ـ کفعمی، الشیخ تقی الدین إبراهیم بن علی. (۱۴۰۳ق). *المصباح*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
ـ کلینی، أبو جعفر محمّد بن یعقوب. (۱۳۶۳). *الکافی*. تحقیق: علی أکبر الغفاری. طهران: دار الکتب الإسلامیة.
ـ محمدی، فاطمه. (۱۳۹۴). «بررسی نظام عاطفی گفتمان در شعر قاصدک اخوان ثالث با رویکرد نشانه ـ معناشناسی». ارائه شده در *سومین کنفرانس بین المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان*. تهران: دانشگاه جامع علمی کاربردی.
ـ محمودی، مریم؛ خادم، اعظم. (۱۳۹۶). «کاربست گفتمان عاطفی در متون تعلیمی با تکیه بر باب پنجم گلستان سعدی». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*. دوره ۹. ش۳۳. صص:۹۱– ۱۲۰.
ـ مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار الرسول*. تقدیم: السیّد مرتضی العسکری. تصحیح: السیّد هاشم الرسولی. طهران: دارالکتب الإسلامیة.
ـ مدنی، السید علی خان. (۱۴۱۵ق). *ریاض السالکین*. تحقیق: السیّد محسن الحسینی الأمینی. قم: مؤسّسة النشر الإسلامی.
ـ نورسیده، علی اکبر؛ پوربایرام، رقیه. (۱۴۰۰). «تحلیل نشانه– معناشناسانه طرح‌واره عاطفی در گفتمان دو شعر: «در امواج سند» و«أبدُ الصُبّار»». *متن پژوهی ادبی* . دوره۲۵. ش ۸۹. صص:۱۶۷– ۱۸۹.

منابع اینترنتی

ـ نقش معرفت‌افزایی صحیفه سجادیه، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: https://hawzah.net . تاریخ مشاهده: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰.

ذوالفقاری، علیرضا؛ خلجی، حسن رضا (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی خودشیفتگی
از منظر روان‌شناسی و روایات معصومان علیهم‌السلام با تأکید بر روایات امیرمؤمنان
علی علیه‌السلام. فصلنامه معارف اهل البیت علیهم‌السلام. ۴ (۱). ۱۳۵-۱۵۳.
DOI:10.22034/MAB.2023.338090.1033

بررسی تطبیقی خودشیفتگی از منظر روان‌شناسی و روایات معصومان علیهم‌السلام با تأکید بر روایات امیرمؤمنان علی علیه‌السلام

دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۸ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۹

علیرضا ذوالفقاری[۱]، حسن رضا خلجی[۲]

چکیده

اختلال شخصیت خودشیفته شامل ویژگی‌ها و رفتارهایی همچون خودنمایی، خیال‌پردازی، خود بزرگ‌بینی، نیاز به تحسین‌شدن، فقدان همدلی، خودفریبی و فقدان عزت نفس است. این پژوهش تلاش می‌کند ضمن ارائه نتایج بررسی این اختلال در آموزه‌های اسلامی و روش‌های درمانی آن، میزان هم‌گرایی یافته‌های روان‌شناسی با این آموزه‌ها را مشخص کند. در این زمینه، چیستی، سبب‌شناسی و ملاک‌های تشخیصی این اختلال در اسلام و روان‌شناسی مد نظر است و در نهایت، پژوهش تطبیقی بین آن‌ها صورت می‌گیرد. این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی است و به همین منظور بعد از تعیین ویژگی‌های این افراد بر اساس تحقیقات روان‌شناختی، کلمات معادل آن در روایات را جست‌وجو کردیم. در روایات معصومان علیهم‌السلام خودشیفتگی با واژه‌هایی همچون تکبر، فخرفروشی، عُجب، تعصب و غیرت کاذب مطرح و بحث شده است. این صفات بروز رفتارهایی همچون خیال‌پردازی‌های بی‌انتها، خودستایی و خودفریبی، درک‌نکردن واقعیت، انتقادناپذیری، رشد نیافتگی، فقدان روابط اجتماعی، حسادت‌ورزی و طلبکاری را موجب می‌شود که هم‌پوشانی زیادی با شخصیت خودشیفته از دیدگاه روان‌شناسی دارد؛ ولی تفاوت‌هایی بین آن‌ها وجود دارد و در روایات معصومین علیهم‌السلام ویژگی‌ها و پیامدهای آن کامل‌تر و دقیق‌تر توضیح داده شده است. در پایان، علت اصلی اختلال خودشیفتگی که جهالت به خداوند و خود است و روش درمان این بیماری را مطرح کرده‌ایم تا نشان دهیم با تکیه بر روایات معصومان علیهم‌السلام می‌توان به تشخیص و درمان این اختلال شخصیتی پرداخت.

کلیدواژه‌ها: اختلالات شخصیت، روان‌شناسی، خود شیفتگی، روایات معصومان علیهم‌السلام.

۱. استادیار گروه روان‌شناسی، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران (نویسنده مسئول): alirezazolfaghari44@gmail.com
۲. استادیار گروه فقه و حقوق، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران: 1342khalaji@gmail.com

مقدمه

صفات شخصیت هر کس الگوهای دیرپای ادراک، ارتباط و تفکر دربارهٔ خود و دنیای اطراف هستند که در طیف وسیعی از موقعیت‌های فردی و اجتماعی مشاهده می‌شوند. صفات شخصیتی فقط هنگامی بیانگر اختلال شخصیت هستند که انعطاف‌ناپذیر و ناسازگار بوده و باعث تخریب چشمگیر عملکرد فرد یا ناراحتی فرد شوند(شولتز و شولتز[1]، ۱۳۹۲: ۱۲).

در اختلالات شخصیت ویژگی‌های زیر مشاهده می‌شود:

روش‌های غیرعادی در تفسیر رویدادها، نوسانات رفتاری غیر قابل پیش‌بینی، رفتارهای بی‌پروای ناگهانی و بدون تفکر قبلی؛

رفتارهای دایمی و ثابت که از انتظارات جامعه فاصلهٔ زیادی دارد؛

نقص در عملکردهای اجتماعی و شغلی؛

این رفتارها و ویژگی‌ها ریشه در نوجوانی و اوایل بزرگ‌سالی دارند(گنجی، ۱۳۹۳: ۲۱۱).

اختلالات شخصیت بر اساس پنجمین راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف. اختلالات شخصیت پارانوئید، اسکیزوئید و اسکیزوتایپ که رفتارهای عجیب و غریب و نامتعارف دارند مثل بددلی و کناره‌گیری از جمع؛

ب. اختلالات شخصیت ضداجتماعی، مرزی، نمایشی و خودشیفته که رفتارهای نمایشگرانه، آشفته و غیرقابل پیش‌بینی دارند. مثل فیلم بازی‌کردن برای جلب توجه یا آزار دادن دیگران؛

ج. اختلالات شخصیت دوری‌جو، وابسته و وسواسی که ویژگی مشترک آن‌ها نگرانی و دلواپسی است(انجمن روان‌پزشکی آمریکا[2]، ۱۳۹۶: ٦٨٤).

1. Schultz and schults
2. American psychiatric association

خداونـد در قـرآن کریـم شـخصیت را بـا مفهـوم شـاکله معرفـی و خـود را به‌عنوان خالق هسـتی، دارای آگاهانه‌تریـن دیـدگاه بـه شـخصیت‌های رشـدیافته و دارای اختـلال معرفی می‌کند(فقیهی و همـکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۰) و می‌فرمایـد: بگـو هـر کـس بـر اسـاس نیـت و عـادات کسب‌شـده خـود عمـل می‌کنـد و پـروردگار بـه کسـی کـه راه یافتـه اسـت، داناتـر است(اسـراء، ۸٤). بـا توجـه بـه این‌کـه صفـات شـخصیت، تعیین‌کننـده افـکار و رفتـار افـراد اسـت، شـناخت ویژگی‌هـای شـخصیتی افـراد و به‌خصـوص افـراد خودشـیفته کـه بـر اسـاس پژوهش‌هـای روان‌شناسـان بیـن مـردم یـک درصـد شـیوع دارد، می‌توانـد در شـناخت ایـن اختـلال و چگونگـی تعامـل بـا مبتلایـان بسـیار موثر باشـد.

دلایل اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش به قرار زیر است:

وجـود شـواهد قرآنـی و روایـی مبنـی بـر وجـود افـراد خودشـیفته و این‌کـه آن‌هـا دارای اختـلال فکـری هیجانـی و رفتاری هسـتند.

آثـار تخریبـی ایـن اختـلال کـه بیشـترین آثـار تخریبـی‌اش مربـوط بـه روابـط بیـن فردی اسـت و بیـش از خـود شـخص، افـراد مرتبـط را درگیـر و دچـار مشـکلات می‌سـازد (فقیهـی و همـکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

ایـن افـراد چـون خـود را از همـه مـردم کامل‌تـر و بی‌عیـب و نقـص می‌داننـد، بـه هیـچ وجـه دنبـال درمـان مشـکل خـود نیسـتند. پـس شـناخت ایـن افـراد می‌توانـد بـه شـکل‌گیری ازدواج سـالم و پایـدار و دوام خانـواده کمـک کنـد.

چـون رفتارهـای همـراه بـا غـرور و تکبـر ایـن افـراد ممکـن اسـت توسـط دیگـران تقلیـد شـود و هم‌نشـینی بـا آن‌هـا یکـی از عوامـل انتقـال بـه دیگـران اسـت، پـس لازم اسـت ایـن اختـلال بهتر و دقیق‌تـر شناسـایی و معرفـی شـود.

همـهٔ انسـان‌ها از جملـه افـراد خودشـیفته بایـد ضمـن شـناخت شـخصیت واقعـی خـود، بـه اصـلاح و درمـان ویژگی‌هـای منفـی خـود بپردازنـد، چنان‌کـه امیـر مؤمنـان علـی علیه‌السلام می‌فرماینـد: به‌درسـتی کـه شـما بـه کسـب ادب و [اصـلاح رفتارهای‌تـان] محتاج‌تـر هسـتید

تـا کسـب طـلا و نقـره. یعنـی بـا وجـود این‌کـه ارزشـمندترین عنصـر مـادی جهـان طـلا و نقـره اسـت؛ امـا آن حضـرت، کسـب صفـات حسـنه و برطـرف کـردن صفـات ناپسـند را لازم‌تـر و ارزشـمندتر می‌داننـد. ایـن بررسـی اولیـن تحقیقـی اسـت کـه درمـان ایـن اختـلال را بـا توجـه به روایـات امیـر مؤمنـان علـی علیه‌السلام را مطـرح می‌کنـد. از آن‌جـا کـه ایـن اختلال نسـبتاً شـایع اسـت، شـناخت درمـان آن از دیـدگاه ایشـان ضـروری بـه نظـر می‌رسـد؛ بنابرایـن، بـا توجـه بـه این‌کـه دربـارۀ شـخصیت خودشـیفته در روایـات بحـث مسـتقل و مشـخصی وجـود نـدارد و در ایـن زمینه پژوهـش کافـی انجـام نشـده، لازم اسـت مفاهیـم و آموزه‌هـای پراکنـده در روایـات معصومـان علیهم‌السلام بررسـی، اسـتخراج و مفهوم‌سـازی شـود تـا عامـۀ مـردم بـا ویژگی‌هـای آن آشـنا شـوند و با بررسـی و آگاهـی لازم و در نهایـت، بـا الهام‌گیـری از ایـن تطبیـق زندگی سـعادتمند و رشـدیافته‌ای را برای خـود بسـازند.

۱. بیان مسئله

گرچـه بعضـی افراد تا حدی شـیفتۀ ویژگی‌های شـخصیتی خـود هسـتند و آن را در رفتار و گفتار خـود آشـکار می‌سـازند؛ امـا اگـر ایـن خودشـیفتگی رفتـار بارز و برجسـتۀ آن‌ها باشـد، شـخصیت خودشـیفته دارنـد. خداونـد در قـرآن کریم افـراد خودشـیفته را این‌گونه معرفی می‌کند: آیا کسـی که (در عین آگاهی به این‌که معبود حقیقی خداوند اسـت) خواسـته‌های نامشـروع خود را معبود خویـش قـرار داده و خداونـد (به کیفر این کار ظالمانـه) او را از علم و آگاهی در گمراهی واگذاشـته و بـه گـوش و دلش مهر عدم درک حقایق زده و بر چشـمش پرده‌ای کشـیده اسـت، بعـد از خداوند چـه کسـی او را هدایت می‌کند؟ آیا هشـیار نمی‌شـوید؟(جاثیه،۲۳)

هـوای نفـس را معبـود خـود قـرار دادن سـبب می‌شـود کـه افـراد خودشـیفته بـدون تأمـل و بررسـی ایـن موضـوع کـه آیـا آنچـه دلشـان و هـوای نفس‌شـان طلـب می‌کنـد، شایسـته اسـت یـا خیـر؟ از خواسـتۀ دل بیمـار خـود اطاعـت کننـد. در نتیجـه، آن‌هـا هواهـای نفسـانی را به‌عنـوان مقصـد اصلـی زندگـی قـرار می‌دهنـد و حاضـر نیسـتند کوچک‌تریـن تاملـی دربـارۀ تفکـر و ویژگی‌هـای شـخصیتی خـود داشـته باشـند و بـه همیـن دلیـل روزبـه‌روز و هرچـه بیشـتر بـه انحطـاط اخلاقـی نزدیک‌تـر می‌شـوند.

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام سیمای متکبران را این‌گونه معرفی می‌کند: موجب سرکشی، ستم و فساد در زمین می‌شوند؛ عامل فریب و هلاکت دیگران و خود می‌شوند؛ سبب جنگ و خون‌ریزی است؛ انکار نعمت‌های خداوند و نازیدن به اصل و نسب را به دنبال دارد و موجب آمیخته‌شدن حق با باطل و ریشهٔ همه گناهان و انحرافات است (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۹۲). از بررسی منابع و متون دینی استنباط می‌شود که خودشیفتگی با مفاهیم تکبر، عجب، تعصب کاذب و استکبار معرفی و مطرح شده است.

با توجه به این‌که روان‌شناسان، شخصیت را شامل تعدادی صفت می‌دانند که این صفات شخصیتی بادوام و فراگیر شخص رفتار، احساسات و افکار افراد را تعیین می‌کند، پس برای درک مفهوم شخصیت نیاز است ویژگی‌های شناختی عاطفی افراد بررسی و تبیین شود. هرچند غالب افراد از نظر صفات شخصیتی و عملکرد فردی اجتماعی سالم و بهنجار هستند؛ اما افرادی مشاهده می‌شود که از لحاظ شناخت، احساسات و عملکردهای میان‌فردی و کنترل هیجانات دچار اختلال هستند. این اختلالات در روان‌شناسی به نام اختلالات شخصیت توصیف و دسته‌بندی می‌شوند. افراد دارای اختلال شخصیت و به‌خصوص افراد خودشیفته، رفتارهایی از قبیل انعطاف‌ناپذیری، خود بزرگ‌بینی، نیاز به تعریف و تمجید دیگران، خیال‌بافی و... دارند که هم برای خودشان و هم برای دیگران مشکلات فراوانی ایجاد می‌کند. این پژوهش تلاش می‌کند ضمن ارائهٔ نتایج بررسی اختلال شخصیت خودشیفته در آموزه‌های اسلامی میزان هم‌گرایی یافته‌های روان‌شناسی با این آموزه‌ها را ارزیابی و برآورد کند. به همین منظور، ضروری است به چیستی، سبب‌شناسی، ملاک‌های تشخیصی و پیامدهای این اختلال در اسلام و روان‌شناسی توجه شود و در پایان تطبیقی بین آن‌ها صورت گیرد. برای طرح بحث بعد از این‌که به پیشینهٔ پژوهش اشاره کردیم، ابتدا یافته‌های پژوهشی روان‌شناسان را تبیین و آن‌گاه نتایج حاصل از بررسی مفاهیم اسلامی را ارائه می‌کنیم و با مشابه آن در روان‌شناسی تطبیق می‌دهیم. همچنین با توجه به این‌که شناخت این اختلال هم به پیشگیری از بروز آن و هم به چگونگی تعامل با این افراد و درمان کمک خواهد کرد، روش‌های درمانی اسلام در پایان مطرح و توضیح داده شده است.

۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

بر اساس بررسی انجام شده دو پژوهش در این خصوص یافت شد:

پژوهش فقیهی و همکاران(۱۳۹۵) با عنوان «اختلال شخصیت خودشیفته از منظر قرآن و حدیث» که بعد از معرفی ویژگی‌های افراد خودشیفته از دیدگاه روان‌شناسی به بررسی ویژگی‌های شخصیتی افراد خودشیفته در آموزه‌های اسلامی پرداخته و شواهد و دلایل قرآنی برای چگونگی شکل‌گیری آن را توضیح داده‌اند.

پژوهشی با عنوان «مفهوم‌شناسی تطبیقی خودشیفتگی از منظر منابع اسلامی» توسط رئیسی و همکاران(۱۳۹۸) که بعد از معرفی ملاک‌های تشخیصی اختلال شخصیت خودشیفته، خودشیفتگی را از منظر قرآن کریم و روایات به اختصار بررسی کرده‌اند.

با توجه به این‌که دربارهٔ این اختلال شخصیتی به شکل تطبیقی و درمان آن از دیدگاه امیر مؤمنان علی علیه‌السلام تحقیقی انجام نشده انجام این تحقیق ضروری به نظر می‌رسد.

۲. اختلال شخصیت خودشیفته در روان‌شناسی

ویژگی‌های اصلی شخصیت خودشیفته تخمین بالاتر از واقعیت توانایی‌های خود، بزرگ‌تر دانستن موفقیت‌های خود از آنچه که هست و نیاز به تحسین دیگران در همه چیز است(گنجی، ۱۳۹۲: ۲۵۳). برای تشخیص این اختلال، فرد باید پنج مورد یا بیشتر از ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

احساس خود بزرگ‌بینی به صورت مهم پنداشتن خود. مثلاً دربارهٔ دستاوردها و استعدادهای خود اغراق می‌کند یا بدون داشتن موفقیت چشمگیری دوست دارد دیگران او را آدم بزرگ و مهمی بدانند.

اشتغال ذهنی و خیال‌پردازی دربارهٔ موفقیت، قدرت، هوش و زیبایی.

او معتقد است فردی خاص و بی‌همتاست و فقط افراد خاص یا عالی‌رتبه قادر به درک و معاشرت با او هستند.

نیاز افراطی به تحسین‌شدن.

احساس صاحب حق بودن.

در روابط با دیگران فردی استثمارگر است و از دیگران سوءاستفاده می‌کند.

اغلب به دیگران حسادت می‌ورزد یا عقیده دارد که دیگران به او حسادت می‌کنند.

رفتارها یا نگرش پر نخوت و متکبرانه نشان می‌دهد(هالجین و ویتبورن، ۱۳۹۳: ۳۱۰).

۲-۱. ویژگی‌های شخصیتی افراد خودشیفته بر اساس آموزه‌های اسلامی

۲-۱-۱. خیال‌پردازی‌های واهی بی‌انتها

این افراد اموال، توانایی‌ها و ویژگی‌هایی را برای خود در نظر می‌گیرند و توصیف می‌کنند که بیشتر خیال است تا واقعیت. در آیهٔ ۱۷ سورهٔ مائده، خداوند ادعای یهود و نصاری را که خود را فرزندان و محبوبان خدا می‌دانستند، رد می‌کند و می‌فرماید شما بشری از جنس بقیه مخلوقات هستید. امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرمایند: خدا رحمت کند کسی را که همواره اغراض دنیایی را از سر دور کند، با خواسته‌های دل مبارزه کند، آرزوهای دروغین را طرد کند و استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد(نهج البلاغه، خطبهٔ۷٦). همچنین می‌فرمایند: بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و موجب فراموشی یاد خدا می‌شود. آرزوهای ناروا فریبی هستند که صاحب خود را فریب داده‌اند(همان، خطبهٔ۸٦).

افراد خودشیفته ویژگی‌ها و توانایی‌های اندک خود را بسیار بیشتر از آنچه هست می‌پندارند و گاهی اوقات صفاتی را برای خود در نظر می‌گیرند که در حقیقت فاقد آن صفات هستند و در خیال خود، خویشتن را شخصیتی بی‌نظیر و منحصربه‌فرد به حساب می‌آورند.

۲-۱-۲.خودستایی و خودفریبی

در سورهٔ کهف، آیات ۱۰۳-۱۰٤ خداوند می‌فرماید: آیا شما را از افرادی که زیانکارند آگاه کنم؟ آنان که کوشش‌هایشان در زندگانی دنیا تباه شده است ولی خودشان گمان

می‌کنند که نیکوکارند. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که به حضرت عیسی علیه‌السلام عرض شد: ای روح‌اللّه احمق چه کسی است؟ ایشان فرمودند: احمق کسی است که تنها به رأی خود و شخص خود عقیده دارد و تمام فضیلت‌ها را تنها برای خود می‌داند و چیزی را بر خلاف رأی خود قبول ندارد. حق را به‌طور کامل برای خود می‌شمارد و هیچ حقی برای دیگران بر خود روا نمی‌داند و این همان احمقی است که راهی برای درمان او نیست(مفید، ۱٤۱٤ق: ۱۲۱).

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرمایند: ای مردم تاج‌های فخر و برتری‌جویی را بر زمین نهید (نهج البلاغه، خطبهٔ ۵) و تاج تواضع بر سر نهید و خود برتربینی را زیر پا افکنید و حلقه‌های زنجیر تکبر را از گردن فرو نهید (همان، خطبهٔ ۱۹۲).

۲-۱-۳. نداشتن درک صحیح از واقعیت

افراد خودشیفته شناخت صحیحی از خود، توانایی‌ها و نیازهای واقعی اشان ندارند(تمیمی آمدی، ۱۳۸۸: ۸۳). چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرمایند که خودپسندی ضد واقع‌بینی و آفت خیر است.

این افراد از درک واقعیت‌ها، صفات و نقاط قوت و ضعف خود ناتوان هستند و عقل را که چراغ روشنگر تشخیص حقیقت است چون به کار نمی‌گیرند، هوش آن‌ها روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شود و رو به تباهی می‌رود.

آن‌ها هیچ‌گونه حق و حقیقتی را که جایگاه‌شان را در معرض خطر قرار دهد یا نشان‌دهندهٔ معایب آن‌ها و برتری دیگران باشد نمی‌پذیرند، فرق نمی‌کند آن حق را خودشان فهمیده باشند، یا این‌که فرد دیگری آن را گفته باشد(فقیهی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳٤).

۲-۱-۴. انتقاد ناپذیری و خود بزرگ‌بینی

افراد خودشیفته عموم مردم را افرادی عادی می‌بینند که شباهتی به آن‌ها ندارند(هود،۲۷). اگر مجبور به همنشینی با مردم شوند آن‌ها را پایین‌تر از خود پنداشته

و از این مصاحبت ابراز نارضایتی می‌نمایند که این بینش آن‌ها ناشی از نداشتن شناخت صحیح از خودشان است، چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرمایند: خرده‌گیری انسان از خویشتن و کارهای خود دلیل بر قوت عقل و گواهی بر فزونی فضل اوست و خودپسندی انسان دلیل بر نقص و ضعف عقل اوست(مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۵۷).

همچنین آن حضرت درباره این‌گونه افراد می‌فرماید: از انسان متکبری که در گذشته نطفه‌ای بد بو بوده و در آینده مرداری متعفن است، تعجب می‌کنم(تمیمی آمدی، ۱۳۸۸: ۵۷۹). راستی وقتی انسان ابتدا و انتهایش معلوم است، چه جای تکبر و خودشیفتگی دارد؟

عزت‌نفس آسیب‌پذیر مبتلایان باعث می‌شود آن‌ها به آسیب ناشی از مورد انتقاد قرار گرفتن یا تحقیر شدن از سوی دیگران خیلی حساس باشند. اگرچه ممکن است در ظاهر نشان ندهند، اما انتقاد از آن‌ها باعث می‌شود که برنجند و احساس پستی، سرافکندگی، پوچی و تهی‌بودن کنند و درنتیجه واکنشی توام با تکبر، خشم یا مقابله به مثل نشان دهند(انجمن روان پزشکی آمریکا، ۱۳۹۳: ۶۲۵).

۲-۱-۵. رشد نیافتگی

افراد خودشیفته به دلیل خود برتربینی و کوچک و حقیر دیدن دیگران همیشه از ابعاد مختلف علمی، مهارتی و اخلاقی از دیگران عقب‌ترند و چون خود را در هر زمینه‌ای صاحب‌نظر و عقل کل می‌دانند، حتی ممکن است اندیشه‌های نادرست و افکار بی‌ارزش خود را سنجیده و عالمانه تلقی کنند و دیگر دنبال کسب کمالات نباشند. چنان‌که امام علی علیه‌السلام در حکمت ۱۶۷ می‌فرمایند: خودپسندی مانع ترقی و رشد است.

امام هادی علیه‌السلام می‌فرمایند: خودشیفتگی مانع تحصیل علم است و انسان را به نادانی و خواری می‌کشاند (مجلسی، ج ۷۲: ۱۹۹).

۲-۱-۶. فقدان روابط اجتماعی سازنده

این افراد با وجود نیاز زیاد به جلب توجه و محبت دیگران، توانایی برقراری روابط اجتماعی با دیگران را ندارند؛ زیرا خود را برتر از همه می‌دانند و در روابط با دیگران تنها

هدفشـان اسـتثمار دیگـران و اسـتفاده ابـزاری از آن‌هاسـت. دوسـتی و رابطه‌شـان بـا انسـان‌ها تنهـا تـا زمانـی ادامـه می‌یابـد کـه نفعـی عایدشـان شـود. امیـر مؤمنـان علـی علیه‌السلام می‌فرماینـد: بدتریـن تنهایـی و وحشـت خودبینـی و خودپسـندی اسـت.

«وحشـت» در لغـت هـم بـه معنـای تنهایـی آمـده اسـت و هـم به معنـای تـرس و ناراحتی ناشـی از آن. به‌یقیـن افـراد خـود بزرگ‌بیـن، دوسـتان خـود را بـه‌زودی از دسـت می‌دهنـد؛ زیـرا مـردم حاضـر نیسـتند زیـر بـار چنیـن افـراد خودبیـن و خودخواهـی برونـد و بـه این‌ترتیـب آن‌هـا در زندگـی تنهـای تنهـا می‌مانند(مـکارم شـیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۲۵۷).

۲-۱-۷. حسادت‌ورزی

خودشـیفته‌ها افـراد حسـودی هسـتند کـه چشـم دیـدن دیگـران، به‌خصـوص افـراد مهم‌تـر و رشـدیافته‌تر را ندارنـد. امـام علـی علیه‌السلام حسـد را دشـمن ایمـان می‌داننـد و می‌فرماینـد: حسـد نورزیـد کـه حسـد ایمـان شـما را چونـان آتشـی کـه هیـزم را خاکسـتر می‌کنـد نابـود می‌کنـد. بـا یکدیگـر دشـمنی و کینه‌تـوزی نداشـته باشـید کـه نابودکننـده هـر چیـزی اسـت(نهج البلاغـه، خطبـه۸۶). همچنیـن ایشـان حسـادت را غفلـت از سـلامت خـود دانسـته و نوعـی بیمـاری می‌داننـد. شـگفتا کـه حسـودان از سـلامتی خـود غفـال مانده‌اند(همـان، حکمـت۲۲۶).

۲-۱-۸. طلبکار بودن از دیگران

خودشـیفته‌ها انتظـار دارنـد کـه همـه مـردم خدمتـکار و مطیـع آن‌هـا باشـند و بـدون هیـچ پرسشـی خواسـته‌های آن‌هـا را بـرآورده سـازند. قـرآن کریـم بـا بیانـی زیبـا می‌فرماینـد: البتـه گمـان مکـن کسـانی کـه بـه سـبب کارهایشـان شـادمان هسـتند و دوسـت دارنـد به‌خاطـر آنچـه انجـام نداده‌انـد، سـتایش شـوند از عـذاب خـدا در امان‌انـد! آری بـرای آنـان عـذاب دردناکـی خواهـد بود(آل‌عمـران، ۱۸۸).

آن‌هـا چـون خـود را همیشـه بـه بی‌عیـب و گل سرسـبد اجتمـاع می‌پندارنـد، توقـع دارنـد دیگـران بـه آن‌هـا احتـرام بگذارنـد و در خدمـت آن‌ها باشـند. بـه همین دلیل، دوسـتان و آشـنایان از آن‌هـا ناراحـت و خشـمگین هسـتند. امیـر مؤمنـان علـی علیه‌السلام فرموده‌انـد: خودپسـند مبـاش؛

زیرا افراد زیادی از تو ناراضی خواهند شد و محصول خودشیفتگی، خشم و کینه دیگران است(نهج البلاغه، حکمت٦). آن‌ها ممکن است انتظار داشته باشند که در بدو ورود به جلسه‌ای با سروصدای زیاد استقبال شوند و چنانچه دیگران به داشته‌های آن‌ها چشم ندوخته باشند، شگفت‌زده می‌شوند. آن‌ها ممکن است با چرب‌زبانی زیاد، مدام در پی صید تحسین باشند. احساس محق بودن در آن‌ها به این صورت آشکار می‌شود که به صورتی غیرمنطقی انتظار دارد دیگران رفتاری بی‌نهایت مودبانه با وی داشته باشند(انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ١٣٩٦: ٧٠٩).

۲-۲. پیامدهای خودشیفتگی

۲-۲-۱. فخرفروشی و مباهات بر دیگران

امام حسین علیه‌السلام می‌فرمایند: دو چیز مردم را هلاک و بیچاره می‌گرداند. یکی ترس از این که مبادا در آینده فقیر و نیازمند شوند و دیگری فخر کردن و مباهات بر دیگران (مجلسی، ج ٧٥: ٥٤).

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرمایند: شیطان بر آدم علیه‌السلام به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت و با تکیه به اصل خود که از آتش است دچار تعصب و غرور شد. پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصبین و سر سلسله متکبران است که اساس عصبیت را بنا نهاد. آیا نمی‌نگرید که خدا به خاطر خود بزرگ‌بینی، او را کوچک ساخت؟ و به جهت بلندپروازی او را پست و خوار گردانید؟(نهج البلاغه، خطبه ١٩٢).

آن‌ها اغلب نگرش‌های فخرفروشان، تحقیرآمیز یا ارباب منشانه را به نمایش می‌گذارند. مثلاً فرد مبتلا به این اختلال ممکن است دربارهٔ گستاخی یا حماقت یک خدمتکار دست و پا چلفتی شکایت کند یا با ارزیابی تحقیرآمیز از یک پزشک، دربارهٔ معاینهٔ پزشکی وی نتیجه‌گیری نماید(هالجین و ویتبورن[1]، ١٣٩٤: ٣١٠).

1. Halgin and whitbourne

۲-۲-۲. حرکت به سوی جهالت و خواری

امام هادی علیه‌السلام می‌فرمایند: خودشیفتگی مانع تحصیل علم است و موجب تحقیر شدن و ماندن در جهالت و نادانی (مجلسی، ج ۷۲: ۱۹۹).

حضرت علی علیه‌السلام در خطبهٔ قاصعه می‌فرمایند: کسانی که شیطان را یاری و تصدیق کردند و می‌کنند فرزندان خودپسندی، برادران تعصب و خودخواهی و سواران مرکب جهالت و خودپرستی هستند. در نتیجه، آن حضرت، شیطان را سر سلسلهٔ متکبران معرفی و افراد خودشیفته را افراد جاهل و خواری می‌داند که تابع شیطان هستند (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

۲-۲-۳. دوری از خداوند

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: در آنچه خداوند متعال به حضرت داوود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی کرده است «ای داود! همان طوری که نزدیک‌ترین مردم به خداوند انسان‌های متواضع هستند، دورترین مردم از خداوند نیز انسان‌های متکبر هستند» (کلینی، ۱۴۰۵ ق، ج۲: ۱۲۳).

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرمایند: تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید؛ زیرا شیطان از هر گروهی لشکریان و یارانی سواره و پیاده دارد. و شما همانند قابیل نباشید که به برادرش تکبر کرد خدا او را برتری نداد، خویشتن را بزرگ می‌پنداشت و حسادت او را به دشمنی واداشت. تعصب آتش کینه را در دلش شعله‌ور کرد و شیطان باد کبر و غرور در دماغش دمید (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

۲-۲-۴. هلاکت و نابودی

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: سه چیز است که انسان را هلاک می‌کند؛ بخلی که انسان از آن پیروی کند، هوای نفس که شخص در برابر آن تسلیم شود و خودخواهی و خودشیفتگی انسان به خودش (حر عاملی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۱۰۱). امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده‌اند: کسی که گرفتار خودشیفتگی شود هلاک می‌شود (کلینی، ۱۴۰۵ ق، ج۲: ۳۱۳).

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرموده‌اند: خدا را! خدا را! از تکبر و خودپسندی، از تفاخر جاهلی بر حذر باشید که جایگاه بغض، کینه و رشد وسوسه‌های شیطانی است که ملت‌های گذشته و امت‌های پیشین را فریب داده است، تا آن‌جا که در تاریکی‌های جهالت فرو رفتند و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند(نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

۲-۲-۵. قضاوت متعصبانه و مطلق‌گرایی

از پیامدها و آثار خودشیفتگی قضاوت متعصبانه و مطلق‌گرا بودن است به خود و آنچه به خود مربوط می‌شود. در روایتی که مرحوم شیخ کلینی از حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌کند، بیان شده که خودشیفتگی بر چهار شعبه است: تکبر، فخر، غیرت کاذب و نابجا و تعصب جاهلانه. هر کس خود را بالا ببیند به حق پشت می‌کند و هر کس فخر کند به فسق و فجور مبتلا می‌شود و هر کس غیرت کاذب نشان دهد بر گناهان اصرار می‌ورزد و هر کس تعصب جاهلانه به خرج دهد ظلم می‌کند. و چه بد چیزی است در پل صراط کاری که بین پشت کردن به حق و فسق و فجور و اصرار بر گناهان و ظلم باشد(کلینی، ۱۴۰۵ق، ج۲: ۳۹۴).

آن‌ها فقط به شرطی روابط دوستانه یا عاشقانه برقرار می‌کنند که این احتمال وجود داشته باشد که طرف مقابل به پیشبرد مقاصد آنان کمک کند یا به طریقی دیگر عزت نفس آن‌ها را افزایش دهد(انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۶: ۷۰۹).

۲-۲-۶. آشکار شدن عیوب

بر اثر ابتلا به اختلال خود شیفتگی، عیوب انسان آشکار می‌شود و کم‌کم فرد به بدی‌ها و گناهان روی می‌آورد. در این باره امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند: بر اثر خودشیفتگی و خشنودی از خود، بدی‌ها و عیب‌ها آشکار می‌شود(تمیمی آمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۱).

۲-۲-۷. غفلت از گناه

خودشیفتگی سبب غفلت و فراموشی از عیوب و گناهان می‌شود یا فرد آن‌ها را کوچک و ناچیز می‌شمارد. شخص گرفتار این بیماری هرگز حاضر نیست از دیگران سؤالی بپرسد

یـا مشـورتی بگیـرد. بـدون داشـتن آگاهـی لازم در همـه امـور اظهـار نظـر می‌کنـد و خـود را در تمامـی زمینه‌هـا صاحـب نظـر و بالاتـر از بقیـه می‌پنـدارد. ایـن مـوارد باعـث می‌شـود کـه فـرد رشـد نکنـد، در غفلـت و بی‌خبـری بمانـد و نتوانـد خطاهـا و گناهـان خـود را تشـخیص داده و از آن‌هـا دوری کند(مجلسـی، ج ۷۲: ۳۱۶).

۲-۲-۸. تنفر عمومی

خودشـیفته‌ها افـراد از خودراضـی هسـتند کـه هرگـز عیـوب خـود را نمی‌بیننـد. آن‌هـا همیشـه خـود را وظیفه‌شـناس، بی‌عیـب و گل سرسـبد اجتمـاع می‌پندارنـد و به‌همیـن دلیـل توقـع دارنـد کـه دیگـران بـه آن‌هـا احتـرام بگذارنـد و در خدمـت آن‌ها باشـند.به همیـن دلیـل، اطرافیان از آن‌هـا ناراحـت و خشـمگین می‌شـوند و بـه آن‌هـا بی‌اعتنایـی می‌کننـد. امیـر مؤمنـان علـی علیه‌السلام فرموده‌انـد: خودپسـند مبـاش، زیـرا دیگـران از تـو خیلـی زیـاد ناراضـی و ناراحـت خواهنـد شـد(نهج البلاغـه، حکمـت ٦).

۲-۳. علل خودشیفتگی

بـزرگان معرفـت و اخـلاق علـت اصلـی خودشـیفتگی را جهالـت برشـمرده و اکتسـاب معرفـت را تنهـا راه درمـان ایـن بیمـاری ذکـر کـرده اند(فیـض کاشـانی، ج ٦: ۲۷۷). در عیـن حـال، ایـن عالمـان اخـلاق، علـل و انگیزه‌هـای فرعـی مختلفـی نیـز بـرای آن بیـان کرده‌اند(همـان: ۲۷٦) کـه می‌تـوان گفـت آن‌هـا در حکـم میانجـی یـا واسـطه‌هایی تلقـی می‌شـوند کـه جهالـت فـرد خودشـیفته در قالـب یـک یـا چنـد مـورد از آن‌هـا تبلـور پیـدا می‌کنـد. برخـی از ایـن میانجی‌هـا عبـارت اسـت از: الـف. جمـال و زیبایـی ب. قـدرت و توانایـی پ.هـوش و عقـل ت. نسـب و خانـدان ث. انتسـاب بـه قدرتمنـدان و حاکمـان ج. زیـادی فرزنـدان چ. مـال و ثـروت ح. فکـر و اندیشـه(همان : ۲۸۲-۲۸۷). ذکـر علـت و اسـباب ایـن اختـلال از آن جهـت ضـروری اسـت کـه بـرای درمـان بایـد بـا علـل و ریشـه‌ها مبـارزه کـرد نـه بـا معلـول.

۲-۴. درمان

در روایـات معصومـان علیهم‌السلام درمـان و معالجـه ایـن بیمـاری بـه دو صـورت عـام و خـاص مطـرح

و توضیح داده شده است. مقصود از درمان عام، درمانی است که درمان این اختلال را در همه اقسامش با هر علتی هدف قرار داده و کارایی دارد و منظور از درمان اختصاصی درمان خودشیفتگی با توجه به علت آن است.

۲-۴-۱. درمان عام

چنان‌که گفته شد، بزرگان اخلاق اصلی‌ترین سبب خودشیفتگی را جهالت دانسته‌اند؛ بنابراین، راه درمان آن را هم معرفت ذکر کرده‌اند: معرفت به خداوند متعال و معرفت به خود. بدین شکل که انسان پروردگار خود را بشناسد و بداند که عظمت، کمال و عزت سزاوار غیر او نیست و خود را نیز بشناسد و بداند که بدون تکیه بر خداوند متعال از هر ذلیلی ذلیل‌تر است. بزرگی برازنده کسی است که وجود همهٔ موجودات مستند به اوست و کمالات دیگران همه پرتوی از آن کمال مطلق است. پس اگر کسی بزرگی کند باید به‌واسطهٔ پروردگار خود بزرگی کند و اگر به چیزی فخر و مباهات کند، به آفریدگار خود افتخارکند و خود را حقیر و ناچیز بداند.

امیر مؤمنان علیه‌السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خودبزرگ بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از حکومت توست نگاه کن، تا تو را از آن سرکشی نجات دهد و تندروی تو را فرونشاند، و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی بازگرداند(نهج البلاغه، نامهٔ۵۳). اگر انسان در عظمت و بزرگی پروردگار و در کوچکی و ضعف خود بیندیشد، دیگر جایی برای رسوخ صفت خودشیفتگی در روحش باقی نمی‌ماند. آری انسان همیشه باید در نظر داشته باشد که او از نطفه‌ای بد بو و پست آفریده شده و بعد از مرگ، بدنش می‌گندد و از بوی تعفنش همه بیزار و فراری هستند و زندگی چیزی جز فاصلهٔ بین این دو نیست. نه خبر دارد که بر سرش چه می‌آید و نه می‌داند که چه آفات و بیماری‌هایی در کمینش است. نه قدرتی دارد که خیری را به سوی خود بکشاند یا شری را از خود دفع نماید. پس چنین موجودی چگونه سزاوار خودشیفتگی است؟

۲-۴-۲. درمان خاص

منظور از درمان خاص یا تفصیلی آن است، انسانی که به بیماری خودشیفتگی مبتلاست و از آن رنج می‌برد، بررسی کند که چه عاملی سبب خودشیفتگی او شده، بر روی آن تمرکز کند و به درمان خود بپردازد. اگر به سبب جمال و زیبایی که از آن برخوردار است، دچار این بیماری شده باید به این موضوع بیندیشد که این زیبایی به‌زودی در معرض زوال است و با کوچک‌ترین بیماری یا عبور از جوانی و رسیدن پیری از بین خواهد رفت و مرگی که همه آن را خواهند چشید، این زیبایی را تباه می‌کند. چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام درباره مردگان می‌فرمایند: اگرچه آثارشان نابود و اخبارشان فراموش شده، اما چشم‌های عبرت‌بین آن‌ها را می‌نگرد و با گوش جان اخبارشان را می‌شنود که با زبان دیگری با ما حرف می‌زنند و می‌گویند: چهره‌های زیبا، پژمرده و بدن‌های نازپرورده پوسیده شد و بر اندام خود لباس کهنگی پوشانده‌ایم و تنگی قبر، ما را در فشار گرفته، وحشت و ترس را از یکدیگر به ارث برده‌ایم. خانه‌های خاموش قبر بر ما فرو ریخته و زیبای‌های اندام ما را نابود و نشانه‌های چهره‌هایمان را دگرگون کرده است(نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۲۱). اگر انسان به خاطر قدرت و توانایی‌اش دچار خودشیفتگی شده است، باید همواره به یاد داشته باشد که چه‌بسا بیماری بر او مسلط و قدرتش ضعیف شود. یا اگر قدرتش ناشی از موقعیت اجتماعی اوست، باید در نظر داشته باشد که این قدرت همیشگی نبوده و رو به زوال است وگرنه از قدرتمندان پیشین به او نمی‌رسید. چنان‌که حضرت علی علیه‌السلام دربارهٔ مردگان مدفون در قبرستان فرموده‌اند: برخی از آن‌ها دارای عزتی پایدار و درجات والای افتخار بودند. پادشاهان حاکم، یا رعیت سرافراز بودند که سرانجام به درون برزخ راه یافتند و زمین آن‌ها را در خود گرفت و از گوشت بدن‌های آن‌ها خورد و از خون آنان آشامید، پس در شکاف گورها بی‌جان و بدون حرکت پنهان مانده‌اند(نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۲۱)، اما اگر خودشیفتگی به سبب عقل و زیرکی انسان باشد، پس باید توجه کند که انسان عاقل پیرامون صفت خودشیفتگی نمی‌گردد و این صفت حکایت از نادانی صاحبش دارد. باید فکر و ذهن خود را خطا و اشتباه‌پذیر بداند و به رأی و نظر خویش مطمئن و مغرور نشود و بداند که خودشیفتگی باعث هلاکت آدمی می‌شود و آنچه باعث هلاکت شود، عقل نبوده، بلکه نادانی و جهل است. چنان‌که امیر مؤمنان علیه‌السلام فرموده‌اند: عقل هدایت می‌کند و انسان را نجات می‌دهد و نادانی

انسان را گمراه و هلاک می‌گرداند(تمیمی آمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۶). نیز روایت شده که شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: عقل چیست؟ ایشان فرمودند: چیزی است که به وسیلهٔ آن خداوند رحمان پرستش و بهشت به دست می‌آید(کلینی، ۱۴۰۵،ج۱: ۱۱). مطابق این روایت، کسی که به علت هوش و عقل خودشیفته شده، باید دریابد که آنچه در او به‌عنوان عقل خودنمایی می‌کند، نمایش عقل است، چون پایان عقل ورود به بهشت است و پایان خودشیفتگی جهنم و عذاب‌های آن.

۳. نتیجه‌گیری

آنچه در روان‌شناسی به نام خودشیفتگی مطرح شده، در تعلیمات اسلامی با مفاهیم تکبر، عجب، فخرفروشی، تعصب و غیرت کاذب معرفی شده است. در این بررسی، هشت ویژگی اصلی اختلال خودشیفتگی که در پژوهش‌های روان‌شناسان مطرح شده بود، در روایات اسلامی یافته و دربارهٔ آن‌ها بحث شد که نشان داد هم‌پوشانی و هم‌راستایی زیادی این اختلال شخصیتی از منظر روایات با معادل روان‌شناختی خود دارد و ویژگی برجسته و اصلی مبتلایان به این اختلال که داشتن توجه و علاقه افراطی به نیازها، تمایلات و باورهای خود است سبب می‌شود فرد در حد ستایش و پرستش خود پیشروی کند و حتی به شخصیت، حقوق، دیدگاه‌ها و باورهای دیگران توهین و تجاوز نماید. ویژگی‌هایی مثل نداشتن درک صحیح از واقعیت، رشدنیافتگی و جمع‌آوری ثروت و قدرت مختص آموزه‌های روایی است و در روان‌شناسی به آن اشاره‌ای نشده است. دربارهٔ پیامدهای این اختلال با وجود هم‌پوشانی در روایات اسلامی با دیدگاه روان‌شناسی، ویژگی‌های حرکت به سوی جهالت و خواری، دوری از خداوند، هلاکت و نابودی و غفلت از گناه خاص دیدگاه اسلامی است و در مجموع در روایات معصومین علیهم‌السلام این اختلال شخصیتی دقیق‌تر و کامل‌تر بحث شده است. از دیدگاه امیر مؤمنان علی علیه‌السلام خودشیفتگی ممکن است آن‌قدر قوی باشد که فرد مبتلا بدون بررسی این نکته که آیا آنچه هوای نفس و دلشان طلب می‌کند، مناسب است یا خیر، از خواستهٔ دل بیمار خود اطاعت کند و هواهای نفسانی را به‌عنوان دلبر و مقصد اصلی زندگی قرار دهد و حاضر نباشد دقیقه‌ای دربارهٔ نادرست‌بودن تفکر خود بیندیشد.

از منظـر روایـات بـا توجـه بـه این‌کـه ایـن اختـلال آسـیب و آثـار مخـرب اجتماعـی و فـردی فراوانـی از قبیـل قضـاوت متعصبانـه، تحصیـل نکـردن علـم، تنفـر عمومـی، غفلـت از گناهـان، خشمگین‌شـدن خداونـد متعـال، از بین‌رفتـن پـاداش اعمـال خـوب و در نهایـت، هلاکـت را بـه دنبـال دارد، شایسـته اسـت کـه افـراد در صـورت مشـاهدهٔ ایـن ویژگی‌هـا در خـود، در جسـت‌وجوی درمـان باشـند. بـا توجـه بـه این‌که علـت اصلـی ایـن بیمـاری جهالـت بـه خداونـد و خـود ذکـر شـده و از میانجی‌هایـی همچـون جمـال و زیبایـی، قـدرت و توانایی، نسـب و خاندان ومـال و ثـروت و ... به‌عنـوان اسـباب اسـتفاده می‌کنـد، درمـان آن کسـب معرفـت اسـت.

منابع و مآخذ

ـ *قرآن کریم*. ترجمه حسین انصاریان.

ـ *نهج البلاغه*. ترجمه محمد دشتی.

ـ انجمن روان‌پزشکی آمریکا. (۱۳۹۶). *راهنمای تشخیص و آماری اختلال‌های روانی(ویراست پنجم)*. ترجمه رضاعی، فردین و همکاران. تهران: انتشارات ارجمند.

ـ _____. (۱۳۹۳). *راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی(ویراست چهارم)*. ترجمه آوادیس یانس، هاماک و همکاران. تهران: انتشارات رشد.

ـ تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۸۱). *غرر الحکم و درر الکلم*. ترجمه راشدی، لطیف و راشدی، سعید. قم: انتشارات پیام علمدار.

ـ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. بیروت: دار احیاء الثرات العربی.

ـ رئیسی، زهره؛ سپه‌وند، اصغر؛ بدری‌زاه، افسانه؛ تات، مریم. (۱۳۹۸). «مفهوم‌شناسی تطبیقی خودشیفتگی از منظر منابع اسلامی و روان‌شناسی». *سومین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در اختلال و تربیت، مناسبات دین و روان‌شناسی*. تهران مهر ۱۳۹۸.

ـ شولتز. دوان و شولتز، سیدنی. (۱۳۹۲). *نظریه‌های شخصیت (ویراست دهم)*. ترجمه یحیی محمدی. تهران: انتشارات ویرایش.

ـ فقیهی، زهرا؛ حاجی اسماعیلی، محمد رضا؛ نشاط دوست، حمید طاهر؛ مطیع، مهدی. (۱۳۹۵). «اختلال شخصیت خودشیفته از منظر قرآن و حدیث». *پژوهش دینی*. شماره ۳۳. صص:۱۱۹-۱۴۱.

ـ فیض کاشانی، ملا محسن.(بی‌تا). *المحجة البیضا فی تهذیب الاحیا*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ـ کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۵ق). *اصول کافی*. تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری. بیروت: دارالاضواء.

ـ گنجی، مهدی. (۱۳۹۳). *آسیب‌شناسی روانی بر اساس DSM۵*. جلد دوم .تهران: انتشارات ساوالان.

ـ مجلسی، محمد باقر. (بی‌تا). *بحار الانوار*. بیروت: انتشارات دار احیاء الثرات العربی.

ـ محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۶۳). *میزان الحکمة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم.

ـ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۹۰). *پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام*. چاپ سوم. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام

ـ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). *الاختصاص*. تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری. محمود زرندی. بیروت: انتشارات دارالمفید.

ـ نراقی، ملا احمد.(بی‌تا). *معراج السعاده*. تهران : سازمان انتشارات جاویدان.

ـ هالجین، ریچارد و ویتبورن، کراس. (۱۳۹۴). *آسیب‌شناسی روانی: دیدگاه‌های بالینی درباره اختلالات روانی*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. جلد دوم. تهران: انتشارات روان.

چکیده‌های انگلیسی

English Abstracts

A Comparative Study of Narcissism from the Perspective of Psychology and the Infallible Imams' (as) Hadiths with an Emphasis on the Hadiths of Amir al-Muminīn Ali (as)

Alireza Zolfeghari[1]Hasan Reza Khalaji[2]

(Received: April 2022 ,17, Accepted: July 2022 ,20)

Abstract

Narcissistic personality disorder includes characteristics and behaviors such as showing off, fantasizing, self-conceit, need to be admired, lack of empathy, self-deception, and lack of self-esteem. The present study tries to present the results of the examination of this disorder in Islamic teachings and its treatment methods, and to determine the degree of convergence of psychological findings with these teachings. In this regard, what is the nature, etiology and diagnostic criteria of this disorder in Islam and psychology, and finally a comparison is made between them. The research is of a descriptive-analytical type, and for this purpose, after determining the characteristics of these people based on psychological research, we searched for equivalent words in the narrations. Narcissism has been mentioned and discussed in the Infallible Imams' (as) Hadiths with words such as arrogance, boasting, wonder, bigotry and false zeal. These traits cause behaviors such as endless fantasizing, self-praise and self-deception, lack of understanding of reality, uncriticism, lack of growth, lack of social relationships, jealousy and indebtedness, which have a lot of overlap with the self-obsessed personality from a psychological point of view, but despite this, there are differences. It exists between them, and in the hadiths of infallible Imams (as), its features and consequences are more fully and accurately explained. In the end, the main cause of narcissistic disorder, which is ignorance towards Allah the Almighty and oneself, and the treatment method of this disease are presented to show that relying on the Infallible Imams' (as) Hadiths, we can diagnose and treat this personality disorder.

Keywords: Personality Disorders, Psychology, Narcissism, Infallible Imams' (as) Hadiths.

1. Assistant Professor, Department of Psychology, Tuyserkan Branch, Islamic Azad University, Tuyserkan, Iran (corresponding author): alirezazolfaghari44@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Tuyserkan Branch, Islamic Azad University, Tuyserkan, Iran: 1342khalaji@gmail.com

Emotional Discourse in the Seventh Supplication in *Ṣaḥīfeh Sajjādīyyah*

Reza Arab Bafrani[1] Ahmad Mohammadian[2]

(Received: January 2023 ,22, Accepted: March 2023 ,02)

Abstract

Emotion is the important and impressive element in literary texts. Religious texts in addition having deep intellectual and content concepts and the most important religious doctrines, also have an emotional effect. The address in these texts is somehow that can have a good impact on the audience's feeling. Hence the religious texts is being full of pure monotheistic concepts and also have paid special attention to the category of emotional motivation and impact. The seventh supplication of the *Ṣaḥīfeh Sajjādīyyah* which Imam Zain al-ʿÂbidīn (as) enjoin to be read in hardship and difficulties, is one of the religious texts which this category is carefully considered. This article tried to analyze the emotional element in the beam of this valuable supplication in descriptive and analytical method. The seventh supplication of the *Ṣaḥīfeh Sajjādīyyah* in addition having deep intellectual and content concepts and the most important religious doctrine, also have an emotional effect. The scheme of the emotional process in seventh supplication is drawn in five phase: 1: incitement of emotion 2: preparation 3: identity 4: excitement 5: evaluation undoubtedly, the mentioned supplication in the beam of emotional discourse has been able to transfer its message to the audience in best way.

Keywords: Emotion, Discourse, the Seventh Supplication, *Ṣaḥīfeh Sajjādīyyah*.

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran (corresponding author): arabbafrani.135@gmail.com
2. Ph.D. student of Jurisprudence and Fundamentals of Law/ Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran: mohamadian313@gmail.com

The Emigration of Imam Riḍā (as) to Marv and its Influence on the Constructive Elements of Culture and Islamic Civilization in the Third and Fourth Centuries of Hijri, with an Emphasis on the Unifying Element

Mohammad Javad Abolghasemi[1]

(Received: November 2022 ,06, Accepted: January 2023 ,05)

Abstract

As the mother city of the great and historical Khorasan, the historical city of Marv has had a potential civilizational background, capacity and opportunities. The emigration of Imam Riḍā (as) also led to the flourishing of these capacities, opportunities, and curbing the damage and inhibiting factors so that this land could play a role in the formation and stabilization of Islamic culture and civilization. In this article, Imam Riḍā's (as) migration to this land has been studied with a descriptive analytical approach and documentary method, after explaining the factors and elements of civilization, especially the unifying element from the point of view of the experts, with an overview of the historical background of Marv and its importance and civilizational position in the third century of Hijri, as well as examining the opportunities that were available to the Imam Riḍā (as) and the Prophet's (pbuh) progeny. As a result, Imam Riḍā (as) while correctly understanding the situation as the vicegerent and using the general capacities of Khorasan centered on Marv and having individual advantages in the position of the scholar of Muhammad's (pbuh) progeny and the son of the Messenger of Allah (pbuh) was able to make a tremendous influence on the constructive elements of civilization, especially the unifying element, prosperity and survival of Islamic civilization in the 3rd and 4th centuries of Hijri.

Keywords: Imam Riḍā (as), Marv, Culture and Civilization, Emigration, Unity.

1. Assistant professor, the Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Islamic Sciences and the Humanities (SAMT): abolghasemi110@gmail.com

The Role of Companions of Imam Riḍā (as) in Confronting Deviant Trends

Ezatollah Moulayi Nia[1] Naeimeh Khorasani[2]

(Received: March 2022 ,12, Accepted: June 2022 ,10)

Abstract

The era of Razavi is a period when many deviant sects and trends were active, and the conditions were more ready for the promotion of these sects and movements. Imam Riḍā (as) and his companions made many efforts to counter these trends. Meanwhile, the role of the Imam's companions in this era is very impressive and bold. Meanwhile, the role of the Imam's companions in this era is very impressive and influential. These companions, who were among the scholars, companions of hadith, theologians, and jurists of their era, confronted these trends with various methods and played a very important role in this path. Reasonable and logical debate and reasoning, compiling numerous books on explaining authentic Islam and recognizing deviations, dissemination of religious knowledge and its promotion among the common people and the elite, and also the training of distinguished students, each of whom was an original defender and preacher of Islam and played an active role in the front against these deviant trends; are of the methods of these Imam's companions in confronting the deviant trends of the Razavi era. By examining each of these methods, this article has tried to express the role and valuable position of the companions of Imam Riḍā (peace be upon him) in that era to the extent that the dimming of these trends during the era of Imam Javād (as) can clearly be seen.

Keywords: Imam Riḍā (as), Deviant Trends, Companions of Imam Riḍā (as), the Role of Companions, Struggle.

1.Associate Professor of the Department of Quranic Sciences and Hadith, University of Qom (corresponding author): molaeiniya@gmail.com

2. Master of Shia Studies, University of Qom: naeemehkhorasani@gmail.com

The General Goals of *Ṣaḥīfeh Sajjādīyyah's* Attitude to Natural Phenomena

Ahad Davari Chalghayi[1]

(Received: November 2022 ,21, Accepted: January 2023 ,26)

Abstract

Considering the special political conditions of his era, Imam Sajjad (as) has explained some of the teachings of Islam in the form of supplication. A part of this supplication has remained in *Ṣaḥīfeh Sajjādīyyah* as a part of the Shia tradition and has been approved, ordered and emphasized by scholars. The prayers of *Ṣaḥīfeh Sajjādīyyah* cover various topics, and each of them enables the communication of God's servants with the Almighty Allah through the language of the heart and speech. In a part of this supplication, the imam refers to some natural phenomena such as thunder and lightning, the moon, and human creation in a general or partial way. By analyzing the content of supplications and with the help of library sources, this research seeks to investigate the general goals of Imam Sajjād's (as) attitude towards natural phenomena and introduce some of its examples in the Sahifeh. The results of the research show that the imam (as) paid attention to the lordship of Allah the Almighty and the creation of phenomena in mentioning natural phenomena, and by being influenced by the Qurʾan in expressing interpretations, choosing examples and style of expression, he has taken into consideration educational and devotional goals in the supplications. Also, with the progress of experimental sciences, in addition to not contradicting the scientific references of the Sahifeh with the definite findings of mankind, in some passages, the Imam (as) has pointed out the points that human sciences have reached the certainty of in the following centuries.

Keywords: Ṣaḥīfeh Sajjādīyyah, Natural Phenomena, Experimental Sciences, Supplication, Imam Sajjād (as).

1. Ph.D. in comparative exegesis, Quranic Sciences and Education University, Qom: davari@quran.ac.ir

Study of Visual Components of Important Events in the Life of Imam Hassan Mujtabá (as) in the Paintings of the Ilkhanid Period to the Safavid Era

Seyed Abbas Sohofi [1] Marziyeh Alipour[2]

(Received: March 2022 ,17, Accepted: June 2022 ,09)

Abstract

Painting, as one of the beautiful representations of Islamic art, has taken its spiritual evolution from the governing values of society. In different eras, the art of illustrating manuscripts with Shiite themes has always been influenced by the religious thinking of artists and their sponsors, and a major portion of those versions have represented the narratives of the life of the Prophet (pbuh) and his Ahl-al-Bayt (as). The approach of artists to these themes has resulted in the emergence of certain components of allegorical, symbolic, and abstract processes in narratives compared to other subjects in the field of painting to reflect the themes of Shia in visual language. The second imam of the Shiites, Imam Hassan Mujtabá (as), has been present at many important events due to his attendance at both the stages of prophethood and imamate in the history of Islam, all of which are the narrative of his great position in the presence of Allah, the Almighty, the Prophet (pbuh) and the Ahl-al-Bayt (as). This research using the descriptive-analytical method with a comparative approach, aims to investigate the position of this honorable Imam in painting, and studies the paintings that have reflected the important events of his life. The needed data for the research was collected from library sources. The findings indicate that these paintings have represented important events in the life of Imam Hassan (as) based on Shia beliefs, verses, and Prophet Hadiths. These paintings are based on the intended theme, and visual and symbolic components reflect the Imamate of Imam Hassan (as). He implemented the divine orders as the second immediate successor of the Prophet (pbuh), after Imam Ali (as).

Keywords: Imamate, Imam Hassan Mujtabá (as), Painting, Shiite Themes, Manuscripts.

1. Fourth level student of Qom Seminary: Abbas_sohofi@yahoo.com
2. PhD in Comparative and Analytical History of Islamic Art, Shahed University (corresponding author): marziealipoor@yahoo.com

Address:
No 3 ,34 Kamyab St. Kamyab Blvd. Mashhad,
9145983738, Iran.
Tel: +98 51 32283044-49
Fax: +98 51 32284452

Approach:

The Journal of Ahl-al-Bayt`s Studies (as) accept research articles in the fields of belief, theology, interpretation, hadith, history, comparative and other scientific aspects with a focus on Ahl-al-Bayt (as).

معارف اهل البیت علیهم السلام

English Abstracts

The Journal of Ahl-al-Bayt's Studies

Imam Reza(A.S) International Foundation for Culture and Arts
Vol. 1 | No. 4 | Winter 2023

Managing Director: Morteza Saeedizadeh

Editor in Chief: Jalal Dorakhshah

Executive Director: Mohammad Ali Nedaee

Mohammad Reza Aram: Associate Professor, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University

Mohammad Reza Ahmadi Tabatabai:
Associate Professor, Faculty of Political Science and Islamic Studies, Imam Sadiq (A.S.) University

Naser Bahonar: Professor , Faculty of Culture and Communications and Islamic Studies, Imam Sadiq(A.S.) University

Sayyed Mortaza Hosseini: Professor, Faculty of Theology and Islamic Studies, Mashhad Ferdowsi University

Jalal Dorakhshah: Professor, Faculty of Political Science and Islamic Studies, Imam Sadiq (A.S.) University

Seyed Alaeddin Shahrokhi: Associate Professor, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University

Baqer Qorbani Zarrin: Professor, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University

Seyyed Mehdi Masboogh: Professor, Faculty of Humanities, Bu Ali Sina University

Mohammad Hadi Homayoon: Professor , Faculty of Culture and Communications and Islamic Studies, Imam Sadiq(A.S.) University

Editor: Nematollah Panahi, Mohammad Ali Nedaee

Abstracts Translator: Mohammad Reza Aram